

مرزده آن بندگان مرا که بجزن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

دَهْرْت

شماره ۲۱۸ از ۱۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۸۷

دو رأس از سه رأس؟

◀ توافق امریکا با روسیه بر سر دفاع موشکی - جنگ «پوشیده» اسرائیل بر ضد ایران - و... : ص ۱

◀ گزارش البرادعی و واکنش ها - سرbazان شما در عراق کشته نمی شوند بشرط این که بگذارید ما برنامه اتمی خود را اجرا کنیم و... : ص ۶

◀ در عین دلبری از امریکا، هر دو طرف یکدیگر را به امریکا گروائی متهم می کنند! : ص ۷

◀ بیهای نفت، اعتبار اقتصادی ایران و تولید کاهش و هزینه ها و واردات و فسادها افزایش می یابند : ص ۹

◀ ژاله وفا: لایحه بودجه ۱۳۸۸، بودجه ای "انتخاباتی": ص ۱۰

◀ در ایران امروز، هیچ قشری از سرکوبگریهای رژیم در امان نیست: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در اسرائیل، نتان یاهو مأمور تشکیل حکومت جدید شد. او گفت: کار اول او، ایران است. با وجود او، از مثلث حکومتیهای خامنه ای - احمدی نژاد - اولمرت و حالا نتان یاهو - بوش، حکومت بوش در میان نیست. هرگاه در ایران، خامنه ای ریاست جمهوری برسد، حکومت نتان یاهو نیز دولت مستعجل خواهد شد. پس معنای سخن نتان یاهو می باید این باشد که او تمام حواس خود را جمع کار ایران می کند تا که همتای درخور او، احمدی نژاد به ریاست جمهوری برسد. در فصل اول، خبرها و نظریات گویای روابط امریکا - روسیه - ایران و امریکا - اسرائیل - ایران را گرد می آوریم. در فصل دوم، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیتهای اتمی ایران و نظرها که در باره آن اظهار شده اند، جمع آوری می شوند.

در فصل سوم، خبرها و گزارشها در باره دو نامزد ریاست جمهوری، یکی احمدی نژاد و دیگری خامنه ای را می یابید: خامنه ای خامنه ای را شاه سلطان حسین و احمدی نژاد را نا مقتدر توصیف می کند! در فصل چهارم، خبرها و داده های اقتصادی و در فصل پنجم نوشته ژاله وفا در باره بودجه آورده می شوند

توافق امریکا با روسیه بر سر دفاع موشکی - جنگ «پوشیده» اسرائیل بر ضد ایران - و...:

حکومت اوپاما در حال تجدید نظر در باب سیاست ایجاد سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی بر پایه رسیدن به توافقی با روسیه در این باره و در باره ایران است:

*** آسوشیتدپرس: ایران، روسیه، امریکا و معامله با روسیه بر سامانه دفاع موشکی و ایران:**

◀ در ۱۱ فوریه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس گزارش کره است: ● وزیر دفاع لیتوانی می گوید در گفتگوی خود با وزیر دفاع امریکا، در ۱۲ فوریه، او از امریکا خواهد خواست امنیتش را در قبال روسیه، تضمین کند. او این نظر را روزی بعد از آن اظهار کرد که هیلازی کلینتون، وزیر خارجه امریکا گفت: استقرار سامانه دفاع موشکی بستگی به مذاکرات با ایران دارد. در صفحه ۴

پرسشهایی از آقای علی رهنما و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

چرا با خمینی همگام شدید؟

با بهترین درود ها خدمت شما جناب آقای بنی صدر! چندی پیش مصاحبه ای از جنابعالی شنیدم که بتاريخ چهارم فوریه ۲۰۰۹ میلادی در تارنماهای «راديو آزادگان» و «انقلاب اسلامی در هجرت» منتشر گشته اند. طبق روال همیشه، چند موضوع در مصاحبه های هفتگی شما با راديو آزادگان مطرح شد که نظر بنده نسبت به یک مطلب خاص در آن مصاحبه جلب گشت که امیدوارم بتوانم به درستی آن را مطرح نموده و به زودی پاسخیهای شما را دریايم.

از آنجا که هنوز در حال و هوای بهمن پنجاه و هفت بسر می بریم و خصوصاً در ایران، رژیم می کوشد تا تاریخ و رویدادهای معاصر را کاملاً معکوس و وارونه و مطابق خواست و نظریات خود به مردم و بخصوص نسل سوم به بعد انقلاب، معرفی نماید، لذا لازم دانستم تا بحث مفصل و پر دامنه ای را که صد البته بارها و به اشکال گوناگون و توسط شخصیت ها و گروه های متفاوت، به کرات مطرح گشته اند، به میان کشم و با بهره گیری از فرمایشات جنابعالی در مصاحبه اخیرتان، سئوالاتی را مطرح سازم که شاید در اذهان برخی از منتقدین و یا حتی مخالفین انقلاب ۵۷، این سوژه ها و نکته ها بیش از دیگران متبلور گشته و با انحراف از حقایق و اصل ماجراهای انقلاب، توسط برخی مورد سوء استفاده و خلاف واقع بکار گرفته شده است. بنا بر این مطالب را مختصر عرض می کنم و منتظر پاسخ شما می مانم.

آقای بنی صدر، یکی از برجسته ترین و بی مانند ترین شخصیت هایی است که با گذشت بیش از سی سال از انقلاب ۵۷، نه تنها بر اصول و ساختار آن انقلاب وفادار مانده، بلکه همچنان بر این نکته تاکید دارد که انقلاب ملت ایران گل را بر گلوله پیروز ساخت و همچنان این راه انقلابی و پرمخاطره پیش روی ملت ایران است و با تمامی مشکلات و انحرافات و مسائلی که طی این سالها پیش آمده، راه رهایی همچنان در فحوی کلام انقلاب ۵۷ و اصول اساسی آن صرح و آشکار است. از خواست و نیت غایی ملت ایران سخن می گوید و

د. صفحه ۲

نگرش تنی چند از بانوان به مصدق

« بمناسبت ۱۴ اسفند، سالروز درگذشت دکتر مصدق»



جمال صفری

در خانهات درختی خواهد روید و درختهایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت. و باد پیغام هردختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درختها از باد خواهند پرسید: در راه که می آمدی سحر را ندیدی؟ (۱)

سبیمین دانشور « سوو شون»

مصدق که مظهر نماد ملی ایرانیان در دوران معاصر است و کارنامه مبارزات سیاسی و اجتماعی او، بیش از هر دولتمرد دیگری در تاریخ صد ساله اخیر ایران پژوهش و تحقیق شده است (۲) و همچنان در آینده این ارزیابی ها ادامه خواهند یافت. اما به نظر می رسد جای یک تحقیق خالی است. در باره نگاه زنان به روش و منش مصدق کمتر سخن گفته شده است. به هر حال اگر زندگی مصدق بیاتر بخش وسیعی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی و هویت فرهنگی ما ایرانیان در قرن اخیر است و اگر داستان زندگی وی داستان آزادی و استقلال مردم ایران است، پس باید روایت زنان از وی نیز به همان اندازه و بلکه بیشتر شنیدنی باشد.

د. صفحه ۱۲



چرا با خمینی همگام شدید؟

انقلاب ۵۷ در ادامه راه برون رفت ملت ایران از استعمار و استبداد و استعمار چند صد ساله حاکم بر ایران دانسته و می‌داند. حتی جهت پاسخ به شبهات و یا رویادهای فغلی و بقولی چه باید کرد ها؟ به آرمانهای انقلاب ۵۷ باز می‌گردد و نخستین روزهای شکل گیری آن انقلاب را که شکوهمند نیز می‌داند، بعنوان منبعی جهت الهام گرفتن و بازآفرینی احوالات و شرایط گوناگون می‌شناسد و می‌شناساند و با استناد بر آن رویداد عظیم، سعی در ایجاد گفتمان جدید و متفاوت و نمادیک به عقیده بنده، چنین عملکردی قابل ستایش و احترام است و دارای بسی آموزه‌ها و الگوهای است که می‌تواند درحال حاضر و حتی آینده راه گشا و مفید واقع گردد. با شناختی که اینجانب از آقای بنی صدر طی این چند سال اخیر کسب کرده‌ام و با پیگیری و تحلیل برخی امور سیاسی و مخصوصاً باشناسی تاریخ معاصر ایران، به نقش و اهمیت ایشان بیش از پیش پی برده و متعاقب آن سعی نموده‌ام تا کلیه سخنان و اظهارنظرها و مصاحبه‌های ایشان را به هر طریق ممکن بدست آورده و چندین و چند بار مورد بازبینی قرار دهم. اما نکته‌ای که در این میان همواره برای اینجانب سوال تلقی می‌شده و به روشنی هیچگاه پاسخی مناسب و درخور آن نشده‌ام، اینبار بخوبی و به روشنی در مصاحبه اخیر آقای بنی صدر با رادیو آزادگان نهفته می‌باشد که البته فرصت مناسبی دست داد تا این ارتباط را برقرار نموده و بخشی از آن سوالات را مطرح نمایم.

جناب بنی صدر شما از شعار "تقدم اسلام" سخن به میان آوردید که گویا مجموعه خواست‌ها و علایق و مانیفست آقای خمینی را بخوبی بازگو می‌نماید. این شعار که توسط آقای خمینی، در سالین قبل از انقلاب مطرح گشت و با اظهارات آقای خمینی پیرامون «ولایت فقیه» و اظهارات ایشان در کشف الاسرار و ... به گفته خود جنابعالی بیانگر نوع دیدگاه و تلقی آیت‌ا. از اسلام و جامعه اسلامی بود.

جناب بنی صدر شما از شعار "تقدم اسلام" سخن به میان آوردید که گویا مجموعه خواست‌ها و علایق و مانیفست آقای خمینی را بخوبی بازگو می‌نماید. این شعار که توسط آقای خمینی، در سالین قبل از انقلاب مطرح گشت و با اظهارات آقای خمینی پیرامون «ولایت فقیه» و اظهارات ایشان در کشف الاسرار و ... به گفته خود جنابعالی بیانگر نوع دیدگاه و تلقی آیت‌ا. از اسلام و جامعه اسلامی بود.

بنابا به گفته شما، نه تنها سخنان خمینی، بلکه غالب روحانیون همراه و هم فکر وی نیز از اسلام و حکومت و جامعه اسلامی مد نظر خود، کما بیش چنین تلقی داشتند و باز بقول شما رجوع آنان به اسلام (به مثابه بیان آزادی) که تیلور آنرا می‌تواند در نوفلوشاتو شاهد بود، به همین دلیل بوده است، چرا که آقایان آگاه بودند که چنانچه بخواهند همان گفتمان و خواسته‌ها را مطرح کنند و بعنوان آلترناتیو رژیم پهلوی، آن سخنان و علایق و تئوری‌ها را به جامعه تحویل دهند، مطمئناً چیزی جز شکست و بی‌محل و بی‌اعتباری را نخواهند یافت. از آقای خمینی گرفته تا سایرین، کوشیدند تا بقول شما، خود را از موج خواسته‌های مردم سالارانه و حکومت جمهوری مردم وفق داده و با سیل خروشان ملت روانه گردند.

به گفته شما، تنوع عملکرد آقای خمینی را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم نمود: دوران پیش از انقلاب (قرائت سنتی و عوامانه از اسلام و شاید هم حکومت اسلامی) دوران شکل گیری انقلاب و رهبری (قرائت توحیدی و آزادی خواهانه و دموکراتیک از اسلام و در پی آن حکومت اسلامی)

دوران پس از انقلاب و کسب قدرت همه جانبه (قرائت سلطه گرایانه و زورمدارانه و بنیادگرایانه از اسلام و برای پی حکومت استبدادی و تمامیت خواه بر پایه اسلام مورد علاقه خویش).

دوران پس از انقلاب که به وضوح بر همگان روشن و آشکار است. چگونگی شکل گیری استبداد و رخ نمای ملاتاریا و توسعه و گسترش رابطه سلطه گر - سلطه پذیر، امری است تقریباً ملموس و مصرح.

اما مسئله اینجاست که واقعا شما سخنی از دوران شکل گیری انقلاب (چند ماه پایانی منتهی به انقلاب) و بقول خودتان، اسلام نوفلوشاتو به میان نمی‌آورید. از چگونگی شکل گیری نهضت روشن اندیشانه دینی و تئوری‌های کوچک و بزرگ آزادخواهانه و رهایی بخش بر پایه اسلام توحیدی و اینکه چگونه شد تا نیروهای بعضاً کاملاً متفاوت و با مضامین گشت و متغی ملت ایران جنابعالی بعنوان یک نیروی ضد خودی در دوران مرجع انقلاب شناخته شدید و ماجرای کودتای ۶۰ (...). بر این اصول موافقت می‌نمایند و گرد هم جمع می‌گردند، چگونه شد که همه نگاه‌ها به نوفلوشاتو ختم گشت و منجی ملت ایران در میان نابوری از غرب جهان بپاخاست و آن گفتمان روشن اندیشانه و آزادخواهانه و دموکراتیک را سرلوحه افکار و سخنان خویش نمود؟!

شما از آقای خمینی چه تفاوتی را احساس کرده بودید؟ اصولاً چه چیز را در این آفادیده بودید که علاقه مند وی گشتید و او را همفکر و هم آرمان خویش پنداشتید؟

این سخن دو وجه دارد: یکی وجه شخصی (شخص شما) و دیگری جنبه عام داشته و کلیه روشنفکران و روشن اندیشان و نیروهای ملی و بعضاً مذهبی را شامل می‌شود. (۳)

اگر آقای خمینی توانست به راحتی صبغی قیاسی و فکری و فکری و مبنای اندیشه‌های خود را عوض کند و به رنگی دیگر درآید، چگونه انتظار آن نداشتید که بازهم چنین کند و در بیان قدرت و زور از خود بپیکانه گردد؟! (۴)

شاید در این میان، خیلی‌ها بودند که فکر می‌کردند ابتدا با آقای خمینی هم‌راهی می‌کنند و با او در کنار او می‌ایستند، اما پس از پیروزی و کسب اعتبار و قدرت، از او فاصله خواهند گرفت و راه خود را ادامه خواهند داد. اما بنده فکر نمی‌کنم آقای بنی صدر چنین عقیده و باوری داشته است و اساساً با چنین رویکردی وارد این میدان گشته‌اند. برایم جای سوال است که چنین تحول آشکار آقای خمینی با چه منطق و تحلیلی قابل توجیه است و چگونه می‌توان چنین امری را نادیده گرفت و به آن اشاره نکرد؟

اگر بگویم آقای خمینی و همراهان او پس از کسب قدرت، از آرمانها و باورهای انقلاب فاصله گرفتند و راه انحرافی پیش گرفته و به ملت خیانت کردند، به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخی مناسب برای چنین سوال مهم باشد. چرا که همانطور که عرض شد و خود جنابعالی به روشنی به آن اشاره کردید، تفکرات و خواسته‌های آیت‌ا. خمینی، پیش از انقلاب چیزی دیگر بود و در حین آن چیز دیگری شد! پس می‌تواند پس از انقلاب هم چیز دیگری باشد و خدا می‌داند اگر ایشان تا امروز نیز زنده می‌ماند، چندبار دیگر سخنان و اظهارات خود را تالیف و ویا

تکذیب می‌کرد! سوال دیگر بنده از شما اینست که اساساً آن اسلام نوفلوشاتو که مد نظر شما می‌باشد، چگونه و توسط چه کسانی و با چه ابزاری و به چه شکل در واقع شکل گرفت و خود را عرضه کرد؟! آن اسلام مد نظر شما که گویا امری عادی، روشن و آشکار بوده و خواسته‌ها و احاد ملت ایران هم بوده است و دلیل پیوستن ملت به اپوزوسیون شاه در

پاریس هم آن اسلام بوده است، چگونه و از کجا و از کی شکل گرفت و اصولاً چه کسانی و با چه دیدگاه‌هایی علاقه مند و وفادار به آن اسلام بوده‌اند؟! آقای خمینی که بگفته بسیاری، حتی دانش بیان آن تئوری‌ها که هم نداشتند، چگونه توانست آن بیان را سرلوحه کند و به چه شکل چنین تغییر الگو داد و آن سخنان شیرین و دلربا را تحویل ملت ایران داد؟! این

نقش آقای بنی صدر در آموختن چنین بیانی به خمینی چه بوده است و چگونه آقای بنی صدر متوجه این نکته بزرگ و سرنوشت ساز نبوده است که بجای آموختن چنین بیاناتی به یک آیت ا.، خود بازگو کننده آن تمایلات و باورها و مانیفست‌ها نباشد و چرا نیروهای معطوف به جبهه ملی - نیروهای موسوم به ملی - مذهبی خود باینترک چنین خواسته‌هایی نشدند و تریبون را به آقای خمینی و روحانیون بر کار آن دوران دادند؟! این

آیا توجه سنتی ملت به روحانیون و یا برخی تسویه حسابهای حزبی و سیاسی و ... سبب چنین اتحاد عجیب میان نیروهای گوناگون سیاسی - مرامی - عقیدتی، با روحانیون و شخص آقای خمینی گشت؟ آیا نظر به اینکه این سوالات بی‌پرده، صرفاً و لزوماً توسط اینجانب مطرح نمی‌گردد و مطمئناً هستند بسیار کسانی که علاقه مند یافتن پاسخی مناسب به این سوالات می‌باشند، امیدوارم جناب بنی صدر، عینیتی فرموده و فرصتی را جهت بیان نظرات و تجربیات خود پیرامون این قبیل سوالات در نظر گیرند و پاسخی روشن و شفاف به این پرسشها دهند. با سپاس فراوان،

علی رهنما / تهران بهمن ۱۳۸۷
www.ali-rahnma.blogfa.com

پاسخ به پرسشها:

پرسش کننده محترم، سوالهای بسیار دقیقی را مطرح ساخته‌اند. این حق هرنسل و خصوصاً نسل جوان ایران است که پیوسته چون و چرا کند. لذا در پاسخ به سوالهای شما عرض می‌کنم که:

۱- ادعای «مردم ایران می‌دانستند چه نمی‌خواهند و نمی‌دانستند چه می‌خواهند». ادعای نادرستی است که بعد از کودتای خرداد ۶۰، ساخته و پرداخته و تبلیغ شد. ادعا نادرست است زیرا محال است. نه تنها غیر ممکن است مردمی برخیزند برای این که رژیم را از میان بردارند، بدون این که بدانند چه رژیم را می‌خواهند جانشین کنند، بلکه یک فرد نیز تا نداند چه می‌خواهد، برای از میان برداشتن آنچه هست، خود را به خطر نمی‌اندازد. در زبان فارسی، ضرب المثلهای زیاد وجود دارند که گویای محال بودن نفی بدون اثبات است. یاد می‌آید که دکتر مصدق در پاسخ به نمایندگان که مدعی نفی بدون اثبات بودند، گفت: شما آقایان چاه تنگه منار می‌زدید؟ در حال حاضر نیز، «شورای گنبدان» مدعی است: «نفی دارد، اثبات ندارد» یعنی می‌گوید چه کسانی صلاحیت ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس را ندارند، اما نمی‌گوید اثبات آنها که «صلاحیت» دارند، مردم کدامها را انتخاب کنند. با توسل به منطق صوری

دروغ می‌گوید. زیرا تا هدف را که رئیس جمهوری مناسب «نظام» و یا ترکیب مجلس در خور «نظام» هستند، برنگزیند، تشخیص صلاحیت ممکن نمی‌شود. پس بر پرسش کننده گرامی است که از مدعیان بی‌بوسه نخست شما یک نفی بدون اثبات بسازید که واقعی باشد و هرگاه توانستید، می‌توان مدعای شما را مقبول دانست. افزون بر این، ۱/۱ - از میان انواع بیانها از چپ و چپ‌نقاطی و چپ میانه رو و میانه رو و راست و انواع بیانهای «اسلامی»، چه شد که یکی و انهم اسلام بمثابه بیان آزادی، راهنمای مردم ایران در انقلابان گشت؟ چه شد که آقای خمینی ناگزیر سخنگوی این بیان شد؟ روزنامه نگارانی که از کشورهای دنیا به ایران رفته بودند، تا ورود آقای خمینی به پاریس، در باره فقدان اندیشه راهنمای گزارش می‌کردند. اینجانب مسأله‌ای را که در گزارشها، به تکرار، بازگو می‌شدند، جمع آوری می‌کردم. ۱۹ مسئله شدند. این مسئله‌ها و راه حلهای آنها را در روز سوم ورود آقای خمینی در اختیار او گذاشتم. هرگاه پرسش کننده گزارشهای خبرنگاران را تا هفته اول ورود آقای خمینی با گزارشها و مصاحبه‌هایی که از آن پس، انتشار دادند، مقایسه کنند، از واقعیتی شگفت آفر اطلاع خواهند جست و از این آن که ۱۹ مسئله چون راه حل جستهند و راه حلهای درخور بودند، دیگر محلی برای طرح شدن در جامعه ایرانی و مطبوعات دنیا نیافتند.

۲/۱ - فیلسوفی چون میشل فوکو، دو نوبت به ایران رفت. در حومه پاریس، نزد این جانب نیز آمد. او می‌خواست بدانند جنبش که ملتی در آن شرکت کرده و بطور جدوجوش سازمان یافته است، چگونه ممکن شده است؟ بدون وجدان همگانی شفاف بر وضعیت که می‌باید جانشین وضعیت می‌شد که مردم ایران می‌خواستند از آن بیرون روند، چگونه چنین جنبشی میسر بود؟ واقعیت بدیع و تا آن زمان، بی سابقه‌ای در برابر اندیشه پرستگر فیلسوف قرار گرفته بود. این مردم ایران بودند که گروههای سیاسی اختیار آنها را بدست گرفته بودند، این گروههای سیاسی و دینی بودند که در جنبش همگانی مردم جذب شده بودند. با او از موازنه عدمی سخن گفتم - او همه

بیانها را و بیانهای قدرت را - دانست - و با یکدیگر در باره ممکن بودن بیان آزادی بر اصل موازنه عدمی گفتگو کردیم. او نوبتی دیگر به ایران رفت تا در محل، نظر را با واقعیت محک بزند. ۳/۱ - دو جامعه شناس، یکی بل وی و دیگری فرهاد خسروخوار، در روزهای انقلاب، به خود زحمت تحقیق دادند و با قشرهای مختلف جامعه ایرانی در باره اندریافتشان از اسلام، از استقلال، از آزادی و از رشد و از عدالت اجتماعی مصاحبه کردند و تحقیق خود را به زبان فرانسه، در دو جلد، با عنوان Le Discours Populaire de la Revolution Iranienne انتشار دادند.

۴/۱ - این جانب خود، بمثابه یک محقق، در باره انقلاب ایران، روزه به روز، گفته و نوشته‌ام. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، چون آقای رفسنجان از جمله شوراهای انقلاب خارج شد و بازگشت و گفت: احمد قداد بود. می‌گفت مدسین هم به امام مراجعه کرده‌اند و از او خواسته‌اند مداخله کند تا که بنی صدر بسود حبیبی کنار برود و بعد



چرا با خمینی همگام شدید؟

نخست وزیر بشود که اختیارات هم بیشتر است. نپذیرفتم و گفتم: شما آقایان مدعی هستید مردم از شما پیروی کرده اند. ادعای من اینست که مردم آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی و اسلام بمناهی بیان این اصول و گشاینده افق معنویت به روی انسان را پذیرفته اند و بخاطر تحققات انقلاب کرده اند. فردا باید معلوم شود کدامیک از این دو ادعا، حقیقت دارد. نامزد اسلام بمناهی بیان قدرت کمتر از ۴ درصد رأی آورد. نه تنها ۷۶ درصد مردم به پیشنهاد کننده رأی دادند، بلکه به دیگراتر نیز رأی دادند که خود را جانبدار استقلال و آزادی و رشد می دانستند.

در خرداد سال ۶۰ نیز، پیشنهاد رفیراندم کردم و آقای خمینی در پاسخ گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه.

۵/۱- غیر از این که مردم ایران وقتی دست به جنبش تحریم تنباکو زدند، می دانستند استقلال جست، استقلال و مشروطیت تا جنبش ملی کردن صنعت نفت و از آن پس تا انقلاب سال ۵۷ که صفت اسلامی جست، استقلال و آزادی، هدف تمامی جنبشهای ایرانی بوده اند. از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، مثلث زور پرست بکنار آنها که بر راست راه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی هستند و نیز جامعه ملی، هر بار فرصت کرده است، دلستگی خود را به بیان آزادی اظهار کرده اند و خواستار ایجاد نظام اجتماعی باز و تحول پذیر شده اند.

۱/۶- از تحقیق هایی که در باره انقلاب و اندیشه راهنمای آن انجام شده اند، تحقیقی است که آقای دکتر دلخواسته انجام داده است. او ساهای درازی را صرف این تحقیق کرده است. پرسش کننده پاسخ پرسش خود در باره اندیشه راهنمای انقلاب ایران و کسانی که در اندیشیدن و تدوین آن شرکت داشته اند را در تحقیق او می یابد.

۲- این تصدیق پرسش کننده محترم بی مبنا است: در آنچه به اندیشه راهنما مربوط می شود، در بند (۱) توضیح دادم. اما در آنچه مربوط می شود به اینکه کسی نمی دانست بعد از رفتن شاه چه خواهد شد و این که این جانب گفته ام آقای خمینی اطمینان نداشت رژیم سرگون شود، عرض می کنم:

۱/۱- آقای خمینی اطمینان نداشت جنبش همگانی تا پیروزی ادامه می یابد. به نام آقای قطب زاده خریده شد. افزون بر این، این عدم اطمینان را چند نوبت نیز اظهار کرد: "ما مأمور به استقامت هستیم و مأمور به پیروزی نیستیم". به او خاطر نشان شد که این گونه سخنان، در روحیه عمومی اثر منفی دارد. فرزند او نیز، زود به زود مراجعه می کرد تا سخن در باره عوامل پیروزی انقلاب را باز شود و به پیروزی انقلاب اطمینان حاصل کند. خواهر او به او نامه نوشته بود که شما پدر را به پیاری بریدید و خراب کردید. آقای مهندس بازرگان نیز در نوفل لوشاتو به این جانب گفت: زیادت اقدام در خارج از ایران، شما را ذهن گرا کرده است. مگر شاه می رود!؟

۲/۲- اما در آنچه مربوط می شود به دولتی که می باید جانشین دولت شاه شود: نخست آقای خمینی گفت: "شما برود ولو این زیاد بیاید." سخن او و کتابش بر نامطلوبی بیار آورد. انتقاد سخت شد. از او پرسیدم: چه کسی

حاضر است جلو گلوله برود برای این که ابن زباد جانشین شاه شود؟! این قول شما با بیان آزادی نیز نمی خواند. شما می باید تصریح کنید که حاکمیت با جمهور مردم است و هرگاه شاه بود، ولایت جمهور مردم برقرار می شود. «ولایت با جمهور مردم است» و «میزان رأی مردم است» و ... تکلیف بعد از رژیم شاه را معین کرد. آقای خمینی وارد جنبه عملی نیز شد:

۳/۲- دستور تهیه قانون اساسی بر اصل ولایت جمهور مردم و ستایش آن مصدق و اشاره به بنی صدر (ما اقتصاد دان داریم که می تواند اقتصاد کشور را اصلاح کند) و پیشنهاد نخست وزیری به آقای مهندس بازرگان و توفیق با آقای دکتر سجادی در اصولی که در بیانیه او آمد و تأکیدهای مکرر که «علما خود حکومت نخواهند کرد.

انان ناظر و هادی مجریان امور می بایند» و «من هیچ سمت دولتی نخواهم پذیرفتم» و... بر مردم ایران و جهان روشن کرد که مدیران جامعه بعد از پیروزی انقلاب، صفت «مصدق» دارند، کسانی که راه استقلال و آزادی را می نزنند، پیش آمده اند. پیشنهاد نخست وزیری از سوی شاه به آقای دکتر صدیقی که نپذیرفت و سپس به آقای دکتر خیتیار که نپذیرفت، در حقیقت، بحد ادراک قصد

بعمل آمد که انقلاب را از بدیل محروم کند. بدین قرار، ضربه ای که آقای دکتر خیتیار وارد کرد، ضربه بس فلج کننده ای بود. این ضربه یکی از عوامل تعیین کننده تغییر ماهیت بدیلی شد که رژیم شاه یافت و سرانجام، باز سازی همان رژیم شد. شرح بی اثر کردن این ضربه (جنبه موافقت آقای خمینی با استعفا آقای خیتیار از نخست وزیری شاه و در جاب، به نخست وزیری منصوب شدن او) و ضربه های دیگر، پیش از این داده شده است.

تشکیل حکومت موقت و ترکیب آن محل برای تردید باقی نمی گذارد که پیشاپیش معلوم بود رژیم شاه چه بدیلی پیدا می کند. اما همان ترکیب و تصدی ایجاد ستون پایه های جدید قدرت (سپاه و کمیته ها و دادگاه انقلاب و...) می گویند چرا این بدیل جای خود را به استبداد ملاتاریا و ایستک مافیای نظامی - مالی سپرد.

۳- پرسش اینست که این جانب و روشنفکران و ملی ها و... چگونه رهبری و محور شدن آقای خمینی را پذیرفیم. حال آنکه پیش از آن، آقای خمینی از اسلام، بیان قدرت بیش در سر نداشت. دورتر، پرسش کننده گرامی می پرسد: اندیشه راهنمای انقلاب ایران از چه کس و یا کسانی بود؟ هنوز به پاسخ مشروح نپرداخته، خاطر نشان کنم که هرگاه آقای خمینی و غیر او، پیش از انقلاب و بعد از آن، همان «بیان نوفل لوشاتو» را بر زبان و قلم آورده باشند، آن بیان از آن آنها است. اگر نه پیش و نه بعد از انقلاب، آن بیان را به زبان و یا قلم نیاورده اند، بیان آزادی از آن آنها نیست.

بیان آزادی از آقای خمینی نیست. با توجه به این واقعیت، دقیق تری و شفاف تری می توان به پرسش پاسخ داد: ۱- چون بیان آزادی از آقای خمینی نیست، پس در آنچه به اندیشه راهنمای انقلاب ایران مربوط می شود، پیروی کننده آقای خمینی است. در

فرانسه، کسی با او در ولایت فقیه و استبداد دینی هم پیمان نشد و دنباله رو نکشت. او که از آن می رسید در شمار تبعیدی ها، در فرانسه ماندگار شد، نیک می دانست که دم زدن از ولایت فقیه، همان و روی گردانی از او همان. این بود که بر ولایت جمهور مردم تصریح کرد و تعهد سپرد.

۲/۳- هرگاه او یک شخصیت سیاسی بود، هنوز می باید به تعهد خود بایند می ماند. اما مرجع تقلید بود و فرقی میان فتوی و تعهد را می دانست. تازه تغییر فتوی نیازمند توضیح دلیل یا دلایل است. انقلاب ایران نخستین انقلاب در جهان بود که سختگوی ملتی در جنبش همگانی، روزانه، اندیشه راهنمای انقلاب و چند و چون نظام سیاسی جانشین را، از راه وسائل ارتباط جمعی، با جهانیان در میان می گذاشت. آیا کسی فکر می کرد که او زیر تعهد خود می زند؟ نه! آیا اگر شاه

و دستیارش می دانستند آقای خمینی بی قرار قدرت است، ایران را ترک می گفتند؟ محل تردید بسیار است. ۳/۳- با توجه به این واقعیت که جنبش همگانی با قیام قم، بخاطر انتشار مقاله ای آغاز شد که در آن، به آقای خمینی توهین شده بود، و نیز، با توجه به این واقعیت که در میان مراجع هیچکس حاضر نشد نشی را که انقلاب از او می خواست بر عهده بگیرد و با توجه به این امر که کوششها برای ایجاد یک جبهه سیاسی ناکام شدند، انقلاب ایران سختگویی جز آقای خمینی نیافت. افزون بر این، اسلام

بمنابه بیان آزادی، از زبان او، می توانست همگانی شود و امکان رها شدن جمهور مردم را از باور به بیان قدرتی که اسلام می پنداشت، فراهم می آورد.

اینجانب زمانی که آن ۱۹ مساله را شناسایی و برایشان راه حل میافتم، بیان آزادی را تدوین می کردم، هیچگاه به فکر این نیتادم که خود آن در مطرح سازم. چرا که هدف، تحقق دولتی مردمسالار و حقوقمند بعد از رهائی از رژیم شاه بود. لازم می دیدم از زبان کسی مطرح شود که بنا بر ازبایی آن ایام، امکانات بیشتری برای همگانی کردن اسلام، بمنابه بیان آزادی میداشت. راستی چنانچه آقای خمینی به این بیان وفادار میماند و دولت مردم سالار و حقوقمدار میسر میگشت، چه بهتر که او سختگوی انقلاب مردم می گشت.

اما ارزیابی نادرست بود: ما می پنداشتیم که سخن حق برای آنکه پذیرش همگانی بجوید، می باید از زبان عالی ترین مقام دینی جاری شود. در انتخابات ریاست جمهوری دریاقیمت که هرکس خود را بگوید و بر حق بایستد، جمهور مردم به حق روی می آورند. اقبال مردم به اندیشه راهنما و برنامه پیشنهادی بنی صدر، بدین خاطر بود که او از ساهای پیش از انقلاب و در جریان انقلاب و بعد از سقوط رژیم شاه، به استمرا، به تشریح بیان آزادی می پرداخت و هنوز نیز می پردازد.

۴- با وجود این که به جانشین رژیم شاه و با وجود دولت حقوق مدار پر داختم، اطمینان کامل کردن به آقای خمینی و قطعی نکردن تکلیف، دولت و متصدیان آن پیش از انقلاب، اشتباه بود. در کتاب خیانت به امید، این اشتباه و اشتباه های دیگر را

واحد های اندازه گیری وجدان اخلاقی را حقوق بگرداند و فرهنگ آزادی پدید آورد تا که انقلاب تحقق یابد. صد افسوس که با پیروزی انقلاب، گرایشهای سیاسی متاع های خود را که بیانهای قدرت بودند، عرضه کردند و به اجرا گذاشتند. برای آقای خمینی و ملاتاریا فرصتی پدید آمد که

« ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم. پس ممکن است دیروز من یک حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری را و فردا حرف دیگری را. این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی را زده ام، باید روی همان حرف باقی بمانم.»

این واقعیتها مشت نمونه خروار هستند و خروار واقعیتها را می گویند که هرگاه جبهه مردم سالاری می دانست چه کند و بکار بنای دولت حقوقمدار تقدم می بخشید، آقای خمینی اگر هم می خواست، نمی توانست مستبد بگردد و خون بریزد.

۴- پرسش کننده گرامی طرز فکر و عمل آقای خمینی را به سه دوره تقسیم می کند و می پرسد: وقتی او طرز فکر خود را در جریان انقلاب تغییر داد، چرا باور کردیم که بار دیگر، آن را تغییر نخواهد داد؟ در بخش سوم، یکچند از عواملی را بر شمردم که زمینه ساز بازگشتن آقای خمینی از بیان آزادی به بیان قدرت شدند. اشتباه خود را نیز خاطر نشان کردم. با وجود این، تغییر نظر غیر از عهد شکنی است که از آقای خمینی انتظار نمی رفت و جهت تحول از قدرت گرایی به آزادی گرایی بود. زن حق ندارد رأی بدهد" (قم بهار ۴۲) تا "زن می تواند رئیس جبهه مبارز گردد" (نوفل لوشاتو) و "مردم در حکم مغیر هستند و قیامه ولایت دارد" (نجف) تا "ولایت با جمهور مردم است و من و روحانیان مقام دولتی تصدی نخواهیم کرد" (نوفل لوشاتو) و...

نه تنها جهت تحول مطلوب بود بلکه در همان حال که بازناب تحول در جامعه بود، به نوبه خود، در تحول جامعه مؤثر می افتاد. بدین قرار، هرگاه نخواهیم تمامی عوامل را حذف کنیم و آقای خمینی را تنها عامل بگردانیم و تحول طرز فکر و عمل او را در رابطه با مجموعه عوامل، موضوع مطالعه کنیم، به واقعیتی بی می بریم که دیده نشده است. زیرا هیچکس از عاملها حاضر نیستند خود را انتقاد کنند، و سهم خویش را در بازسازی استبداد، معین و مسؤلیت آن را برعهده بگیرند. اما آن واقعیت، انطباق پذیری شگرف آقای خمینی است. بسیاری می گویند و تکرار می کنند که آقای خمینی طرح ولایت فقیه را از آغاز در سر داشته است و پس از یک رشته حذف ها، آن طرح را به اجرا گذاشته است. اما این ادعا، تناقض های فراوان در بردارد. از جمله:

۱/۴- نه تنها در نوفل لوشاتو بر ولایت جمهور مردم تصریح کرد، بلکه بر اساس ولایت جمهور مردم، پیش نویس قانون اساسی تهیه و به تصویب او و دیگر مراجع رسید. اگر آن پیش نویس به رفیراندم گذاشته و تصویب می شد، دولت تحت ولایت مطلقه فقیه پدید نمی آمد.

۲/۴- او ۵ نوبت نظر خود را نسبت به ولایت فقیه تغییر داده است. مخالفت با ولایت فقیه (حکایات صفحه ۸۹) و ولایت فقیه، اجرای قانون اسلام است



دو رأس از سه رأس؟

در حقیقت، بستگی به نتایج گفتگوهای امریکا با روسیه و ایران دارد. کشورهای اروپای شرقی را این موضع حکومت اوپاما بسیار تکران کرده است. وزیر دفاع لیتوانی می گوید: اشکالاتی که روسیه به استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی می گیرد، صادقانه نیستند. لیتوانی خواستار استقرار این سامانه در اروپای شرقی است.

● واشنگتن پیامهای دو پهلو می فرستد: در کنفرانس مشترک با وزیر خارجه چک، در ۱۰ فوریه، هیلاری کلینتون گفت: حکومت امریکا مصمم است با ایران وارد گفتگو شود. اما ایران می باید نخست تقاضای غرب را در باره متوقف کردن اجرای برنامه اتمی خود، بر آورد. این پیام به ایران، هیچ نکته جدیدی ندارد. و او افزود: هرگاه ایران رویه خود را تغییر دهد، امریکا نیز در باره استقرار سامانه موشکی در اروپای شرقی تجدید نظر خواهد کرد. ما هنوز از تغییر رویه خود بسیار بسیار دور هستیم.

● اما موضوع استقرار سامانه دفاع موشکی، بطور خصوصی، میان امریکا و روسیه موضوع بحث شده است. از این رو، برای اولین بار، امریکا استقرار این سامانه را وابسته به رویه ایران می کند و حاصل گفتگوهای امریکا و ایران می کند. بدون وجود تهدید ایران، استقرار سامانه دفاعی موشکی بی وجه می شود. سخنان کلینتون خطاب به متحدان اروپایی خود، پیامی به روسیه نیز هست و گویای استراتژی معامله با روسیه و ایران، با هم است.

● همانطور که کلینتون می گوید، توانایی بالقوه ایران در تولید موشک قاره پیمای که بتواند سواحل شمال غربی امریکا را هدف قرار دهد، استراتژی امریکا استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپا خواهد بود. قرار دادن قمر مصنوعی بر مدار زمین از سوی ایران، تکرانی امریکا و در نتیجه، استراتژی استقرار سامانه دفاع موشکی را تقویت می کند.

● حکومت اوپاما در تأثیر استقرار سامانه موشکی در لهستان و چک تردید دارد و می گوید بستگی به هزینه و اثر بخشی آن لحاظ فنی دارد. این موضع گیری، دولت‌های چک و لهستان و اروپای مرکزی را که در جستجوی تضمین‌ها از غرب در برابر خطر روسیه هستند، عصبانی کرده است.

دلایل حکومت اوپاما برای کنار آمدن با روسیه در باره سامانه دفاع موشکی، بسیارند: روسیه یک ریشه شکنیها از امریکا دارد. از جمله این شکایت که امریکا وارد قلمرو او شده است که روسیه آن را قلمرو نفوذ خود می شمارد. استقرار سامانه موشکی دفاعی را خانه کردن در محدوده ای می داند که منافع حیاتی روسیه در آن قرار دارند. موافقت امریکا با وارد کردن گرجستان و اوکراین به ناتو، شکایت دیگر روسیه از امریکا است. رفتار خشن روسیه با این دو کشور این هدف را دارد که امریکا پای از این نوع کشورها بیرون نهد. معامله روسیه با قریزستان (۲ میلیارد دلار کمک برای آنکه پایگاه هوایی امریکا در این کشور را برچیند) و در برابر، پیشنهاد کردن به امریکا که می تواند از طریق روسیه قوا به افغانستان برود، کوشش دیگری است از کوششهای روسیه برای

قلمرو شوری سابق را قلمرو نفوذ خود کردن.

از این رو، روسیه و امریکا موضوعات بسیاری برای گفتگو با یکدیگر دارند و سامانه دفاع موشکی موضوعی است که بر سر آن می توانند با یکدیگر معامله کنند. وقتی در حضور وزیر خارجه چک، کلینتون گفت: استقرار سامانه دفاع موشکی به رفتار ایران بستگی دارد، به روسیه علامت می داد که امریکا و روسیه می توانند در باره این سامانه با یکدیگر روبرویی با غرب، ایران را نیز بکار می برد، از این پس، در موضوع ایران، با امریکا همکاری می شود. هرگاه معامله انجام بگیرد، روسیه با وضع مجازاتهای سخت بر ضد ایران و به تأخیر انداختن راه اندازی نیروگاه اتمی و متوقف کردن معاملات نظامی با ایران، موافقت خواهد کرد. روسیه که همانند کشورهای غرب مخالف آنست که ایران به سلاح اتمی دست یابد، با چنین معامله ای روی موافقت نشان خواهد داد.

امریکا برای این که معامله با روسیه را انجام دهد، می باید با یک تیر دو نشان بزند: معامله بر سر سامانه دفاع موشکی، در ازای عبور قوا امریکا به قلمرو روسیه و آسیای میانه به افغانستان و همکاری روسیه با امریکا در موضوع برنامه اتمی ایران و در همان حال، تدارک مساعد ترین شرایط برای گفتگوی مستقیم با ایران. این امر که سیاست مستد را به موفقیت می برد، معلوم نیست اما گویای هدفی است که امریکا از گفتگو با روسیه و ایران در سر دارد.

* استراتفور: بازنده ها و برنده های معامله احتمالی امریکا و روسیه بر سر سامانه دفاع موشکی:

◀ در ۱۶ فوریه ۲۰۰۹، استراتفور معامله احتمالی امریکا و روسیه را بر سر سامانه دفاع موشکی، موضوع تحلیل کرده است:

● هرگاه معامله سر بگیرد و هدف از آن این باشد که روسیه در موضوع برنامه اتمی ایران با امریکا همداستان شود، زیان کنندگان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی هستند که امیدوار بودند قوا امریکا در خاکشان مستقر شوند. حکومت اوپاما در علن، علامت داده است که سرنوشته سامانه دفاع موشکی بستگی به نتیجه گفتگوهایش با روسیه و ایران دارد. در ۱۳ فوریه، ویلیام برنس گفت: واشنگتن آماده است اشکال جدیدی از همکاری در دفاع موشکی را مورد بررسی قرار دهد. او گفت: امریکا روند استقرار این سامانه را کند می کند و شرکت دادن روسیه را در این دفاع نفی نمی کند.

● ریگان جنگ ستارگان یا سامانه دفاع موشکی را برنامه دفاعی امریکا گرداند. هدف آن این بود که موشک دشمن را در فضا نابود کند. از آن زمان تا امروز، ۱۰۰ میلیارد دلار امریکا خرج تولید موشکهای ضد موشک و سامانه دفاع موشکی کرده است.

● کشورهای چون ژاپن و اسرائیل که همچون امریکا تکران موشکهای قاره پیمای هستند، شرکای می قرار امریکا در تکمیل سامانه دفاع موشکی هستند. اما کشورهای دیگری نیز هستند که این سامانه را بر ضد خود می دانند: ایران و کره شمالی هیچ راضی نیستند که سالها کوشش آنها برای ساختن موشک، توسط امریکا ای اثر شود.

اما بخصوص روسیه از این سامانه ناراضی است. گرچه امریکا می گوید هدف از استقرار سامانه دفاع موشکی در چک و لهستان مقابله با موشکهای است که از خاورمیانه و نه از روسیه، پرتاب می شوند، اما روسیه از آن عصبانی است. از دید روسیه، استقرار این سامانه در تهدید در بردارد: یکی این که این سامانه نیازمند نظامیانی است که آن را اداره کنند و این امر معنای استقرار قوا امریکا در محدوده ایست که منافع حیاتی روسیه در آن قرار دارند و دیگری، استقرار این سامانه تجربه ایست که به امریکا امکان می دهد سامانه ای را ایجاد کند برای خنثی کردن توان اتمی و موشکی روسیه.

● استقرار سامانه دفاع موشکی امریکا در چک و لهستان، برای امریکا و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی از اهمیت تمام برخوردار است. مهمترین مسئله در روابط امریکا و روسیه نیز بشمار است. اما در حال حاضر، امریکا به کمک روسیه نیاز دارد. مسئله افغانستان امریکا را نیازمند روسیه کرده است. حکومت جدید برعهده گرفته است که جنگ در افغانستان را بسط دهد. در نتیجه نیازمند راه امن برای رساندن اسلحه و مهمات و تجهیزات به افغانستان است. راه پاکستان بیش از پیش نا امن شده است. امریکا نیازمند راه جدیدی است. این راه یا ایران است و یا کشورهای آسیای میانه. اما کشورهای آسیای میانه حاضر نیستند بدون موافقت روسیه، با امریکا، بر سر راه، توافق کنند. روسیه نیز می تواند گفتگوهای امریکا و ایران را در باره راه به افغانستان، بی نتیجه کند. با وعده فروش اسلحه بیشتره به ایران و نیز دادن تکنولوژی اتمی به ایران.

انقلاب اسلامی: سفر «وزیر» دفاع رژیم به مسکو و ایران رضایت او از سفرش، بمعنای آنست که روسیه به امریکا می گوید: تنها طرف شما من هستم!

● این امر وضعیتی را بوجود آورده است که امریکا را ناگزیر می کند استقرار سامانه دفاع موشکی را در اروپا موضوع تجدید نظر کند. از دید امریکا، عقب نشینی در مورد این سامانه در ازای فشار روسیه به ایران برای دادن امتیازهای بیشتر، قابل بررسی است. از دید ایران، بیرون رفتن قوا امریکا از عراق همراه با محدود شدن سامانه دفاع موشکی، زمینه ساز گفتگو با «شیطان بزرگ» و بیرون رفتن از وضعیت کنونی است. و اگر ایران برنامه تولید بمب اتمی خود را رها کند و امریکا نیز از استقرار سامانه دفاع موشکی در چک و لهستان دست بردارد، بزرگ ترین موضوعی مورد گفتگوی امریکا و روسیه از میان می رود. البته، این ارزیابی همکاری های کره شمالی و ایران را برای ساختن موشکهای دور برد و فرسایش قمر مصنوعی به فضا را در بر نمی گیرد. کره شمالی در کار ساختن

موشکی با برد ۵۵۰۰ کیلومتر است. این امر، حکومت امریکا را بسا ناگزیر می کند بر سر بازایستادن از استقرار سامانه موشکی، دوبار فکر کند.

● واقعیت های دیگر نیز می باید به حساب گذاشته شوند: بدیهی است روسیه خواستار گفتگو با امریکا در باره قراردادهای منقضیه بعد از دوران جنگ سرد است تا که با امریکا در باره سامانه های تسلیحاتی، همطرز شود. ایران می خواهد نفوذش در عراق و دیگر کشورهای خاورمیانه تضمین شود. اما همه و همه در گرو عقب نشستن امریکا در مورد استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی است.

● در حال حاضر، توان تسلیحاتی روسیه کم و زیاد شدنش نیاز به سالها دارد. بنا بر این، تا آن وقت، تنها به توان اتمی روسیه است که به حساب می آید.

در سالهای اول قرن بیست و یکم، قوا امریکا در عراق و افغانستان درگیر هستند و امریکا توان مقابله با تجاوز روسیه - تجاوز به گرجستان - را نیافت. اما زمان فرصت در اختیار روسیه برای مهار کشورهای که آنها را قلمرو نفوذ خود می دانند، کوتاه است. زیرا امریکا دهها تیب آماده خواهد داشت بی آنکه دستشان در جانی بند باشد.

جنگ «پوشیده» اسرائیل با ایران و آماده بودن یا نبودن روسیه برای فروش موشک به ایران؟

* لوپنی، وزیر خارجه کنونی اسرائیل: اسرائیل دست به جنگ پوشیده بر ضد ایران زده است:

◀ در ۱۶ فوریه ۲۰۰۹، استراتفور گزارش کرده است: منابع اطلاعاتی امریکا فاش کردند که اسرائیل، برای متوقف کردن اجرای برنامه اتمی ایران، بعنوان بدیل حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران، نقشه جنگ «پوشیده» را به اجرا گذاشته است. این برنامه، مأموریت دادن به گروه های ضربه، تشکیل شرکتهای پوششی و استفاده از «آژان دوپل» ها گارهایی هستند که اسرائیل به آنها دست می زند بقصد متوقف کردن برنامه اتمی ایران.

واختم بار ترین، کار قتل کسانی است که در برنامه اتمی ایران نقش دارند. باوجود ترس اسرائیل و امریکا از این که ایران در تحصیل توانایی تولید بمب اتمی به نقطه بازگشت ناپذیری برسد، مقامات

اسرائیل می دانند که سیاست امریکا، با زمامداری اوپاما، تغییر می کند. در خلوت، می پذیرند که حکومت جدید امریکا بسا حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را بر نمی تابد و اوپاما چون دست به سوی ایران دراز می کند، موافق عمل نظامی محل سیاستش نیست.

یک افسر سیا، که در گذشته مأمور ایران بوده، به دبلی تلگراف گفته است: ایجاد اختلال در اجرای برنامه اتمی، بمعنای کند کردن آنست و هرگز مانع اجرای آن نمی شود. پس هدف اینست که تا ممکن است اجرای برنامه به تأخیر انداخته شود تا مگر راه حل دیگری برای منصرف کردن ایران از اجرای آن پیدا شود. مسلم است که ما نمی خواهیم ایران به سلاح اتمی دست پیدا کند. با توجه به خطرهای غیر قابل قبول حمله نظامی، جنگ «پوشیده» روش خوبی است.

روا بهلا، تحلیل گر ارشد استراتفور با کسب اطلاع از شرکت خصوصی اطلاعاتی که با دستگاههای امنیتی امریکا ارتباط های مستحکم دارد، می گوید: استراتژی اینست که کسانی را از میان بردارند که در اجرای برنامه اتمی، نقش کلیدی دارند. « با همکاری امریکا، عملیات پوشیده اسرائیل بر حذف اینطور کسان و خرابکاری در تأسیسات اتمی ایران و قطع خطوط مواصلاتی است که ایران برای تحصیل تجهیزات و فن آوری اتمی مورد استفاده قرار می دهد. با توجه به این امر که روابط امریکا با اسرائیل، در حکومت اوپاما، تحت قید قرار می گیرند و با توجه به سیاست جدید امریکا در ایران و با توجه به این که روسیه بیرون می شود، عملیات پوشیده اسرائیل بر ضد ایران، بسا نتیجه بخش باشد.

شایع است که موساد در قتل اردشیر حسن پور، دانشمند اتمی ایران دست داشته است. او در تأسیسات اتمی اصفهان کار می کرد و در سال ۲۰۰۷، بطرز مرموزی مرد. گفتند بر اثر سمومیت از گاز مرده است. تحلیل گران سازمانهای اطلاعاتی غرب می گویند: مرگهای اخیر کسانی که در غنی سازی اورانیوم نقش داشته اند، در ایران و در اروپا، کار اسرائیل است. هدف از این قتلها محروم کردن ایران از مهارت های عالی فنی است که در رأس مجریان برنامه اتمی ایران قرار دارند. در گذشته، اسرائیل تردیدی در کشتن دانشمندان کشورهای دشمن که بکار تولید اسلحه می پرداخته اند، به خود راه نداده است. در عراق این کار را کرده اند و اینک در ایران تکرارش می کنند.

عملیات پوشیده اسرائیل شامل کارهای دیگر نیز هستند: یک مقام عملیاتی سابق سیا چگونگی استفاده سیا و موساد را از شرکتهای اروپایی که در ایران کار می کنند را افشا کرد. این شرکتهای عکسهای از مواد و تجهیزات اتمی که در برنامه اتمی و موشک سازی ایران بکار می روند، گرفته و در اختیار سیا و موساد قرار می داده اند. این شرکتهای بمناسبت کار خود از اموری مطلع می شده اند که سری هستند و سازمانهای اطلاعاتی امریکا و اسرائیل را از آنها آگاه می کرده اند.



تشکیل داده است که کارشان نفوذ در شبکه خرید ایران است. ایران برای بی اثر کردن مجازاتهای مقرر از سوی شورای امنیت، شبکه ای را ایجاد کرده است که کارش خرید فرآورده ها و تجهیزات دو مصرفه است. این مواد و ماشین ها و تجهیزات بکار برنامہ اتمی می آیند. شرکتهای صوری نخست موادی را که فروش آنها به ایران قانونی است به این کشور می فروشند. بعد از جلب اعتماد ایران، شروع می کنند به فروختن مواد قلابی و یا میوب و یا رد یاب به ایران که کار زهر را در فالیتهای اتمی ایران می کنند.

بوسی ملمن، روزنامه نگار معروف اسرائیلی که روزنامه ها ارتض، بخش امنیت و اطلاعات روزنامه را تصدی می کند، می گوید: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران انجام نگرفته، این گونه عملیات، از لحاظ اختلال در برنامه اتمی ایران و صدمه زدن به آن، موفقیتانی داشته اند.

موساد و دستگاههای اطلاعاتی غرب در برنامه اتمی ایران نفوذ کرده اند و از دانشمندان اتمی ایران اطلاعات خریدند. اسرائیلی بخشی از آنها را به سازمانهای اطلاعاتی غرب و آژانس بین المللی انرژی اتمی داده است.

در یک مورد، که مورد تأسیسات اتمی نزدیک تهران بود، پس از آنکه آژانس به وجودش پی برد، ایران آن تأسیسات را خراب کرد و به جای آن زمین فوتبال ساخت.

دولت ایران تکران نفوذ در برنامه اتمی خود شده است. اینست که اعلان کرد جاسوسان اسرائیل را دستگیر کرده است. قصدش اینست که افراد را از خریداری شدن بعنوان آژان دوئل، برساند و منصرف کند.

اما ونس کائاستارو، رئیس سابق دایره ضد تروریسم سیا تردید دارد که عملیات پوشیده اسرائیل ره بجائی برسد. زیرا، در سیاست خارجی، با عملیات پوشیده نمی توان به هدفها رسید. نمی توان یکی دو تن را کشت و گفت به توان اتمی ایران ضربه کاری وارد شده است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، دولت اسرائیل که زاده ترور است و از جنگ دوم جهانی بدین سو، بساط ترور را در خاورمیانه و جهان گسترده است، ترور دانشمندان و فن شناسان ایران را رویه کرده است. آیا غرب از خود نمی پرسد با وجود چنین دولت تروریستی چگونه می تواند مدعی مبارزه با تروریسم شود؟

*** مقامات ارشد روسیه می گویند: روسیه بنا ندارد با ایران سیاست سختی در پیش بگیرد:**

◀ در ۱۶ فوریه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس گزارش کرده است که مقامات ارشد روسیه می گویند این کشور قصد ندارد در باره برنامه اتمی ایران سیاست سخت گیری در پیش بگیرد. معاون وزارت خارجه روسیه، سرگی ریابکوف می گوید: ضرور است که کوشش بین المللی برای حل و فصل سیاسی مسئله اتمی ایران افزایش یابد. اما روسیه قصد ندارد رویه سخت تری در قبال ایران اتخاذ کند.

*** دیدار نجار، «وزیر» دفاع رژیم از مسکو و رویه مبهم روسیه در باره تحویل موشکهای S-300:**

◀ لوموند (۱۷ فوریه ۲۰۰۹) از قول نماینده خود در مسکو، سفر نجار، «وزیر» دفاع رژیم به ایران را این سان گزارش کرده است: وزیر دفاع ایران در ۶ فوریه سفر ۳ روزه خود به مسکو را آغاز کرد. این سفر به علامت همکاری خوب نظامی و فنی دو کشور انجام گرفته است. نجار بعد از دیدار با وزیر دفاع روسیه، سر دیوکوف، با مسئولان صدور اسلحه به گفتگو خواهد نشست.

یک منبع نظامی که نمی خواهد نامش برده شود، با آژانس روسی اینترفاکس گفته است: محور گفتگو همکاری نظامی و فنی ... و اجرائی قرارداد تحویل سامانه های موشکی روسی S-300 است. چند سالی است که قراردادی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار میان ایران و روسیه به امضا رسیده است و قرار بر تحویل ۵ باتری از این موشکها شامل ۶۰ لوله پرتاب موشک است. روسیه اطمینان می دهد که تا کنون هیچ موشکی به ایران تحویل نشده است.

مسئله تحویل موشکهای S-300

هر از چندی مطرح می شود. در ۲۰۰۶ ایوان سفرونوف، یک سرهنگ بازنشسته از نیروهای ویژه است که روزنامه نگار شده است و برای روزنامه کومر سانت کاری کند، در این باره زیاد نوشت. بنا بر قول او، تحویل موشکها می باید توسط روسیه سفید انجام می شد تا که غربیها روسیه را منتهم به مسلح کردن یک «دولت لات» نکنند. قسمت آخر تحقیق او هرگز انتشار نیافت. در ۲ مارس ۲۰۰۷، ایوان سفرونوف، از طبقه چهارم ساختمانی به زیر افتاد که خود در یکی از آپارتمانهای آن زندگی می کرد. در دست او یک بسته طوری پرتقال بود. تحقیق پلیس مرگ او را «خودکشی» گزارش کرد.

در دسامبر ۲۰۰۸، خبرگزاریهای ریا نووستی و ایثار - تاس از قول منابعی که هویتشان را معلوم نکردند، گزارش کردند که تحویل موشکها آغاز شده است. خبر بلادرنگ تکذیب شد. روزنامه کومرسانت مورخ ۱۷ فوریه نوشت: به دلایل سیاسی، قرارداد به اجرا در نیامده است.

ایران بیش از همیشه خواهان دریافت موشک S-300 است. رجب صرافوف، سیاست شناس، توضیح می دهد که «ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر در حال اتمام است. روشن است که اگر تنش میان ایران با امریکا و اسرائیل شدت بگیرد، این هدف اسرائیل، آماج اول حمله نظامی به ایران خواهد شد. بنظر او، دیدار وزیر دفاع ایران از مسکو موجب نزدیک شدن قرارداد به مرحله اجرا خواهد شد.

از آنجا که موشکهای S-300 نیاز به دفاع دارند. از این رو، ایران در سال ۲۰۰۷ سامانه های دفاع ضد هوایی TOR-M1 را خرید. این موشکها به پیشرفتگی موشکهای S-300 نیستند. بهانی که بابت آنها پرداخته است، ۷۰۰ میلیون دلار است. زوج این موشکها که کم برد هستند با موشکهای S-300 توان دفاع ضد هوایی ایران را بسیار قوت می بخشد.

تحویل این موشکها به ایران، از نو، خبر روزی می شود. در زمانی خیر روز می شود که حکومت جدید امریکا در مورد پرونده اتمی ایران، روی

دو رأس از سه رأس؟

حمایت روسیه حساب می کند. امریکا منتظر چراغ سبز روسیه است برای وضع مجازاتهای مشخص و سخت بر ضد ایران. از تاریخ سپتامبر ۲۰۰۸، روسیه مانع از وضع هرگونه مجازات جدید بر ضد ایران توسط شورای امنیت شده است.

روسیه با گاه گرمی و گاه سردی نشان دادن، در همان حال که به انتظار دیدار وزیران خارجه خود و امریکا، در اول ماه مارس، گرمی دوستانه ای را ابراز می کند، به امریکا حالی می کند که توان زبان رساندنش دست نخورده است. چشم انداز مجیز شدن ایران به موشکهای S-300، از دید اسرائیل، سخت ترین تهدیدی است که متوجه امنیت او است. استادش به اظهارات احمدی نژاد است: اسرائیل باید از نقشه دنیا محو گردد.

*** ژرژوالم پست: مسکو موشکهای S-300 را به ایران تحویل نمی دهد:**

◀ در ۱۸ فوریه ۲۰۰۹، روزنامه اسرائیلی ژرژوالم پست گزارش کرده است: روسیه تحویل موشکهای S-300 را به ایران، به حال تعلیق در آورده است. روزنامه خبر را از قول روزنامه روسی کومرسانت، نقل کرده است. بنا بر خبر، آناطولی سر دیوکوف، وزیر دفاع روسیه، به نجار، وزیر دفاع ایران گفته است روسیه تصمیم گرفته است که از تحویل این موشکها به ایران خودداری کند.

کومرسانت بر اینست که تا زمان دیدار دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه با ایوانا رئیس جمهوری امریکا، تحویل این موشکها به ایران به تأخیر افتاده است، چرا که روسیه نمی خواهد در گفتگویش با امریکا، گیر و گره بیفتد. منابع نظامی و دیپلماتیک که کومرسانت از قوشان گزارش را تهیه و انتشار داده است، هدف نجار از سفر به روسیه تحویل گرفتن این موشکها بوده است.

رادبو اسرائیل به نقل از منابع مسکو علاوه بر نشان دادن حسن رفتار به امریکا، روسیه نمی خواهد خرید ۱۰۰ میلیون دلاری از اسرائیل نیز بی فرجام شود.

*** آسوشیتدپرس: وزیر دفاع ایران به همکاری نظامی با روسیه، امیدها دارد:**

◀ در ۲۰ فوریه ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس قول نجار، «وزیر» دفاع رژیم مافیاهای نظامی - مالی را انتشار داده است: او امیدوار است از روسیه اسلحه جدید بگیرد که موجب ارتقاء تسلیحات نیروهای مسلح ایران می شوند. ایران از مساعدتهای نظامی اسرائیل در گذشته برخوردار بوده است و امیدوار است از این پس نیز برخوردار گردد. روسیه تکنولوژیهای تسلیحاتی پیشرفته دارد و ما از آنها استفاده کرده ایم و همچنان می خواهیم استفاده کنیم.

نجار حاضر نشد بگوید ایران در جستجوی چه نوع سلاحی است. او با وزیر دفاع روسیه دیدار و از چند

کارخانه اسلحه سازی بازدید کرد. روسیه روابط نزدیکی با ایران برقرار کرده است و نخستین نیروگاه اتمی ایران را ساخته است. به ایران اسلحه نیز فروخته است. از جمله، برغم مخالفت امریکا و اسرائیل، موشکهای Tor-M1 به ایران داده است. مقامات روسیه این خبر که به ایران موشکهای دور برد S-300 تحویل داده است، را تکذیب می کند. تحویل این موشکها به ایران، تعادل نظامی را در خاورمیانه برهم می زند و این امر موضوع فعالیتها دیپلماتیک و خبر و گزارش سازها شده است.

اسرائیل و امریکا از آن بیم دارند که ایران از این موشکها در دفاع از تأسیسات اتمی خود استفاده کند و در این صورت، حمله نظامی به این تأسیسات با مشکل جدی روبرو می شود.

روسیه امیدوار است حکومت ایوانا سیاست امریکا را در مورد استقرار سامانه دفاع موشکی در چک و لهستان و وارد کردن کشورهای شرق اروپا و گرجستان به پیمان ناتو، تغییر دهد...

ترس کشورهای عرب از توافق امریکا با ایران - توصیه های شرویدر به ایران - ایران به طالبان کمک می کند:

*** کشورهای عرب تکران آندند که هزینه تقاضای ایران و امریکا را آنها بپردازند:**

◀ در ۱۷ فوریه ۲۰۰۹، رویتر از دویبی گزارش کرده است که کشورهای عرب حوزه خلیج فارس دارند تکران تقاضای می شوند که ممکن است میان ایران و امریکا بوجود آید. زیرا آن می ترسند که این نزدیکی، به دولت ایران، یک دولت شیعه و غیر عرب، امکان تجهیز شدن به سلاح اتمی را بدهد. کشورهای عرب سیستم متحد امریکا از سیاست سخت سرانه بوش نیست به ایران نیز چندان راضی نبودند. زیرا از آن بیم داشتند که جنگ درگیرد و منطقه را فراگیرد.

و اینک این کشورها تکران آندند که بیهود روابط امریکا با ایران به تعویق افتد . یعنی امریکا امتیازهایی به یک قدرت منطقه ای بدهد که مدتی دراز در او به چشم دشمنی نگریسته می شود. مصطفی علانی، محقق در مرکز تحقیق دویبی می گوید: ما مخالف گفتگوهای امریکا و ایران نیستیم و آن را تشویق نیز می کنیم. زیرا منطقه را از جنگ حفظ می کند. اما از آن تکرانیم که امریکا به ایران امتیازهایی را بدهد که امنیت ما را به خطر اندازد و برای ما غیر قابل قبول باشد. تقاضای اصلی ما اینست که امریکا به ایران در مورد برنامه اتمیش و مداخله اش در عراق، امتیازی ندهد. ما نیز موضوع بخشی از این گفتگوها خواهیم بود و دوست نداریم غافلگیر شویم. ما

نیاز داریم یک پای گفتگوها باشیم و منافع ما نیاز دارند معرف داشته باشیم. کشورهای عرب که نسبت به هجوم امریکا به عراق هشدار داده بودند، حال تکران آندند که خروج زود هنگام قوای امریکا از عراق، این کشور را در دست متحدان شیعه ایران باز گذارد. قوای امریکا از آن بیم دارند که بیرون رفتن قوای امریکا از عراق، کشورهای عرب را میان دو کشور اتمی ایران و اسرائیل قرار دهد.

کشورهای عرب واقع در ساحل خلیج فارس از آن بیم دارند که در پی تقاضای امریکا با ایران و رفتن قوای امریکا، بهای سیاست رفتار خشن خود را با اسلام گرایان و تقاضایان با ایران را بخاطر اتحادشان با امریکا را سنگین بپردازند.

یک دیپلمات غربی که محل خدمت او در خلیج فارس است، می گوید: کشورهای عرب تکران تقاضای شیعه و سنی هستند و شروع کرده اند به تغییر موضع خود در باره سوریه. آیا سوریه راضی می شود از ایران دور و به دنیای عرب بازگردد؟

*** اختلافات دولتهای عرب:**

در همان حال که دولتهای عرب تکران آندند که تقاضای امریکا با ایران سبب شود که شیعه غری را در قلب نظم سیاسی جدید منطقه قرار دهد، در باره چگونگی جلوگیری از وقوع این خطر، همداستان نیستند: اختلاف وقتی بروز کرد که اسرائیل به غزه حمله کرد و ۱۳۰۰ تن را کشت. در طول آن حمله، عربستان سعودی و مصر و متحدانشان در یک طرف و قطر و ایران و سوریه در طرف دیگر قرار گرفتند.

در حمایت از غزه، قطر از عربستان سعودی برید و به رهبران ایران و سوریه و حماس پیوست. این دولت با استفاده از کنفرانسی که برگزار کرد، رابطه خود با اسرائیل را قطع کرد و اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۲ به اسرائیل شد. بنا بر آن پیشنهاد که دولت سعودی به کنفرانس سران عرب ارائه و توسط آن پذیرفته شد، میان کشورهای عرب و اسرائیل روابط عادی برقرار می شود در ازای بیرون رفتن اسرائیل از سرزمین های عرب که در ۱۹۶۷ اشغال شده اندو حل عادلانه مسئله پناهندگان فلسطین، ملک عبدالله همچنان این پیشنهاد را معتبر می داند.

یک دیپلمات غربی که در منطقه خلیج فارس خدمت می کند، می گوید: ایرانیها خود را قهرمان دفاع از حقوق عرب جلوه داده اند و دولتهای که سعی می کنند راه حلی پیدا شود که صلح را در منطقه برقرار کند و مبنای روی را روش کرده اند، در نظر مردم عرب، مزدوران عرب بشمار می آیند . آنها می گویند ما نیاز به پیشرفت در حل مسئله فلسطین داریم زیرا از ایران است که بیشتر می ترسیم. پیشرفت در حل مسئله فلسطین، به کاهش نفوذ ایران کمک می کند. زیرا متحدانش، یعنی حزب الله و حماس حاصل حل شدن مسئله و مخصوصاً دو جنگی است که اسرائیل



به راه انداختن. این دو جنگ سبب شدند که مردم عرب به ایران علاقه پیدا کنند. بخصوص، برقراری صلح میان اسرائیل و سوریه سبب می شود که سوریه از ایران فاصله بگیرد و ایران به ازوا در آید.

تحلیل گران می گویند قصد اواما بر گفتگوی مستقیم با ایران به معنای آن نیست که او تا آنجا پیش می رود که بگذارد ایران سلاح اتمی پیدا کند.

*** آلمان، فرانسه واسطه گفتگوی آمریکا با ایران و سفر شرودر به تهران:**

◀ بمناسبت سی مین سال روز انقلاب ایران، دستگاههای تبلیغاتی انگلستان و فرانسه زمان زیادی را به این انقلاب اختصاص دادند: طرفه این که فیلم های مستند و میزگردها و... وارونه هرآنچه را باز می گفتند که طی سالهای دراز تبلیغ می شد. تا این هنگام، رژیم ایران بود که به قرار و مدارهای بین المللی و حقوق بین المللی، اعتنا نداشت، این رژیم بود که تروریست پرور بود، این رژیم بود که اظهار نظرها، این امریکا و اروپا بوده و... اما بنا بر «فیلم های مستند» و تعهدهای خود را محترم نمی شمرد و... اما بنا بر «فیلم های مستند» و اند که به تهددهای خود عمل کرده اند و...

این تبلیغات گسترده بعد از آن بعمل آمدند که سارکوزی به کشورهای خلیج فارس سفر کرد و خبرگزاریها گزارش کردند که از جمله هدفهای او از این سفر، آماده کردن زمینه برای گفتگوهای امریکا با ایران و نقش پیدا کردن اروپا در این گفتگوها بوده است. بخصوص که در ۱۹ فوریه ۲۰۰۹، گرهارد شرودر، صدر اعظم سابق آلمان، وارد تهران شد. او با هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد و لاریجانی و متکی و دیدار و گفتگو کرد. او بیستام ورود به تهران گفت: از گفتگوی مستقیم امریکا با ایران خشنود می شوم. خبرگزاری آسوشیندپرس گزارش می کند که او مقامات رژیم را به گفتگوی مستقیم با امریکا تشویق کرده است. شرودر گفت: حامل پیامی از سوی امریکا به ایران نیست اما در باب «راه حل های سیاسی» با رهبران ایران گفتگو خواهد کرد.

*** ژنرال پترانوس: ایران به طالبان کمک می کند:**

◀ در ۱۴ فوریه ۲۰۰۹، ژنرال پترانوس، فرمانده کل قوای امریکا در خاورمیانه، گفته است: ایران به طالبان شورش می کند. ایران در حدی به طالبان کمک می کند که آنها زندگی بر مردم افغانستان را مشکل کنند. او به جزئیات ممکن ایران به طالبان نپرداخت و ساخت امریکا و کوچک توصیف کرد و گفت: امریکا و متناقض بسیار از نزدیک اعمال ایران در افغانستان را زیر نظر دارند. بگفته او، ایران همچنان به تعلیم شیعه های عراق و تجهیز کردن آنها ادامه می دهد. اواما با گسیل یک نیروی ۱۷ هزار نفری به افغانستان موافقت کرد. بنا بر گزارش، شمار این نیرو تا ۳۰ هزار نفر می تواند افزایش پیدا کند. انقلاب اسلامی: انتشار گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، بحران اتمی را به روز کرد:

دو رأس از سه رأس؟

گزارش البرادعی و واکنش ها - سربازان شما در عراق کشته نمی شوند بشرط این که بگذارید ما برنامه اتمی خود را اجرا کنیم و....

گزارش البرادعی: مثبت ها و منفی ها در عملکرد دولت ایران:

(UCF) تولید شده است. میزان کلی اورانیوم تولید شده در این تاسیسات از مارس ۲۰۰۴ تاکنون به ۳۵۷ تن می رسد که همگی تحت نظارت و محدودیت های آژانس قرار دارد.

درخصوص نیروگاه بوشهر، ایران به آژانس اطلاع داده است وارد کردن سوخت به این راکتور برای چهارماهه دوم سال ۲۰۰۹ میلادی برنامه ریزی شده است.

از زمان ارایه گزارش پیشین البرادعی تا گزارش جدید، ایران هفتادوپنجاه اورانیوم را به واحد ۳۰۰۰ دستگاهی IR-1 (واحد A24)، و شش آبخار واحد A26 در کارخانه غنی سازی سوخت تزریق کرده است. هم چنین بنا بر این گزارش ۹ آبخار A26 در ۲۰۰۹ نصب شده است و تحت حلاله قرار دارد. نصب سه آبخار باقیمانده در این واحد ادامه دارد. فعالیت نصب در واحدهای A25، A27 و A28 از جمله نصب لوله ها و کابل ها ادامه دارد.

ایران متن اصلاح شده بخش کلی ترتیبات فرعی، کد ۳/۱ را که به ارایه سریع اطلاعات طرح مربوط می شود، به اجرا در آورده است و به خودداری از دادن اجازه به آژانس برای انجام راستی آزمایی اطلاعات طرح در IR-40 ادامه داده است.

برخلاف درخواست شورای حکام و شورای امنیت ایران پروتکل الحاقی را که پیش نیازی برای ارایه تضمین معتبر از سوی آژانس در خصوص ماهیت مواد و فعالیت های هسته ای اعلام نشده در ایران است، به اجرا در نیآورده است. ایران هم چنین با درخواست آژانس مبنی بر این که در کنار دیگر موارد، به عنوان اقدامی شفاف ساز، دسترسی به اماکن بیشتر مربوط به ساخت سانتریفوژها، تحقیق و توسعه در خصوص غنی سازی اورانیوم و فعالیت های معدنی و کندوکاو اورانیوم را همانطور که شورای امنیت نیز درخواست کرده فراهم سازد، موافقت نکرده است.

تداوم نقض همکاری ایران در رابطه با مسائل باقی مانده که باعث نگرانی های درخصوص ابعاد احتمالی نظامی در برنامه هسته ای ایران شده است، مایه تأسف است. آژانس هیچ گونه پیشرفت اساسی را در خصوص این مسائل حاصل نکرده است.

همانطور که در گزارشات پیشین دبیرکل اشاره شده است برای این که آژانس بتواند چنین پیشرفتی را حاصل کند ایران باید اطلاعاتی اساسی را ارایه دهد و دسترسی به اسناد، اماکن و افراد مربوطه در رابطه با همه مسائل باقی مانده را فراهم سازد. به ویژه در رابطه با مطالعات نسبت داده شده، اولین گام مهم این است که ایران مشخص کند تا چه اندازه دامنه اطلاعاتی که در اسناد لحاظ شده است که به ایران نشان داده شده و فرصت داده شده تا بررسی کند، واقعا صحیح است و در کجا از نظر آن، چنین اطلاعاتی ممکن است تحریف شده و یا به اهداف غیر هسته ای مربوط باشد.

تا زمانی که ایران معیارهای شفاف ساز اشاره شده در بالا و پروتکل الحاقی را آنگونه که شورای امنیت درخواست کرده است به اجرا در نیآورد آژانس در موقعیتی نخواهد بود که تضمینی معتبر را در خصوص فلوراید در تاسیسات فرآوری اورانیوم

ماهیت مواد و فعالیت های اعلام نشده در ایران ارایه دهد.

آژانس هم چنان از ایران می خواهد که تمامی معیارهای مورد نیاز برای اعتمادسازی به ماهیت منحصر صلاح آمیز برنامه هسته ای اش را در سرعترین زمان ممکن به اجرا درآورد. آژانس از کشورهای عضو که چنین استادی را به آژانس ارایه داده اند می خواهد موافقت کنند تا آژانس رونوشت هایی از آن را در اختیار ایران قرار دهد.

برخلاف تصمیمات شورای امنیت ایران فعالیت های مربوط به غنی سازی یا فعالیتش در خصوص پروژه های مربوط به آب سنگین از جمله ساخت راکتور تحقیقاتی آب سنگین، IR-۴۰ و تولید سوخت برای آن راکتور را تعلیق نکرده است.

هم اکنون ۳۹۳۶ سانتریفوژ در نظنز A27 غنی سازی اورانیوم هستند. علاوه بر این، ۱۴۷۶ سانتریفوژ دیگر در مرحله حلاله یا انجام تست های خالی (به اصطلاح خشک) بدون مواد اتمی هستند و ۱۲۵ سانتریفوژ دیگر نصب شده اما هنوز به کار نیافتاده است. ایران بازرسان را از انجام بررسی ها در راکتور آب سنگین اراک منع می کند.

ایران به روی تاسیسات اراک گنبدی ساخته است که نظارت بر این تاسیسات از طریق ماهواره را غیرممکن می کند.

• محمد البرادعی، این امر را که ایران اخیرا سانتریفوژهای خود را به تعدادی که احتمالا می توانسته افزایش نداده است، به یک «تصمیم سیاسی» نسبت داد.

*** واکنشها به گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی:**

◀ در ۲۰ فوریه ۲۰۰۹، کاخ سفید واکنش نشان داد. روبرت جیبس، سخنگوی کاخ گفت: امریکا و متحدانش، «بدادرنگ» می یابد به پرونده اتمی ایران بپردازند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، کاخ سفید بر اینست که امریکا و متحدانش می باید پرداختن به این مسئله را فوری تلقی کنند و در پرداختن بدان، تأخیر روا نینندند.

گزارش حاکی است که ایران فرصت دیگری را از دست داده است و این دولت همچنان به تهددات بین المللی خود تن نمی دهد. بدون این که ایران رفتار خود را با خواست جامعه بین المللی انطباق دهد، نمی توان اطمینان کرد که برنامه اتمی ایران صلح جویانه است. گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی خود می گوید که جامعه بین المللی می باید، باتفاق، با غنی سازی اورانیوم توسط ایران، مقابله کند.

• در ۲۴ فوریه ۲۰۰۹، حکومت اواما دویس رابین را مسئول سیاست امریکا در خلیج فارس کرد. او پیش از این، مأمور اجرای سیاست ضد ایران بود.

◀ کشورهای انگلستان و آلمان و فرانسه نیز واکنش های مشابهی ابراز کرده اند.

◀ اما در همان روز، گاری سیک، عضو شورای امنیت ملی امریکا و مسئول ایران در آن شورا، در حکومت کارتر، گزارش را واجد دو نکته مثبت

ارزیابی می کند: ۱- با شروع انتخابات ریاست جمهوری امریکا، ایران روند ساخت و نصب سانتریفوژها را سخت کند کرده است. البرادعی بر اینست که یک تصمیم سیاسی سبب این کندی شده و آن تصمیم این کندی نیکو است.

۲- تقشش آژانس نشان می دهد که ایران میزان اورانیوم غنی شده بیشتر از میزان ارزیابی ایران است و تمامی آن تحت کنترل آژانس است. اشتباه در اندازه گیری نتیجه محاسبه غلط بوده است و عمدی نبوده است. آژانس ۳/۴۹ درصد غنی شده است. برای ساختن بمب اتمی، نیاز به غنی کردن اورانیوم تا ۹۰ درصد است.

◀ اما ارزیابی های واشنگتن پست و نیویورک تایمز در همان تاریخ:

• واشنگتن پست: ایران پخشانی از فعالیت های اتمی خود را کند کرده است.

• نیویورک تایمز: ایران بیشتر از اندازه لازم اورانیوم غنی سازی دارد و وضعیت بیشتر از آن وخیم است که ما می پنداشتیم.

• لوس آنجلس تایمز (۲۰ فوریه) ایران به اندازه لازم برای تولید بمب اتمی، اورانیوم غنی شده دارد. این امر دیپلماتها و کارشناسان سلاح هسته ای را غافلگیر کرده است. با وجود این، مقامات رسمی می گویند مواعید به سر راه تولید بمب اتمی بر جا هستند.

• روزنامه فیکارو (فرانسوی): ایران همچنان اجازه بازرسی تمامی فعالیت های اتمی خود را به آژانس نمی دهد. و برغم قطعنامه های شورای امنیت، به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد. و در حال حاضر، ۸۳۹ گرم اورانیوم غنی شده تا حد ۳/۴۹ درصد دارد. برآورد آژانس این است که نیروگاه اتمی اورانیوم ۵ درصد غنی شده بکار می برد و مرزی که عبور از آن، گویای توانایی تولید سلاح اتمی است، ۲۰ درصد است. البته سلاح اتمی نیاز به غنی شدن اورانیوم تا ۹۰ درصد دارد.

رژیم ایران به انگلستان پیشنهاد کرده بود: در عراق سربازان شما کشته نخواهند شد هرگاه کاری به کار برنامه اتمی ما نداشته باشید:

◀ در ۲۰ فوریه ۲۰۰۹، بی بی سی، قول یک مقام انگلیسی، گزارش کرده است (در فیلم مستندی که بی بی سی خود ساخته است و در همان حال که رژیم را طلبکار می کرد، انجام معامله های اکتر سورپرایز و ایران گیت را تصدیق می کند، نیز، به این امر پرداخته شده است) که در ایامی که بیشترین حمله ها به سربازان انگلستان در عراق می شدند، رژیم ایران به انگلستان پیشنهاد کرده بود: سربازان شما در عراق کشته نخواهند شد بشرط این که شما نیز کاری به کار انجام برنامه اتمی ایران نداشته باشید.

این راز را، سرجون ساورس، نماینده انگلستان در سازمان ملل متحد، در مصاحبه با بی بی سی، آشکار کرد. در سال ۲۰۰۵، حمله به سربازان انگلیسی و امریکایی با بکار بردن بمبهای که در جاده ها کار گذاشته می شدند، در منتهای شدت خود بود. در نقش ایران در صفحه ۷



دادن این بمب ها به عراقی و تعلیم و تجهیز آنها هنوز تردید وجود داشت. تهران نیز هرگونه دست داشتن خود را در این حمله ها تکذیب می کرد. و حالا، این مقام انگلیسی می گوید: نه تنها ایرانیها در گفتگوهای خصوصی می پذیرفتند که در آن حمله، دست آنها در کار است، بلکه پیشنهادی پس شگفت آور می کردند: ما از کشتن ارتشیان شما در عراق باز می ایستیم هرگاه شما بگذارید ما برنامه اتمی خود را اجرا کنیم.

سر جون ساورس می گوید: ایرانیها این پیشنهاد را در هتلی در لندن، در یک گفتگوی غیر رسمی، به ما کردند. ایرانیهای بسیاری بودند که به لندن می آمدند و دعوت به جای در هتلی می کردند. همین کار را در پاریس و برلین می کردند و ما یادداشتهای خود را با یکدیگر در میان می گذاشتیم و آنها را با هم مقابله می کردیم.

حکومت انگلستان پیشنهاد معامله را نادیده گرفت و کار غنی سازی اورانیوم کمی بعد از آن شروع شد. معامله دیگری در اطاق درسته، نیز از پرده بیرون افتاد: بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهران با آمریکا، در جنگ با طالبان و القاعده از نزدیک همکاری می کرد. دولت ایران اطلاعات شامل هدفهای نظامی طالبان در اختیار آمریکا می گذاشت و آمریکا این هدفها را بمباران می کرد.

هیلاری مان، یکی از اعضای هیأت امریکائی، به یاد می آورد که چگونه یک مقام نظامی ایران چگونه به طرف امریکائی خود حالی کرد که می باید هدفهای نظامی خود را در افغانستان تغییر دهند. او نقشه را روی میز گسترد و شروع کرد هدفهایی را نشان دادن که امریکائی می باید حمله های خود را بر آنها متمرکز می کرد. ما نقشه را گرفتیم و به مرکز فرماندهی قوای آمریکا دادیم و بدون تردید بکار اصلاح استراتژی نظامی آمریکا آمد.

در مورد عراق نیز، رئیس جمهوری سابق ایران، محمد خاتمی پیشنهاد همکاری کرد. استدلال او این بود که صدام و رژیم او دشمن ایران نیز هستند. اما بعد از این که ژرژ بوش ایران را محور شر خواند، روابط دو کشور تیره شد. کوشش اروپائیان برای گفتگو نیز به جایی نبرد.

بنا بر قول یک برنس که مسئول سیاست آمریکا در باره ایران، در وزارت خارجه آمریکا، در دوره بوش بود، می گوید: تا سال پیش، هنوز حکومت بوش گفتگو را با ایران نتیجه مند نمی دانست. ما در پی تغییر رژیم ایران بودیم و طی چند سال سیاسی سخت تهدید آمیز در قبال رژیم ایران اتخاذ کرده بودیم. اما حاصلی بیار نیاورد.

انقلاب اسلامی: و اینک، رژیم با حکومت اوپاما روبرو است. بنا بر فیلم مستند، در حکومت بوش، همکاری بوده و آن خواستار گفتگو و همکاری بوده و آن حکومت نمی پذیرفته است. اما حالا اوپاما آمادگی خود را برای گفتگوهای بدون پیش شرط پیشنهاد می کند. اثر این تغییر بر رفتارهای گرایشهای مختلف رژیم، چیست؟

در عین دلبری از امریکا، هر دو طرف یکدیگر را به امریکا گرائی متهم می کنند!

احمدی نژاد از راه تطمیع و تحمیق می خواهد باردیگر رئیس جمهوری بگردد:

* در تاریخ صد ساله ایران هیچ کس مثل احمدی نژاد در پی رابطه با آمریکا نبوده است:

◀ در ۱۹ بهمن ۸۷ سعید لیلاز، در گفت و گو با خبرنگار "فرارو"، برای خصوص تلاش احمدی نژاد برای برقراری روابط با اوپاما، گفته است «در تاریخ ۱۰۰ ساله ایران هیچ کس به اندازه آقای احمدی نژاد برای بهبود روابط ایران و آمریکا تلاش نکرده است. آقای احمدی نژاد در این ۴ سال گذشته بیشترین تلاش را برای بهبود روابط این روابط انجام داده که البته از نظر ما این بد نیست و بالاخره باید از یکجا این روابط شروع می شد.

نظام راضی نبود روابط با آمریکا از سوی اصلاح طلبان انجام شود. بهتر بود آغاز روابط با آمریکا از سوی یک حکومتی که مورد اعتماد نظام است باشد. اما هشدار می که باید در این خصوص با آقای احمدی نژاد داد این است که بهتر است تلاش برای بهبود روابط با آمریکا از طرف مقام معظم رهبری یا یک نهاد موازی انجام شود و این کار نباید از سوی اصلاح طلبان یا محافظه کاران و یا حتی اصولگرایان انجام شود چون این مساله مربوط به کل جمهوری اسلامی ایران است. آغاز روابط با آمریکا باید کاملاً هماهنگ انجام شود زیرا در مقطع

بسیار حساسی هستیم و هماهنگی بین گروه ها جز از طریق دفتر مقام رهبری نمی باشد. من حتی به آمریکایی ها گفتم برای برقراری روابط با ایران مذاکره ای با دفتر مقام رهبری داشته باشند تا ایشان دولت یا شخصی را برای مذاکرات تعیین کنند».

و نیز، وی اظهار داشته است: «در حال حاضر ایران تنها کشوری در عرصه جهان است که ۵ وزیر امور خارجه دارد! منوچهر متکی، هاشمی ثمره (نماینده رئیس جمهور)، سعید جلیلی، علی لاریجانی و علی اکبر ولایتی فعالیتهای یک وزیر امور خارجه را دارند. پیش از این وقتی هاشمی ثمره با ویلیام پری (وزیر دفاع اسبق آمریکا) دیدار داشت آقای لاریجانی فحاشی به آمریکا را آغاز کردند که شاید ایشان هم دیداری داشته باشند. لیلاز معتقد است اگر تلاش برای برقراری روابط ایران و آمریکا بدون هماهنگی مقام رهبری باشد مانند

دو رأس از سه رأس؟

تلاشهای ۲۰ سال گذشته بی نتیجه خواهد ماند. در سال ۸۵ هنگامیکه ریگان تصمیم گرفت روابط را بهبود بخشد سید مهدی هاشمی این تلاشها را بی نتیجه گذاشت وقتی خاتمی و کلینتون تصمیم به بهبود این روابط گرفت جناح راست ایران مانع شد و بعد که احمدی نژاد تلاش را آغاز کرد تدریهای آمریکا مانع شدند».

* عسکراولادی: رهبر خواهان حکومت مؤثرتری از حکومت احمدی نژاد است!:

◀ در ۳۰ بهمن ۸۷، عسکر اولادی گفته است: رهبر خواهان حکومتی قاطع تر از حکومت احمدی نژاد است. او که یکی از گردانندگان ۱۴ گروه عضو «جبهه خط امام و رهبری» است، پیش از آن، گفته بود: نامزد اصول گرایان، احمدی نژاد است. در واکنش به اظهارات او، احمدی نژاد گفته است نیازی به حمایت این جبهه از خود ندارد.

هرگاه خامنه ای قول عسکر اولادی را تکذیب نکند، ضربه ای سخت به احمدی نژاد وارد می شود. زیرا غیر از این که گویای فاصله گرفتن خامنه ای از او است، بیانگر ترک حمایت گردانندگان سپاه از او نیز هست. عسکر اولادی که در پی دیدار با خامنه ای، در جلسه سران حزب مؤتلفه اسلامی سخن می گفته، توضیح داده است: نظر رهبری اینست که رئیس جمهور آینده باید از رئیس جمهورهای پیشین، مقتدرتر باشد. اقتدار بیشتر دهمین حکومت در برابر جریانات، خواست دیگر رهبری است. انقلاب اسلامی: بدین سان، خامنه ای خاتمی را شاه سلطان حسین و احمدی نژاد را بدون اقتدار می خواند. لاید خود را مقتدر می خواند. پس چون اگر رئیس جمهوری مقتدری پیدا شود که خط او را نتواند، خامنه ای او را تحمل نخواهد کرد، لاجرم در جستجوی کسی است که بیشتر از احمدی نژاد و خاتمی نقش اتمی قتل او را بازی کند

* اصول گرایان: اگر قرار بر تجدید ریاست جمهوری احمدی نژاد باشد، او باید مهار شود: فروش نفت و بنزین غیر مجاز ...

◀ بنا بر اطلاع، اصول گرایان در میان خود گفتگو می داشته اند در این باره که اگر احمدی نژاد بخواید بار دیگر رئیس جمهوری شود، باید به نوعی وی را کنترل کرد و وگرنه آینده ایران سیاه خواهد شد. چرا که احمدی نژاد اصلاً تمایلی به عمل به قانون ندارد و به خصوص اینکه در بسیاری از جریانات غیر قانونی خرید و فروش نفت و بنزین و گازوئیل برای کسب درآمد بیشتر برای طرفداران خود تلاش می کند. طی همین سال دولت احمدی نژاد از قبل خرید و فروش بنزین از شرق ایران و فروش آن غرب به کشورهای ترکیه و عراق میلیون ها دلار سود به دست آورد که اصلاً معلوم نیست که کجا رفته است.

کارهای گروه احمدی نژاد از دید «نمایندگان» مجلس مافایها پوشیده نیست. اما در برابر حمایت های خامنه ای از احمدی نژاد، نمی توانند بر ضد او عمل کنند. نمایندگان «رهبر» مرتب با مجلس در تماس هستند و در بسیاری از امور دخالت مستقیم می کنند و نمایندگان نیز به آینده خود فکر می کنند.

برخی از «نمایندگان»، زیرا زیر، با دفتر خامنه ای در تماس هستند و برخی با فرماندهان سپاه سر و سر دارند. شاید بتوان گفت که این مجلس نظامی ترین و واواکی ترین مجلس بعد از انقلاب است. بسیاری از لایحه ها طرحها، از جمله لایحه جرائم سیاسی، که بکار تشدید سرکوب می آید، در دستور کار مجلس است و منتظر تصویب لایحه ها طرح هایی شد که به زیان مردم هستند.

احمدی نژاد در شهرستانها و روستاها پول خرج می کند و امیدوار است به او رای بدهند. امیدوار است کسری آرای او را هم محصولی، با قلب، تأمین کند.

◀ در ۲۹ بهمن، اعتماد ملی خبر داده است: تأخیر در راه اندازی فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی و عدم موفقیت وزارت نفت در اجرای به موقع طرح ها و پروژه های نفت و گاز در طول حدود ۱/۵ سال گذشته از حضور نوذری بر کرسی وزارت برای جدی شدن شایعات مربوط به برکناری این وزیر خوشبین کافی بود تا اینکه اخبار مربوط به واردات غیرقانونی ۵/۱ میلیارد لیتر بنزین و گازوئیل از ابتدای سال جاری تاکنون نیز در راهروهای مجلس پیچید و بیانه ای جدید در اختیار نمایندگان مجلس گذارد تا نوذری را پیش از گذشته در مورد چگونگی عملکردش تحت فشار قرار دهند.

• حضور نوذری پس از هماهنگی با وزارت نفت به گونه ای بود که وی در شمار هماهنگ ترین وزیران دولت با آقای محمود احمدی نژاد قرار می گرفت... اما گویا دوره وزارت در نفت در دولت احمدی نژاد پس از ۱/۵ سال برای نوذری هم به سر آمده و اختلاف نظر میان نوذری و احمدی نژاد تا آنجا رسیده که به نظر می رسد نوذری نیز باید کوله بار خود را برای خروج از بدنه وزارت نفت و جدایی از حلقه وزیران دولت بهم جمع کند.

* احمدی نژاد از دو راه، یکی خریدن رای و دیگری تحمیق می خواهد بار دیگر رئیس جمهوری بگردد:

◀ برخی از اهالی شهری که احمدی نژاد از آن دیدن کرده است، بر این باور شده اند که او از سوی خدا آمده است. وقتی از آنها دلیل می پرسیم می گویند: به شهر ما آمد ما مشکل باران داشتیم و ایشان در سخنرانی خود از خدا خواست که باران و نعمت برای ما بفرستد و فرادی آن روز بارانی آمد که تمام زمین های این منطقه را سیراب کرد. اما دعای احمدی نژاد مسیوق به اطلاع سازمان هوا شناسی بوده است. وگرنه، دو سال است که خشک سالی است. اگر بخاطر آمدن

باران در شهری او مرد خدا می شود، بخاطر نیامدن باران در کشور، آنها دو سال پایایی، او باید مرد شیطان باشد. واقعیت اینست که احمدی نژاد به دو صورت در روستاها و شهرها بود خود تبلیغ می کند: یکی پرداخت وجه نقد و دیگری فریب مردم. از قرار اطلاع، او در سفر استانی به زنجان، دستور داده است که کلیه مالیات ها و بدهی های مردم روستاها بخشیده شود. وقتی با مخالفت مسئولان اقتصادی روبرو شده، گفته است: به من ربطی ندارد باید این بدهی ها بخشیده شوند!

در بسیاری از سفرهای استانی پولهایی نقد فراوان بین ۴۰ تا ۱۰۰ هزار تومان بین مردم تقسیم می کند و تقریباً بسیاری از مردم از این دریافتی ها دارند. جالب اینجاست که کار او شبیه عمل خامنه ای در سفرهای خود به برخی از استانها است. رئیس مقلد رهبر در ریخت و پاش ثرونی است که به مردم تعلق دارد و می باید به ترتیبی بکار رود که برای آنها کار و اقتصادی با رونق بوجود آورد.

* ۱۰ میلیارد دلار واردات بنزین، همه به مصرف داخلی رسیده است و یا بخشی از آن، فروخته شده و سودش به جیب مافایها رفته است!:

◀ در ۲۹ بهمن ۸۷، غلامحسین نوذری، «وزیر» نفت، در مجلس مافایها گفته است: «در زمینه واردات بدون مجوز بنزین دولت از خارج در سال جاری، هیچ چیز پنهانی از مجلس ندارم و خودم را نسبت به قانونمندی متعهد می دانم. من در چهار نامه به محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری اعلام کردم باید از مجلس برای واردات بنزین مجوز بگیریم».

وی افزایش قیمت و حجم واردات بنزین را علت اصلی افزایش واردات این فرآورده نفتی دانست و افزود: «در وزارت نفت بدون ریسک نمی شود کار کرد و کسی این ریسک ها را نمی پذیرد. تأمین سوخت جزء وظایف ماست و ما نمی توانیم بگذاریم صف های بنزین تشکیل شود یا واحدهای صنعتی تعطیل شوند. پیش از این هم

مرسوم بوده در زمان هایی که نیاز به واردات فرآورده های بیشتری بوده واردات انجام می شد و مجوز آن نیز از مجلس گرفته می شده است. در آن ای به داودی معاون اول رئیس جمهوری از او هم خواسته ام تا مراحل قانونی این واردات رعایت شود».

• کاتوزیان نماینده تهران در ادامه تأکید کرد: «تمام موارد منطبق با دخل و خرج دولت در ایام بودجه یا متمم هایی که می آورند باید به تصویب مجلس برسد. متأسفانه بنزین و گازوئیل پس از اتمام آن میلیتی که در بودجه ۸۷ اختصاص داده شده است. شکل غیرقانونی خریداری شده است. اگر قرار است ما در مجلس قانون تصویب کنیم، دولت باید آن را اجرا کند. چنین قانونی وجود نداشته که دولت برود برداشت کند و خریداری کند. نه دستور رئیس جمهوری شان قانونی داشته و نه مسوولیت پذیری وزیر نفت می تواند جای قانون را بگیرد. دولت موظف بوده لایحه به مجلس بیاورد و در مجلس بخواید براساس برداشت و خرید



مجوزهای لازم را بدهد.

انقلاب اسلامی: بهای واردات بنزین ۶ میلیارد دلار برآورد شد. بعد، بهانه جیره بندی بنزین این شد که مصرف بنزین مجوز، کفاف نمی داد. اما اگر ریگی به کفش حکومت در اختیار مافیاهای نظامی - مالی نبود، چرا حساب و کتاب مصرف بنزین، میزانی که تلف می شود و میزانی که وارد می شود، همچنان مغشوش و مبهم است؟ بنزین وارد می شود به قیمتی اما به چه قیمت در ایران و کشورهای همسایه ایران، فروخته می شود و مابه تفاوت به جیب چه کسانی می رود؟

*** عودلاجان گیت یا افتتاحی که احمدی نژاد بار آورده است:**

◀ در ۲ اسفند ۱۳۸۷، دکتر مهدی خزعلی، در سایت خود، از فساد از فسادهای احمدی نژاد بدینسان پرده برداشته است: دوران کوتاه شهادری احمدی نژاد سرآمد تخلفات و فساد مالی شهادری و بلذبه تهران از آغاز تاسیس تا امروز است، و دولت نهم رکورددار تخلفات مالی در میان دولت های جمهوری اسلامی است، گزارش ۱۰۰۰ تخلف احمدی نژاد در شهادری که توسط قالیباف تقدیم رهبری شده است و اعلام ۲۰۰۰ تخلف و انحراف از بودجه فقط یکسال دولت نهم توسط دیوان محاسبات، بلاکلیفی ۲۵۰۰ میلیارد ریال از بودجه شهادری دوران احمدی نژاد و عدم پاسخگویی به سوال مجلس در مورد عدم واریز حدود ده هزار میلیارد ریال (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال) از درآمد نفت یک سال به خزانه، همه و همه سئوالهای مردم است از احمدی نژاد.

موضوعی که من آن را «عودلاجان گیت» نامیده ام، به تنهایی می تواند دولتی را سر تکون کند (البته اگر امداد غیبی به داد او نرسد، حکایت غربی است، البته یکی از هزار تخلف او در شهادری تهران است، تخلف و رانتی که چند ده هزار میلیارد ریال برآورد می شود.

حکایت آن قدر عظیم است که در بحث میان من و پدر، من به معظم له عرض کردم: «اینجا هیچ دولتیست که به فرد خاصی نداشته و عقد اخوتی نخوانده ام، اگر مدارک و مستندات علیه هاشمی ارائه نماید با همان قدرت که از او در انتخابات حمایت کردم در مقابل اشتباهات او می ایستم، و در مقابل از شما انتظار دارم اگر گزارش مستندی از تخلفات احمدی نژاد ارائه نمودم، بخاطر اسلام و انقلاب دست از او بشوید و پیاس خون فرزند شهیدتان «حسین» او را مورد بازخواست قرار دهید. معظم له حجمی از پرست ها و گزیده گزاید که توسط دفتر آقای مصباح (آقای روانبخش) تهیه شده بود به من دادند تا بتوانم جرم هاشمی در آن بریده ها حمایت از احزاب، تحزب، کارگزاران، دموکراسی، آزادی و مهمتر از همه اعتقاد او مبنی بر زمینی بودن ولایت فقیه بود (به اعتقاد آقای مصباح ولایت فقیه آسمانی است)

من نیز از میان هزاران تخلف احمدی نژاد فقط «عودلاجان» را به محضر معظم له گزارش کردم. به اصرار ایشان جلسه ای تنظیم شد و

دو رأس از سه رأس؟

حاج محسن خ از سرداران جنگ، جانباز و از همکاران آقای ناطق نوری در بازرسی بیت رهبری، به محضر ایشان رسید. گزارش مسوطی از «عودلاجان» ارائه نمود. گزارش آنجناب باورهای پاک ایشان را زبر سوال برد که معظم له وارد شوک عصبی شدند و تقریباً اطرافیان قطع امید کردند. بحمدالله عمر معظم له به دنیا بود و خداوند بر ما منت نهاد و سایه ایشان بر سر ماست. هر چند مدتی راه را داشتند و گزارشات پالیزدار هم مزید بر علت بود. پاسخ معظم له به هر دو نفر این بود: «حفظ نظام اسلامی واجب است، اگر نبود حاکم عادل باید از حاکم فاسق حمایت کرد».

انقلاب اسلامی: آیا به دللیلی جز این دلیل که گویای فساد عقیده است شرح فاضی در دادن فتوای قتل سرور آزادگان، حسین بن علی، بدان استناد جست؟ اما قول شیخ علی خزعلی - که اسان نیز حکم اعدام صادر می کند و اشوری یکی از قربانیان احکام او است - اعتراف به فساد بودن خامنه ای و پیدا نشدن یک عادل در رژیم مافیاهای نظامی - مالی است که او حفظ آن را واجب می داند!

من معتقدم تنها «عودلاجان» برای برخورد قانونی با احمدی نژاد و اعوان و انصار و حامیان او کافی است. و همان گونه که در زیارت عاشورا می خوانیم: اللهم انزل العاصبه التي جاهدت الحسين وشایعت و بایعت و تابعت علی قتله» تنها او مطرح نیست و حامیان و شایع کنندگان و پشتوانه های او نیز باید پاسخگو باشند.

تفاوت رسوایی «عودلاجان» با مطالب گزارش تحقیق و تقصص مجلس از قوه قضاییه این است که شخصیت های بلند رتبه و روحانیون تراز اولی که در آن نام برده شده بود، برای خود توجیه و محمل شرعی گذاشته بودند! یکی از حضرات آیات داشته بود: «ید من ید امام زمانی است، این مال امام زمان است به پالیزدار چه ربطی دارد!» باز توجیه می کردند که این کارخانه ها و معادن برای پشتوانه مالی مؤسسات علمی فرهنگی و عام المنفعه واگذار است! اما همین که امروزه رسماً ردیف بودجه برای بنیاد مولانا و مؤسسه آقای مصباح تصویب می کنند! خوب آن زمان به قوانین تسلط نداشتند و بجای اختصاص بودجه کارخانه و معدن واگذار می کردند! اما رسوایی «عودلاجان» جای هیچ توجیهی نگذاشته است. رانت خواری محض فردی، به دستور احمدی نژاد و توسط سرای معلوم الحال و سابقه دار. حاج محسن خ حکایت را تمام و کمال برای حضرت آیت الله خزعلی بیان کرد تا به سمع رهبری برساند. من نیز همین مطالب را در منزل آقای مطهری با علی مطهری در میان گذاشتم تا از طریق مجلس پیگیری کند و چون هیچ پیگیری انجام نشد، امروز این حکایت را از طریق سایت برای مجلس، قوه قضاییه و

رهبری منعکس می کنم، شاید وجدان های خفته بیدار شوند. هر چند دوستی می گفت: «ماجرای عودلاجان در زمان آقای پونسی در وزارت اطلاعات طرح و پرونده دارد!!!»

عودلاجان کجاست؟ طرح عودلاجان چیست؟ ترامشلو چیست؟ از کجا آمده است؟ چرا طرح در انحصار اوست؟ عودلاجان، نام منطقه ای از بافت فرسوده اطراف بازار می باشد. در دوران احمدی نژاد منطقه موضوع یک طرح می شود و در محدوده آن، هیچ مجوز ساخت و سازی نمی دهند. در نتیجه قیمت املاک داخل طرح سقوط می کند. مردم که خانه های قدیمی و گاهی در حال تخریب داشتند، ناگزیر به فروش خانه های خود می شوند.

احمدی نژاد دستور می دهد در برابر هر متر مربع از زمین های عودلاجان، شهادری ۱/۵ متر مربع تراکم تجاری شناور واگذار کند و انحصار این مصوبه را به آقای ترامشلو می دهد. یعنی تنها کسی که می تواند خانه های مردم را به ثمن بخش خریداری کرده و به بهای ۳۰ تا ۵۰

برابر به شهادری بفروشد، جناب ترامشلو کیست؟! او املاک مردم را ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومان خریداری نمود و در ازای آن ۱/۵ متر تراکم تجاری شناور اخذ کرد که بسته به مناطق تهران بین ۴/۵ تا ۷/۵ میلیون تومان ارزش داشت. برآورد حاج محسن از وسعت منطقه خریداری شده توسط ترامشلو، تحصیل سودی چند ده هزار میلیارد ریالی است! حاج محسن برای اطمینان از صحت و سقم مطلب، یک پلاک ثبتی عودلاجان را خریداری کرده و برای تبادل با ۱/۵ متر مربع تراکم تجاری به شهادری منطقه مراجعه می کند.

با درخواست او علی رغم وجود مصوبه مخالفت می شود. در برابر اصرار و ابرام حاج محسن، شهادری منطقه - که از دوستان اوست - وی را به داخل اتاق خود برده و دستخط آقای احمدی نژاد را نشان او داده و می گوید به دستور شهادری این طرح فقط در انحصار ترامشلو است! بعد از مدتی برای سر پوش گذاشتن برسروای مالی و رانت خواری، این طرح سود آور را به نیروی انتظامی پیشنهاد می کنند. توانوی نیروی انتظامی برای مدت محدودی از مواهب طرح بهره مند می شود (۲ تا ۳ ماه)، در گفته حاج محسن هشت هزار میلیارد ریال عواید آنان است!!

از او پرسیدیم: ترامشلو کیست؟ از کجا آمده است؟ حاج محسن گفت: «عصری فاسد و سابقه دار است که از زندان او را در آورده اند و مهره کرده اند. او دلال مفاسد برخی هاست و حتی این موضوع به نظر رئیس قوه قضاییه نیز رسیده است! البته این را در سینه نگه می دارم، مگر برای من اتفاقی بیفتد که دیگران بازگو کنند!» قبل از این که مهره باشد و قبل از زندان، آهی در بساط نداشته و یک راننده بوده است. اما اکنون شامتی توانید سندن های املاک او را بشمارید! هم اینک او از شهادری تهران ارقام نجومی طلبکار است! گوارای وجود! خمس و زکاتشو بده حاله!

خاتمی تهدید به قتل می شود و منحرف و مطلوب او با ما تبلیغ می شود:

*** خاتمی زیر حملات تبلیغاتی «اصول گرایان» است:**

◀ از قرار اطلاع، خاتمی در جلسات خصوصی خود با یاران انتخاباتی اش گفته است: اگر بخواهیم بر احمدی نژاد پیروز شویم باید از حلا وضع خود را در قبال وی مشخص نماییم و به نقد خطاهای وی اقدام نماییم

◀ جدیداً در گوشی های همراه بلوتوسی منتشر شده است که در آن، خامنه ای را در جلسه ای نشان می دهد در حال انتقاد از دکتر معین در زمان وزارت وی بر آموزش عالی. در این جلسه که در دوران خاتمی برگزار شده بوده است، خامنه ای دکتر معین را انتقاد می کرده است که چرا در دانشگاه کلاس های موسیقی راه انداخته اند و موسیقی تدریس می شود و یا اردوهای مختلط دانشجویی برگزار می شود...

◀ بنا بر اطلاع، در جلسه ملاقات خاتمی با خامنه ای، «رهبر» به او گفته است برخی ها ممکن است شما را تخریب کنند بهتر است نباید. ولی او در جواب گفته است: هشت سال در مقابل تخریب گران سکوت کرده بودم اگر این بار آدمم می دانم با آنها چگونه برخورد کنم.

*** خامنه ای خاتمی و اصلاح طلبان را منحرف می داند، خاتمی باب طبع او با ما است، خاتمی...:**

◀ در ۲۹ بهمن ۱۳۸۷، در ادامه حملات رسانه ای جناح حاکم به کاندیداهای اصلاح طلب ریاست جمهوری آینده، هفته نامه ۱۶ صفحه ای صبح صادق ارگان دفتر سیاسی سپاه با انتشار ۱۶ خبر و تحلیل علیه خاتمی و اصلاح طلبان به تخریب رئیس جمهور سابق شدت بخشید: حمله هفته نامه «صبح صادق» ارگان رسمی دفتر سیاسی سپاه پاسداران" به خاتمی کمتر از یک هفته پس از اعلام رسمی کاندیداتوری وی، و درحالی صورت می گیرد که سعدالله زارعی عضو شورای سردبیری «صبح صادق» نویسنده رساله پنج شبی گذشته روزنامه کیهان است که طی آن محمد خاتمی به ترور تهدید شده بود. سعدالله زارعی همان کسی است که در زمان اعتراضات مجلس ششم به رویکرد جناحی ارگان دفتر سیاسی سپاه، تحت عنوان "سردبیر صبح

صادق" به پاسخگویی اداری و رسمی به اعتراضات نمایندگان می پرداخت. زارعی همزمان با عضویت در دفتر سیاسی سپاه پاسداران و عضویت در هفته نامه صبح صادق ارگان این دفتر، عضو شورای سیاستگذاری روزنامه کیهان نیز هست از سوی خبرگزاری فارس به عنوان "کارشناس مسایل خاورمیانه" معرفی می شود. وی همچنین معاون گروهی با عنوان "هیات زمانندگان اسلام" از گروه های حامی احمدی نژاد است و همزمان مدبری نشریات و سایت های اینترنتی این "هیات" را نیز بر عهده دارد.

ارگان دفتر سیاسی سپاه پاسداران همزمان، با انتشار تحلیلی به قلم مرتضی صفا هرندی عضو دفتر سیاسی سپاه و برادر محمد حسین صفا هرندی وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد با عنوان "باران خاتمی و مقوله ای به نام افراطی گری"، احزاب سازمان مجاهدین انقلاب، مشارکت، کارگزاران سازندگی، اعتدال و توسعه را به عنوان گروه های افراطی معرفی و ادعا کرد که حامیان خاتمی در صورت فضای مناسب به افراطی گری دست می زنند.

وی همچنین مدعی شد که کارگزاران سازندگی، اعتدال و توسعه را به عنوان گروه های افراطی معرفی و ادعا کرد که حامیان خاتمی در صورت فضای مناسب به افراطی گری دست می زنند.

و همچنین مدعی شد که گروههایی چون فداییان خلق قصد دارند "با حمایت از احزاب، تشکل ها و افراد مخالف احمدی نژاد، و نیز فرسندان یاران خاتمی به ایران، در جهت ترغذاری بر انتخابات اقدام کنند".

ارگان مطبوعاتی دفتر سیاسی سپاه در شماره اخیر خود با انتشار سه خبر تالاش کرده تا محمد خاتمی را کاندیدای "مورد حمایت بیگانگان" معرفی کند:

● در خبری با عنوان "التماس رای از رسانه های بیگانه" ارگان دفتر سیاسی سپاه ادعا کرده که "با اعلام کاندیدای شدن خاتمی در انتخابات دهم ریاست جمهوری اطرافیان وی با وارد شدن به حیطه رسانه های ضد ایرانی به دنبال جلب توجه آنان به سمت خاتمی هستند".

صبح صادق از محمد علی ابیطیحی، ماشالله شمس الواعظین، عیسی سرخرنجی، محمد رضا خاتمی و... به عنوان کسانی نام برده است که در این دیدارها و گفتگوها، «خاتمی را همان فردی می دانند که او با ما به دنبال او بوده است».

ارگان دفتر سیاسی سپاه در خبری دیگر با عنوان «آمریکا خاتمی را ترجیح می دهد» ادعا کرده که «شبکه تلویزیونی فاکس نیوز طی گزارشی با اشاره به این نکته که خاتمی کسی است که «زست مقابله جویانه» ندارد و شیوه وی مصالحه جویانه است تصریح کرده که خاتمی طرف گفت وگویی مناسبی برای او با ما به شمار می آید».

شبکه ضدایرانی العبریه [العبریه] برای خاتمی تبلیغ می کند، عنوان سومین خبری است که ارگان دفتر سیاسی سپاه در آن تالاش کرده است خاتمی را به داشتن ارتباط با بیگانگان متهم کند. این تشریه نوشته است که هزینه های مالی شبکه العبریه را دولت عربستان سعودی تأمین می کند و مدعی شده است که این شبکه «پس از اعلام کاندیداتوری خاتمی برای نامزدی دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری، تبلیغات برای وی را به طور



دو رأس از سه رأس؟

انقلاب اسلامی: «نامزد ریاست جمهوری» شدن، تنها به بحران اتمی و انزوای بین المللی ربط پیدا نمی کند. به وضعیت اقتصادی کشور نیز ربط پیدا می کند. بیهوده نیست که عنوان اصلی که خاتمی برای تبلیغات خود برگزیده است، «نجات حیات ملی» است:

بهای نفت، اعتبار اقتصادی ایران و تولید کاهش و هزینه ها و واردات و فسادها افزایش می یابند:

* سقوط بهای هر بشکه نفت تا زیر ۳۵ دلار و بلا اجرا شدن طرحهای نفتی:

◀ در ۵ اسفند ۸۷، بهای هر بشکه نفت کمتر از ۳۵ دلار شد. سقوط بهای نفت اولین و بیشترین تأثیر خود را بر طرحها و پروژههای نفتی گذاشته و در حالی که مدیرکل اوپک پیش از این نیز از توقف پروژههای نفتی توسعهای خود داده بود اینکه نیز اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) از توقف پروژههای توسعهای خود بهدلیل افت بهای نفت تا سال ۲۰۱۳ خبر دادند. روزنامه الرياض به نقل از گزارشهای غیررسمی آماری اوپک اعلام کرد: کشورهای عضو این سازمان قصد داشتند در سالهای آینده تقریباً ۱۵۰ طرح نفتی به ارزش حدود ۵۰۰ میلیارد دلار انجام دهند. این برنامهها بر این پایه تهیه شده بودند که مصرف روزنامه نفت در سال ۲۰۱۰ بیش از ۹۰ میلیون بشکه در روز شود و بهای نفت نیز طی پنج سال آینده کمتر از ۸۰ دلار نشود.

* نزول پنج پله ای جایگاه اعتباری ایران در جهان

◀ در ۵ اسفند ۸۷، سرمایه اطلاع داده است: نخستین همایش فضای کسب و کار در اقتصاد ایران در حالی آغاز شد که آمار ارائه شده در این همایش از جایگاه نامناسب ایران در فضای جهانی کسب و کار حکایت دارد. به طوری که ایران نه تنها نتوانسته جایگاه قبلی خود را حفظ کند بلکه نزول رتبه هم یافته است. رامین پاشایی فام معاون اقتصادی بانک مرکزی با ارائه آماری درباره رتبه اعتباری ایران در جهان به افت پنج پله ای آن اشاره کرد: «شاخص اخذ اعتباری ایران در سال ۲۰۰۸ رتبه ۷۹ را داشته و در سال ۲۰۰۹ به رتبه ۸۴ رسیده است. علاوه بر این رتبه سهولت کسب و کار ایران نیز کاهش یافته و در میان

رسمی و علنی آغاز کرده است.» دلیل ارکان دفتر سیاسی سپاه انتشار خبر اعلام نامزدی خاتمی از این شبکه تلویزیونی است. بنا بر صبح صادق، پس از اعلام رسمی نامزدی خاتمی، التوریه بارها این خبر را در بخشهای مختلف خبری خود انتشار داده است و هر بار با دعوت از کارشناسان مختلف ایرانی و عربی به ویژه از مصر، این خبر را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

ارکان سپاه در پایان همین خبر نوشته است: «العبریه از سال ۲۰۰۱ که راه اندازی شد تاکنون همواره سیاستهای خود ایرانی را در منطقه دنبال کرده و، در موضوعات روز نیز، از دیدگاه سیاستهای ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نگریسته است. ● اتهام مخالفت با رهبر: صبح صادق در بخش دیگری از مطالب شماره جدید خود خاتمی و فعالان سیاسی حامی او را به «مخالفت با میراث خمینی» و «رهبری» متهم کرده است. این هفته نامه در خبری با عنوان «خاتمی در تغییر میراث خمینی شکست خورد»، ادعا کرده است که «یک روزنامه انگلیسی ضمن عقده گشایی علیه انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی، از رئیس دولت اصلاحات به عنوان کسی یاد کرد که در تلاش برای تغییر میراث خمینی شکست خورده است.» ارکان دفتر سیاسی سپاه همچنین ادعا کرد که «نویسنده ایندیندنت آنگاه به عقده گشایی و اهانت علیه جمهوری اسلامی پرداخت و سواد ملی ملت ایران به حضرت امام با وجود رحلت ایشان را به سرزنش گرفته است.»

مرتضی صفار هرنندی نیز در بخشی از مطلبی با عنوان «یاران خاتمی و افراطی گری» مدعی شده است که رهبر جمهوری اسلامی نیز خاتمی و اطلاع طلبان را مصداق «انحراف از خط امام» دانسته است.

نویسنده ارکان دفتر سیاسی سپاه از قول رهبر جمهوری اسلامی آورده: «برخی تلاش می کنند میانی اسلام و حقوق انقلاب مانند مردم سالاری و اهداف بشر در اسلام را به گونه ای تأویل و توجیه کنند که با لیبرالیسم شکست خورده و بی حاصل منطبق شود و مورد قبول غربیها قرار گیرد. اما این کار انحراف از خط امام است و دقیقاً در مقابل مبانی دیدگاههای امام خمینی قرار دارد. بنابراین باید مراقب این انحراف بود.»

مرتضی صفار هرنندی در ادامه مدعی شده که «سکسای اصلاح طلبان» پس از اظهارات آیت الله خامنه ای نیز ادامه یافته است.

وی همچنین با اشاره به تجلیل خاتمی از یک هنرپیشه زن در مراسم شب بلدی هفته نامه چلچراغ، تأکید کرده است: «برای دوم خردادیها مهم این بود که افشار خاموشی که در گذشته وزن رای آنها را در انتخابات سنگین تر کرده بودند به صحنه بیاورد. این که آقای سید محمد خاتمی در جشن شب بلدی امجله چلچراغ از یک خانم هنرپیشه با سوابقی مثل هجو اشعار مربوط به شهدای دفاع مقدس، به عنوان شخصیت اخلاقی یاد کرد و از کنار انتشار تصاویری از مصاحفه خود با دو زن اپنالیایی با بی اهمیتی گذشت، شاید از همین تصور حکایت می کرد.»

برادر وزیر ارشاد در عین حال از آنچه «سیات اصولگرایانه احمدی نژاد» نامیده تجلیل کرده و نوشته است: «التماس خاتمی برای حجاب برای قرض گرفتن روسری به منظور گرفتن

* حذف یارانه ها، میزان تورم را ممکن است تا ۱۰۰ درصد افزایش دهد:

در ۲۶ بهمن ۸۷، سایت آفتاب، از قول دکتر صادق بختیاری، مدیر گروه پژوهشی عدالت و رفاه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، خبر داده است: حذف یارانههای انرژی، آثار توری از ۱۰ تا ۱۰۰ درصد به همراه خواهد داشت. در همایش تطبیق لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ کشور با سند چشم انداز و سیاستهای کلان برنامه، که روز شنبه ۲۶ بهمن ماه در مرکز تحقیقات استراتژیک برگزار شد، او توضیح داده است: «آخرین مطالعات حاکی از آن است که پس از حذف یارانههای انرژی ۲۸۸ درصد تورم، ناشی از فشار هژیم و حداقل چهار درصد تورم، ناشی از فشار تقاضا ایجاد خواهد شد. در شرایط توری درآمدها به صورت نامعادله تقسیم می شود. کسانی که سرمایه غیر نقدی دارند از تورم سود می برند ولی حقوق بگیران و گروههای پایین دست فریبی تورم می شوند. باید در نظر داشت که پس از افزایش تورم، مردم برای مبادلات اقتصادی به وجوه نقد بیشتری نیاز دارند و در نتیجه سپردههای بانکی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. در این حالت بانکها باید برای جلب سپرده شهروندان، نرخ سود را بالا ببرند و از آنجایی که این افزایش سود ناشی از فعالیتهای واقعی آنان نیست تأثیر فرایندهای بر تورم خواهد گذاشت.»

* معاون امور برنامه گذاری وزارت نفت: بهای هر دلار باید ۱۵۰۰ تومان در بودجه منظور شود:

◀ در ۴ اسفند ۸۷، به گزارش ایسنا، اکبر ترکان، معاون امور برنامه ریزی وزارت نفت، گفته است: لازم است که در بودجه سال آینده قیمت واقعی ارز بر مبنای نرخ تورم محاسبه و اعمال شود. تاکنون در ساروبهای مختلف، دو نرخ ۱۲۵۰ و ۱۵۰۰ تومان برای قیمت ارز در بودجه سال آینده از سوی وزارت نفت در راستای تعیین قیمت نفت در بودجه سال ۱۳۸۸ پیشنهاد شده است. گنجاندن نرخ ۹۵۰ تومانی برای ارز در بودجه سال آینده موجب غیرواقعی شدن قیمتهای می شود. یعنی با تعیین این نرخ برای ارز، در عمل برای واردات کالاها یارانه اختصاص داده ایم. در حال حاضر بسیاری از کالاها از چین وارد بازارهای داخلی می شود. قیمت ۹۵۰ تومانی موجب می شود که قیمت هر کالایی که از خارج کشور وارد می شود، نسبت به کالای مشابه تولید داخل بسیار ارزان تر باشد.

* خورد و بردهای حکومت مافیای به روایت دیوان محاسبات:

◀ در ۲۹ بهمن ۸۷، اعتماد گزارش کرده است: موسی الرضا ترونی نماینده بجنورد در گفت و گو با اعتماد از جزئیات این گزارش خبر داد که بر اساس بازرسی های صورت گرفته در زیرمجموعه وزارت نفت، دیوان محاسبات متوجه خرید، فروش و استخراج میلیاردها متر مکعب گاز شده که درآمدهای حاصل از آن نه تنها به خزانه و ارزین نشده است بلکه در صورت حساب های این وزارتخانه هم



اثری از آن دیده نمی شود. همچنین در حالی که نمایندگان مدت هاست خواستار مشخص شدن سرنوشت درآمد حاصل از افزایش قیمت نفت و خالی بودن حساب ذخیره ارزی در دو سال گذشته هستند، به گفته این نماینده درحالی فصلی به مجلس خیر داده که در همین مدت ۸۶/۳ میلیارد تومان زیرمجموعه این وزارتخانه به سفرهای استانی هیات دولت اختصاص یافته و بر اساس متن گزارش دیوان، هیچ سندی در مورد نحوه خرج شدن این اعتبارات وجود ندارد.

*** هزینه های یکپند از فسادهای خانمان سوز: حجم پول کثیف در اقتصاد ایران ۱۶/۲ میلیارد دلار است.**

در ۲۷ بهمن ۸۷ سایت الف اطلاع داده است: حجم پول کثیف در صد آن به تولید ناخالصی داخلی هر کشور نماندگی از حجم فساد اقتصادی با ابعاد سیاسی و اجتماعی است.

پول کثیف و آلوده زمانی افزایش می یابد که هزینه و ریسک مبادله و فعل و انفعالات مربوط به آن کاهش پیدا کند. رشد جرم در کشور در نسبت مستقیم با کارایی نهادهای نظارتی و قهریه است. بطور نمونه مدتی پیش یک انجمن فعال در حوزه مبارزه با مواد مخدر از کاهش زمان دسترسی به مواد مخدر تا حد ۳۰ دقیقه خبر داد. و یا اینکه یک گزارش رسمی حاکی از کاهش ۶۰ درصدی قیمت مواد مخدر در کشور دارد. کاهش قیمت مواد مخدر و کم شدن زمان دسترسی به آن در ارتباط مستقیم هزینه داد و ستد و ریسک پذیری این معامله سیاه قرار دارد.

کاهش قیمت مواد مخدر در کشور در رابطه با مشروبات الکلی و سی دی های مستهجن و از همه مهمتر قاچاق کالا نیز صدق می کند. تا آنجا که ۸۰ درصد بازار موبایل را قاچاق مدیریت می کند و به سادگی سیاست حمایتی دولت در تولید گوشی تلفن همراه را دور می زند.

جهت قیمت بیشتر اثر ناکارایی سیستم نظارت و قضایی بر افزایش هفتک هزینه اقتصاد بنیان در کشور بخشی از حجم پول کثیف را که قابل بر آورد است را مرور می کنیم

۱- مطابق آمار گمرک، سال گذشته ۴۸ میلیارد دلار کالا وارد کشور شده است. این در حالی است که بانک مرکزی حجم کالای وارد شده به کشور را در همین سال ۵۷ میلیارد دلار می داند.

این اختلاف ۹ میلیاردی بجز اختلاف در مبنای محاسبه در ۲ چیز است. یکی اینکه ورود کالا در معبر گمرکی با کم اظهاری صورت گیرد و دوم اینکه بخشی از کالای وارداتی از مبادی غیر رسمی داخل شود.

۲- طی سالهای ۸۲ تا ۸۵ میزان تخلفات کشف شده در نظام بانکی بالغ بر ۷ هزار میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان است. اگر فرض کنیم بیش از آنچه کشف شده اختلافی صورت نگرفته است طی این ۳ سال حدود ۳ میلیارد دلار در نظام بانکی اختلاس شده است که به این ترتیب متوسط سالی یک میلیارد دلار از دارایی مردم نزد بانکها وارد چرخه پول کثیف می شود.

۳- به گفته جانشین رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر سالانه ۷۰۰ تن مواد

مخدر در کشور مصرف می شود و ۳۱ درصد از تولیدات مواد مخدر کشور افغانستان که معادل ۲ هزار و ۶۰۰ تن است از ایران ترازیت می شود.

همچنین بر اساس گزارش مرکز پژوهش های مجلس روزانه ۱۱ میلیارد و ۷۲۵ میلیون تومان صرف خرید مواد مخدر می شود. که با این حساب سالانه نزدیک به ۴ هزار میلیارد تومان گردش مالی مواد مخدر است که با ۹۰۰ تومان تقریباً برابر ۴،۴ میلیارد دلار می شود.

به گفته جانشین دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر یک سوم مواد مخدر تولیدی افغانستان از طریق ایران ترازیت می شود سهم مافیای مشترک ایران و افغانستان حدود یک میلیارد دلار می شود. اگر فرض کنیم ۳۰ درصد این سود به ترازیت مواد مخدر از کشور مربوط شود پول کثیف ایجاد شده به ۳۰۰ میلیون دلار می رسد. به این ترتیب مجموع گردش مالی مصرف و ترازیت مواد مخدر بالغ بر ۴/۷ میلیارد دلار خواهد بود.

۴- به گفته فرمانده نیروی انتظامی شمار متعادل به الکل در ایران یک دهم متعادل به مواد مخدر است. اگر تعداد متعادلین به مواد مخدر را بنا بر ارقام رسمی ۲ میلیون نفر در نظر بگیریم شمار مشروب خوارها به ۲۰۰ هزار نفر می رسد.

از سویی بن بر اعلام رسمی ناجا طی ۶ ماهه اول سال گذشته ۵ میلیون لیتر مشروبات الکلی کشف شده است که به گفته رئیس پلیس این میزان تنها ۲۰ درصد مشروبات وارد شده به کشور است. به این ترتیب طی ۶ ماهه اول سال ۸۶، ۲۵ میلیون لیتر و احتمالاً در ۵۰ سال ۵۰ میلیون لیتر مشروب وارد کشور شده است.

اما قیمت مشروب در کشور متفاوت است. از دست ساز لیتری ۵ هزار تومان تا برخی اقلام که قیمت آنها به ۳۰ هزار تومان می رسد در بازار وجود دارد. اگر فرض کنیم متوسط هر لیتر ۱۰ هزار تومان باشد میزان هزینه ای که برای خرید ۵۰ میلیون لیتر مشروب و تومانی که به این ترتیب در کشور می رسد. ۵۰۰ میلیارد تومان و یا بیش از نیم میلیارد دلار می رسد.

۵- به گفته فرمانده انتظامی کرمانشاه روزانه ۲۶ هزار سی دی مستهجن در این استان کشف می شود که سالانه به یک میلیون سی دی می رسد. اگر این میزان سی دی مستهجن در تمام نقاط کشور یکسان در نظر بگیریم سالانه ۳۰ میلیون سی دی مستهجن توسط عوامل نیروی انتظامی کشف می شود.

اگر فرض شود که از هر ۱۰ سی دی یکی ضبط و کشف شود - که البته کاملاً غیر واقعی است - نزدیک به ۳۰۰ میلیون فیلم غیرمجاز و مستهجن به فروش می رسد. اگر قیمت هر سی دی ۱۰۰ هزار تومان باشد ۳۰۰۰ میلیارد تومان گردش مالی خرید و فروش این فیلم ها خواهد بود. بطور قطع رقم واقعی به مراتب بیش از آنچه گفته شد می باشد اما برای تخمین به همین حداقل اکتفا می کنیم.

از سویی به استناد گزارش معاون پشتیبانی شورای عالی اطلاع رسانی گردش مالی تکثیر غیر مجاز محصولات سینمایی بالغ بر ۱۴۰ میلیارد تومان است. به این ترتیب مجموع پول

دو رأس از سه رأس؟

آلوده به فیلم های غیر قانونی و مبتذل به ۷۴۰ میلیارد تومان یا ۸۲۰ میلیون دلار می رسد.

اگر گردش مالی پرداخت رشوه و حق حساب و نزول خواری و خرید و فروش دختر و فحشا و مواردی از این دست را صرف منظور کنیم، مجموع ۵ بند گذشته که معادل پول کثیف در سال ۸۶ است بالغ بر ۱۶،۲ میلیارد دلار خواهد بود.

انقلاب اسلامی: دیگر داده های اقتصادی را در نوشته ژاله وفا در باره بودجه بخوانید:

ژاله وفا

لایحه بودجه ۱۳۸۸، بودجه ای "انتخاباتی"

بدنبال بحران مالی جهانی و سقوط بی سابقه قیمت نفت و نیز کاهش میزان صادرات نفت اوپک و سهم ایران، با وجود اصرار احمدی نژاد و وزیر اقتصادش بر اینکه بحران مالی جهانی هیچ اثری بر روی اقتصاد ایران نخواهد داشت، (و نگارنده در مقاله باشه آشیل اقتصاد ایران با استناد به واقعیات اقتصادی، نادرست بودن آن را نشان دادم) آشکار ترین اثر بحران مالی جهانی، در بودجه ۱۳۸۸ حکومت احمدی نژاد خود را نشان میدهد. بگفته حسن و نایب عضو کمیسیون تلفیق بودجه "مجلس" نظام ولایت فقیه (سه شنبه ۲۹ بهمن جام جم): "مهم اقلام کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ حکومت احمدی نژاد شامل ۲۹۰ هزار میلیارد تومان سقف بودجه میباشد که ۲۰۰ هزار میلیارد تومان آن بودجه شرکت های دولتی و ۸۹ هزار میلیارد تومان آن بودجه عمومی دولت است." بدینسان برخلاف ادعای مبنایی معاون بودجه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری (بازباغ ۱۰ بهمن ۸۷) که بودجه سال ۱۳۸۸ نسبت به بودجه سال جاری دارای هشت هزار میلیارد تومان کاهش است، بودجه ۱۳۸۸ (۲۹۰-۲۹۰) هزار میلیارد تومان (با وجود بحران جهانی نسبت به سال ۱۳۸۷ ۲۹۳ هزار میلیارد تومان) تنها ۳ هزار میلیارد تومان کمتر بوده با توجه به وضعیت اقتصادی وخیم کشور و دوران رکود همچنان این بودجه انبساطی است. ناگفته نماند که بودجه های حکومت احمدی نژاد از سال ۸۵ تا کنون هر ساله رشدی سرسام آور داشته است و دولت روز بروز بزرگتر شده است. وقتی در نظر بگیریم که بودجه سال ۸۶ به مبلغ ۳۳۱ میلیارد تومان، نسبت به بودجه سال ۸۱، پنج برابر شده است، مشخص میشود که بودجه سال ۸۷ (با حجم بیش از ۲۹۳ هزار میلیارد تومان نسبت به حجم بودجه ۱۳۸۶، حدود ۱۷ درصد افزایش داشته است و اکنون نیز بودجه سال ۱۳۸۸ با توجه به کم شدن در آمد نفتی نسبت به ۱۳۸۷ تغییر چندانی نکرده است.

اینبار ولی حکومت احمدی نژاد بعلت کم شدن یکباره در آمد های نفتی بخش عمده در آمد های بودجه را از طریق مالی تکثیر غیر مجاز محصولات آمد های مالیاتی و نیز افزایش قیمت حاملهای انرژی مایل به تأمین است

و هنوز لایحه " هدفمند کردن پارانه ها " به تصویب " مجلس " نظام نرسیده یا گنجاندن در خواست پرداخت نقدی پارانه ها، در لایحه بودجه ۱۳۸۸ قصد حقه کردن و گرفتن اذن اجازه پرداخت نقدی پارانه ها را همزمان با لایحه بودجه ۱۳۸۸ داشت تا کارزار انتخاباتی را به نفع خود انجام دهد که با مخالفت " مجلس " روبرو شد. عبارت دیگر حکومت وی آن چه را که تاکنون به عنوان هزینه محسوب میشده است (بخشی از پارانه ها) را به راحتی با افزایش قیمت حامل های انرژی مانند بنزین می فروشد و آن را به عنوان درآمد حکومت محسوب مینماید.

خوانندگان مستحضرند که اقلام بودجه عمومی شامل درآمدهای مالیاتی، سایر درآمدها، تملک دارایی های سرمایه ای و مالی است.

در لایحه ۱۳۸۸ بودجه، حکومت احمدی نژاد در مجموع ۳۷ میلیارد دلار درآمد ارزی برای سال آینده پیش بینی کرده که ۱۴ میلیارد دلار آن از حساب ذخیره ارزی، ۱۶/۱ میلیارد دلار از درآمد ناشی از فروش نفت و ۶/۹ میلیارد دلار آن حاصل از مالیات و سود سهام صنعت نفت خواهد بود. در این لایحه جمع درآمدهای مالیاتی ۲۹ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان، واگزار و دارایی های سرمایه ای ۱۶ هزار میلیارد تومان و مالی ۲۰ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. ۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از راه لایحه هدفمند کردن پارانه ها یا اصلاح قیمت حامل های انرژی، ۳ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری برای شالانگن و ۴ هزار میلیارد تومان برای بازنستگن تأمین میشود. کمیسیون تلفیق " مجلس " نظام ولایت فقیه در تاریخ ۲۹ بهمن کلیات لایحه را تصویب کرد و اقدامات مبنای نفت را برای بودجه سال آینده ۲۷، ۵ دلار و قیمت دلار در بودجه را ۵۰۰ تومان در نظر گرفت.

حال با توجه به این امر که:

- مصارف ارزی در سال ۱۳۸۷ از مرز ۷۰ میلیارد دلار گذشته است.
- به گفته جشن سازماندهی عامل شرکت ملی نفت ایران: " ۱/۴ دیماه اسفند تولید نفت خام ایران حدود ۵۵ هزار بشکه در روز (۱۴ درصد کاهش یافته است) و همچنین ممکن است ایران در سال آینده نیز در چهارچوب مصوبه اوپک بیشتر از این میزان مجبور به کاهش صادرات خود باشد. چرا که به گفته الفزایع معاون وزیر نفت کویت (شانا) ۷ اسفند ۸۷: اگر اوپک تولید خود را کاهش نمی داد، بهای نفت به ۲۰ دلار در هر بشکه می رسید،
- سقوط قیمت نفت آقیم درست ۵ روز بعد از قرار دادن قیمت مبنای نفت برای بودجه (۲۷، ۵ دلار برای هر بشکه توسط " مجلس " نظام، به کمتر از ۲۵ دلار برای هر بشکه،
- بزرگتر شدن حجم دولت طی ۲/۵ سال اخیر در دولت محمد طحی نیروی کار دولتی و به عبارتی و کادر دولتی ۱۵ درصد اضافه گردیده و از طرفی هزینه های جاری دولتی بیش از دو برابر هزینه های جاری دولت در شوق کارش گردیده است،
- تورم در سال اخیر، ماه به ماه آهیم بنا بر گزارش رسمی بانک مرکزی بدینسان افزایش یافته است: در فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان و آذر اسفند (۱۳۸۷) به ترتیب ۱۹،۱-۱۹،۸-۲۰،۲-۲۱،۵-۲۲،۲-۲۲،۲-۲۴،۲-۲۵،۵ درصد،

افزایش حجم نقدینگی کشور از ۶۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۷۰ هزار میلیارد تومان در آبان ماه امسال و بیش از دو برابر شدن حجم آن طی ۳ سال اخیر، و... اقتصاد کلان کشور به نقی مخربی خواهند داشت و نیز پاسخ به سوالاتی از این قبیل که چقدر از این درآمد ها در واقع اوراق قابل تحقق میباشد؟ درآمدهای مالیاتی تا چه اندازه زمینه تحقق دارند؟ سود شرکت های دولتی تا چه حد واقعی است محقق میشود؟ میزان کسری بودجه تا چه حد است و؟ تصویب این بودجه تا چه حد تورم زا است و در کل بررسی عینیت ها و زمینه های تحقق و با عدم تحقق پیش بینی های بودجه ۱۳۸۸ را به شماره آینده واگذار مینمایم. چرا که قبل از آن بایستی به طرح اختلاف اساسی بین " مجلس " نظام ولایت فقیه و حکومت بر سر تأمین اهداف حکومت از افزایش قیمت حاملهای انرژی پرداخت که کل سرنوشت لایحه بودجه ۱۳۸۸ را در ایام گذشته است. در بادی امر بایستی خاطر نشان ساخت که در نظام ولایت فقیه هر ارکانیش ولایت مطلقه خود را خودسرانه اعمال میکند تا جایی که حکومت احمدی نژاد به هیچ وجه واقعی به " مجلس " نمی نهد و خود را ملزم به اجرای مصوبات آن نمی داند. در واقع در لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ محرز شد که حکومت احمدی نژاد مصوبه " مجلس " در هنگام بررسی بودجه ۱۳۸۷ مبنی بر افزایش ردیف ها از ۳۹ ردیف لایحه به ۲۶۰ ردیف را ناهید گرفته و در عملکرد مالی بودجه اسفند خود هیچ توجهی به تفکیک نداشت و همان ۲۹ دستگاه مورد نظر خود را در نظر گرفته است. همچنین لایحه هدفمند کردن پارانه ها " را بی اعتنا به اینکه مجلس آن را تصویب کند و یا نه، در لایحه بودجه ۱۳۸۸ گنجاندن است و بدان استناد کرده است. و نیز بعد از اینکه معلوم شد حکومت احمدی نژاد به گفته رئیس دیوان محاسبات ۲ مورد مصروف اتحراف از قانون بودجه ۸۵ دارد که کم شدن و ارایز نکردن یک میلیارد و ۵۶ میلیون دلار از درآمدهای نفتی و حساب خزانه یکی از آنهاست، اخیراً نیز آشکار گردید که از ابتدای سال جاری تاکنون، خودسرانه اقدام به واردات غیرقانونی ۱۰/۵ میلیارد لیتر حدود ۵۵ هزار بشکه در روز (۱۴ درصد کاهش یافته است) و همچنین خود را ملزم به کاهش صادرات خود نمیداند، بهای نفت به ۲۰ دلار در هر بشکه می رسید،
- سقوط قیمت نفت آقیم درست ۵ روز بعد از قرار دادن قیمت مبنای نفت برای بودجه (۲۷، ۵ دلار برای هر بشکه توسط " مجلس " نظام، به کمتر از ۲۵ دلار برای هر بشکه،
- بزرگتر شدن حجم دولت طی ۲/۵ سال اخیر در دولت محمد طحی نیروی کار دولتی و به عبارتی و کادر دولتی ۱۵ درصد اضافه گردیده و از طرفی هزینه های جاری دولتی بیش از دو برابر هزینه های جاری دولت در شوق کارش گردیده است،
- تورم در سال اخیر، ماه به ماه آهیم بنا بر گزارش رسمی بانک مرکزی بدینسان افزایش یافته است: در فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان و آذر اسفند (۱۳۸۷) به ترتیب ۱۹،۱-۱۹،۸-۲۰،۲-۲۱،۵-۲۲،۲-۲۴،۲-۲۵،۵ درصد،



دو رأس از سه رأس؟

بیلغ ۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن را برای اجرای لایحه "هدفمند کردن یارانه‌ها" درخواست کرده بود و در نهایت کمیسیون تلفیق با ۸ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان موافقت کرده است. اما "مجلس" لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها را که به دولت اجازه می‌دهد ۶۰ درصد از منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها را بین هفت دهک جامعه توزیع کند، برای بررسی به سال آینده موکول کرد! در واقع حکومت احمدی نژاد سعی داشت با تصویب لایحه بودجه، موافقت با تصویب لایحه "هدفمند کردن یارانه‌ها" را نیز همزمان در دریافت دارد تا بدینسان مجوز اصلاح قیمت‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌ها را همزمان و تا قبل از انتخابات فرمایشی خرداد ماه در اختیار داشته باشد. اما مجلس در اقدامی خلاف این خواسته به حکومت تنها مجوز داد تا از محل افزایش بهای حامل‌های انرژی تنها تعهدات بودجه‌ای خود را تأمین کند و سونوش پرداخت نقدی یارانه‌ها را به پیشی از جامعه را به سال آینده موکول کرد. چرا که "مجلس" قصد دارد شیب افزایش قیمت حامل‌های انرژی کند تر از پیشنهاد حکومت شود. عبارتی افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی را علت اثر تورمی شدیدی که دارد از ۳ سال به ۶ سال افزایش دهد. اما از قبل نیز مرکز بود که لایحه بودجه ۱۳۸۷ بصورت یک بودجه "انتخابی" تنظیم شده است و چون احمدی نژاد مایل است از تصویب پرداخت نقدی یارانه‌ها به با فشار دهکهای پایین بعنوان برگ برنده در انتخابات استفاده کند و آن را بر خرج کردن‌های بی حساب و کتاب در شهرستاها و روستاها بیفزاید تا بدینسان با تصویب پیشی از مردم نیازمند که صاحب در آمد نیستند و زیر خط فقر می‌رویند، رای جمع کند و کسری آرای خود را هم به کمک دوست و "وزیر" کشورش محصولی با قلب تأمین کند، به هیچ وجه زیر بار این مصوبه "مجلس" نخواهد رفت از اینرو طی نامه ای به لاریجانی در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۸۷ با اشاره به ملحوظ کردن پیشی از منابع هدفمند کردن یارانه‌ها "در بودجه برای" مجلس "دو راه تعیین کرد: یا بر اساس راه اول "مجلس" بایستی با بررسی لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها را و تصویب آن به همان شکل درخواستی حکومت، ۳۴ هزار میلیارد تومان منابع درخواستی در این لایحه را در اختیار حکومت قرار دهد و یا اینکه منابع پیشی یعنی شده در بودجه از محل اصلاح قیمت‌های انرژی را از ستون درآمدی بودجه حذف کند! اکنون چنانچه ردیف مربوط به درآمد حاصل از لایحه "هدفمند کردن یارانه‌ها" حذف شود، حکومت احمدی نژاد که قصد ندارد در آستانه "انتخابات" بدون مجوز پرداخت نقدی یارانه‌ها، تنها نتواند به افزایش قیمت‌های حامل‌های انرژی و هزینه‌های احتمالی ناشی از آن بدهد، بایستی برای تأمین این مقدار در آمد اصلاحیه‌هایی به مجلس ارائه دهد و گفته می‌شود اصلاحیه‌ی که به پیوست نامه احمدی نژاد به لاریجانی ارائه شده، پیشنهاد افزایش پرداخت از حساب ذخیره انرژی، افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش هزینه عمرانی برای جایگزین درآمد ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی را مطرح کرده است.

اما افزایش پرداخت دو میلیارد دلاری از حساب ذخیره در شرایطی که کارشناسان معتقدند درآمد نفتی کفاف هزینه‌های دولت را نمی‌دهد و همچنین موضوع افزایش قیمت بنزین و دیگر حامل‌های انرژی در شرایطی که کمیسیون تلفیق بودجه واردات بنزین را صفر تصویب کرده است، به حالت تعلیق درآمده است و خود بر معضلات و ضیاعت بسیاری که لایحه

در ایران امروز، هیچ قشری از سر کوکریهای رژیم در امان نیست:

* دانشگاهها همچنان در رژیم سرکوب بسر می برند:

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷ حسین تر کاشوند، مجید توکلی، اسماعیل سلمانپور و کوروش دانشیار، اعضا شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر که در مراسم یادبود مهندس بازرگان بازداشت شدند هیچ تماسی از سوی آنان صورت نگرفته و اخباری مبنی بر انتقال این دانشجویان به بند امینی در ۲۹ زندان اوین به دست نیامده است.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، سحر یزدانی پور دانشجوی دانشگاه شیراز و همسر یونس میرحسینی دانشجوی بازداشت شده این دانشگاه صبح امروز به دنبال مراجعه برای پیگیری وضعیت همسرش در دادگاه انقلاب شیراز بازداشت شده است. سحر یزدانی از آزاد کردن اما شوهر او همچنان زندانی است.

◀ در ۲۵ بهمن ۸۷، نسیم سلطان بیگی دانشجوی رشته ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی و از دانشجویان آزادبخواد و برابری طلب به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب شیراز بازداشت شده اقدام علیه امنیت ملی شرکت در تجمعات دانشگاه می باشد.

◀ در ۲۵ بهمن ۸۷، هفته نامه پویش در دانشگاه علم و صنعت برای مدت ۳ ماه توقیف شد، حکم توقیف این هفته نامه به حمید صحرایی مدیر مسئول این نشریه دانشجویی ابلاغ شد. دلیل توقیف تشویش آذهان عمومی و توهین به مدیران دانشگاه در جریان ماجرای آتش سوزی خوابگاه عنوان شده است.

◀ در ۲۵ بهمن ۸۷، نسیم سلطان بیگی به دادگاه انقلاب فراخوانده شد.

◀ در ۲۵ بهمن ۸۷، هفته نامه پویش در دانشگاه علم و صنعت توقیف شد.

◀ در ۲۶ بهمن ۸۷، دو تن از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، به نامهای محمد پور عبدالله، دانشجوی رشته ی مهندسی شیمی دانشگاه تهران و علی رضا داوودی دانشجوی دانشگاه اصفهان، با هجوم ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بازداشت و به زندان اطلاعات منتقل شدند. محمد پور عبدالله سال گذشته نیز در جریان سرکوب دانشجویان به سبب برگزاری مراسم روز دانشگاه همراه با شصت تن دیگر از دانشجویان دستگیر شده بود.

◀ در ۲۷ بهمن ۸۷، دانشجویان تهران از این تن از فعالین دانشجویی دانشگاه خواجه نصیر به علت شرکت در تجمع ۱۷ آذر که به دعوت دفتر تحکیم وحدت برگزار گردید، شکایت کرده است.

◀ در ۲۷ بهمن اطلاع حاصل شد که با گذشت ۲ روز از آغاز اعتصاب به غذا یونیس میرحسینی در بازداشتگاه اطلاعات شهرستان شیراز اخبار رسیده حاکی از این است که وضعیت جسمی

بوده ۱۳۸۸ برای کشور به بار آورده است میافزاید. در شماره آینده نگارنده به بررسی تبعات بودجه ۱۳۸۸ برای اقتصاد ایران میپردازد.

وی به دلیل بیماری گوارشی اش به شدت وخیم می باشد. همچنین پزشک معالج وی در خصوص ادامه ی این وضعیت و عدم رسیدگی های پزشکی لازم به وی ابراز تکرانی کرد.

◀ در ۲۸ بهمن ۸۷، بعد از احضار ۱۱ نفر از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان و صدور حکم انضباطی برای ۸ نفر از آن ها و هم چنین ممنوع الوردی کردن آن ها به دانشگاه، ۴ دانشجوی دیگر نیز به کمیته انضباطی احضار شدند.

◀ در ۲۸ بهمن ۸۷، کاوه رضایی فعال دانشجویی دانشگاه همدان در خانه اش در حومه تهران بازداشت شده است. ماموران امنیتی ضمن تفتیش منزل، به خانواده رضایی اعلام کرده اند که فرزندان به شهر همدان منتقل خواهند شد.

از سوی دیگر در شهر اصفهان علیرضا داوودی در تهران محمد پور عبدالله در دو دانشجوی طرف چپ نیز بازداشت شده اند. این در حالی است که حسین تر کاشوند، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، اسماعیل سلمانپور و کوروش دانشیار، اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، در تهران بازداشت شدند. امیرکبیر، همچنان در بازداشت به سر می برند. این دانشجویان دست به اعتصاب غذا زده اند.

◀ در ۱ اسفند ۸۷، بعد از اتفاقات اخیر در دانشگاه صنعتی امیرکبیر و بازداشت ۴ عضو انجمن اسلامی پلی تکنیک که در راستای پروژه امنیتی دفن شهید در دانشگاه انجام گرفته است، امروز ۴ دانشجو به دانشگاه ممنوع الوردی و ۲ تن نیز به دفتر پیگیری احضار شدند: احمد قصابان، سجاد ویس مرادی، علی اصغر سپهری و یوسف رشیدی بعد از مراجعه به دانشگاه متوجه شدند که از آنها، ۳۲ تن به زندان اوین منتقل شدند.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، کارگران کارخانه لوله سازی اهواز به عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود در طی چهارماهه اخیر معترض بوده و پس از تجمع در مقابل فرمانداری شهر اهواز اقدام به راهپیمایی اعتراض آمیز در سطح شهر نمودند.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، ۵ تن از اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه انقلاب دزفول احضار شدند. آنها می بایست روز سه شنبه ۲۹ بهمن توسط اندی رئیس شعبه ۱ دادگاه انقلاب دزفول مورد محاکمه قرار گیرند. اسامی اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به دادگاه فراخوانده شده اند به قرار زیر می باشند: ارمضان علیپور ۲، فریدون نیکو فرد ۳، علی نجاشی ۴، جلیل احمدی ۵، محمد حبیبی مهر ۶، در ۲۶ بهمن ۸۷ به دنبال قطع برق کارخانه پارس متال ۴۸۱ یک کارگر این کارخانه برای مدت نامعلومی کار خود را از دست دادند. ماموران اداره برق به دلیل آنچه که پرداخت نشدن مطالبات معوقه اداره برق نامیده می شود، برق این کارخانه را قطع کردند.

◀ در ۲ اسفند ۸۷، اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعلام کرد: طه آزادی، یکی از اعضای هیئت مدیره این شکل کارگری، روز یکشنبه بر اساس احضاریه شعبه دوم دادگاه انقلاب کنگان به این دادگاه مراجعه کرد و مورد محاکمه قرار گرفت. آقای آزادی در این دادگاه که مدت زمان آن، ۱۵ دقیقه بود، توسط قاضی به

بازداشت حسین تر کاشوند، مجید توکلی، اسماعیل سلمانپور و کوروش دانشیار - ممنوع الوردی شدن احمد قصابان، سجاد ویس مرادی، علی اصغر سپهری و یوسف رشیدی به دانشگاه و با حضور پیش از ۵۰۰ تن از دانشجویان پلی تکنیک در صحن دانشگاه برگزار شد. دانشجویان با در دست داشتن پلاکاردهایی چون: "اوین دانشگاه می شود، دانشگاه قبرستان"، "ما مخالف بودیم و هستیم"، "پس نظر قاطعه دانشجویان چه؟"، "پروژه دفن شهید در راستای اسلامی کردن دانشگاه ها"، "برای ورود شهیدان، دانشجویان را ممنوع الوردی می کنند"، "شهیدان را بازداشت بازنشسته پلی تکنیکی، ممنوع الوردی دی پلی تکنیکی"، "دولت نهم: خودسوزی شهید زنده یا تکریم شهید در دانشگاه"، "یادمان آری، قبر نا"، "شهادت را دفن می کنند"، "خوارج باز آمدند" و... مخالفت خود را با دفن شهید در دانشگاه اعلام نمودند.

◀ در ۵ اسفند ۸۷ دانشجویانی که برای پیگیری وضعیت دوستان برده شده خود به کالتری ۱۰۷ فلسطین مراجعه کرده بودند، پس از پیگیری بسیار و پاسخ ندادن های ماموران کالتری، در نهایت یکی از مامورین به دانشجویان که به دنبال یکی از هم خوابگاههای های دختر خود بودند، گفت: "تا این لحظه ۲۰ نفر را بازداشت کرده ایم که ۳۰ تن آنها دختر هستند".

◀ در ۶ اسفند ۸۷، قوای سرکوب، مرکب از افراد سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و آواک و لباس شخصی ها به دانشگاه امیر کبیر یورش بردند. بهانه دفن "شهداء" در صحن این دانشگاه بود. حمله به دانشجویان بسیار وحشیانه بود. حدود ۱۰۰ تن توقیف شدند که از آنها، ۳۲ تن به زندان اوین منتقل شدند.

* کارگران به جای دستمزد، زندان و شلاق دریافت می کنند:

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، کارگران کارخانه لوله سازی اهواز به عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود در طی چهارماهه اخیر معترض بوده و پس از تجمع در مقابل فرمانداری شهر اهواز اقدام به راهپیمایی اعتراض آمیز در سطح شهر نمودند.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، ۵ تن از اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه انقلاب دزفول احضار شدند. آنها می بایست روز سه شنبه ۲۹ بهمن توسط اندی رئیس شعبه ۱ دادگاه انقلاب دزفول مورد محاکمه قرار گیرند. اسامی اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به دادگاه فراخوانده شده اند به قرار زیر می باشند: ارمضان علیپور ۲، فریدون نیکو فرد ۳، علی نجاشی ۴، جلیل احمدی ۵، محمد حبیبی مهر ۶، در ۲۶ بهمن ۸۷ به دنبال قطع برق کارخانه پارس متال ۴۸۱ یک کارگر این کارخانه برای مدت نامعلومی کار خود را از دست دادند. ماموران اداره برق به دلیل آنچه که پرداخت نشدن مطالبات معوقه اداره برق نامیده می شود، برق این کارخانه را قطع کردند.

◀ در ۲ اسفند ۸۷، اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعلام کرد: طه آزادی، یکی از اعضای هیئت مدیره این شکل کارگری، روز یکشنبه بر اساس احضاریه شعبه دوم دادگاه انقلاب کنگان به این دادگاه مراجعه کرد و مورد محاکمه قرار گرفت. آقای آزادی در این دادگاه که مدت زمان آن، ۱۵ دقیقه بود، توسط قاضی به

بازداشت حسین تر کاشوند، مجید توکلی، اسماعیل سلمانپور و کوروش دانشیار - ممنوع الوردی شدن احمد قصابان، سجاد ویس مرادی، علی اصغر سپهری و یوسف رشیدی به دانشگاه و با حضور پیش از ۵۰۰ تن از دانشجویان پلی تکنیک در صحن دانشگاه برگزار شد. دانشجویان با در دست داشتن پلاکاردهایی چون: "اوین دانشگاه می شود، دانشگاه قبرستان"، "ما مخالف بودیم و هستیم"، "پس نظر قاطعه دانشجویان چه؟"، "پروژه دفن شهید در راستای اسلامی کردن دانشگاه ها"، "برای ورود شهیدان، دانشجویان را ممنوع الوردی می کنند"، "شهیدان را بازداشت بازنشسته پلی تکنیکی، ممنوع الوردی دی پلی تکنیکی"، "دولت نهم: خودسوزی شهید زنده یا تکریم شهید در دانشگاه"، "یادمان آری، قبر نا"، "شهادت را دفن می کنند"، "خوارج باز آمدند" و... مخالفت خود را با دفن شهید در دانشگاه اعلام نمودند.

◀ در ۵ اسفند ۸۷، قوای سرکوب، مرکب از افراد سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و آواک و لباس شخصی ها به دانشگاه امیر کبیر یورش بردند. بهانه دفن "شهداء" در صحن این دانشگاه بود. حمله به دانشجویان بسیار وحشیانه بود. حدود ۱۰۰ تن توقیف شدند که از آنها، ۳۲ تن به زندان اوین منتقل شدند.

* کارگران به جای دستمزد، زندان و شلاق دریافت می کنند:

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، کارگران کارخانه لوله سازی اهواز به عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود در طی چهارماهه اخیر معترض بوده و پس از تجمع در مقابل فرمانداری شهر اهواز اقدام به راهپیمایی اعتراض آمیز در سطح شهر نمودند.

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، ۵ تن از اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه انقلاب دزفول احضار شدند. آنها می بایست روز سه شنبه ۲۹ بهمن توسط اندی رئیس شعبه ۱ دادگاه انقلاب دزفول مورد محاکمه قرار گیرند. اسامی اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به دادگاه فراخوانده شده اند به قرار زیر می باشند: ارمضان علیپور ۲، فریدون نیکو فرد ۳، علی نجاشی ۴، جلیل احمدی ۵، محمد حبیبی مهر ۶، در ۲۶ بهمن ۸۷ به دنبال قطع برق کارخانه پارس متال ۴۸۱ یک کارگر این کارخانه برای مدت نامعلومی کار خود را از دست دادند. ماموران اداره برق به دلیل آنچه که پرداخت نشدن مطالبات معوقه اداره برق نامیده می شود، برق این کارخانه را قطع کردند.

◀ در ۲ اسفند ۸۷، اتحادیه آزاد کارگران ایران، اعلام کرد: طه آزادی، یکی از اعضای هیئت مدیره این شکل کارگری، روز یکشنبه بر اساس احضاریه شعبه دوم دادگاه انقلاب کنگان به این دادگاه مراجعه کرد و مورد محاکمه قرار گرفت. آقای آزادی در این دادگاه که مدت زمان آن، ۱۵ دقیقه بود، توسط قاضی به

* افراد و گروه ها از قشرهای مختلف که توسط رژیم بحقوشان تجاوز شده است:

◀ در ۲۲ بهمن ۸۷، اطلاع رسید که کشاورزان روستای قزلب خنه به با هدف جلوگیری از تغییر مسیر منابع آب زیرزمینی روستایشان - برای متصرف صنعتی - تجمع صلح آمیزی در جاده اورمیہ-سلماس به پا کردند که با حمله دهها مأمور نیروی انتظامی و شلیک سلاح گرم و گاز اشک آور و زوربوی شدند. در این حادثه بیش از ۳۰ تن بازداشت شده بودند که طی ۱۰ روز پس از بازجویی تحت شکنجه شدید به تدریج و با قرار وثیقه آزاد گشتند. اتهام این افراد "اخلال در نظم عمومی" و "تمرد در مقابل مامورین دولتی" بوده است.

معانون حقوقی و توسعه قوه قضائیه شیراز، درخصوص پرونده انفجار حسینیهدای رهبویان وصال شیراز گفته است: از ابتدای شروع پرونده تاکنون ۱۵ نفر دستگیر شدهاند که هفت نفر از آنان جزو عوامل اصلی بودهاند که تاکنون حکم اعدام سه نفر از آنان در ملا عام اعلام شده و در مراحل قضایی است.

◀ در ۲۵ بهمن ۸۷، اطلاع حاصل شد که علی معزی ۵۶ ساله از زندانیان سیاسی ده ۱۳۶۰ در تاریخ ۲۰ آبان ماه توسط بازجویان وزارت اطلاعات روبرو شد و به سولولها انفرادی بند ۸ زندان گوهردشت کرج منتقل گشت. او از آن تاریخ تا بحال در سلولهای انفرادی این بند زندانی است. در ۶ بهمن، او به اتهام اینکه همسر و فرزندش در قرارگاه اشرف بسر می برند و با آنها دیدار کرده است، به ۵ سال زندان محکوم شد که ۳ سال آن تعلیمی می باشد.

◀ در ۲۶ بهمن ۸۷، یک جانباز به اسم محمدرضا کلاروزانی مقدم در اعتراض به عدم امکان ملاقات با نامندیده حوزہ انتخاباتی، در مقابل مجلس مافیها، خود را با بنزین به آتش کشید.

◀ در ۲۶ بهمن ۸۷، یک جانباز نبوده و سابق زندان و اعتیاد داشته است. اما بازپرسی می گوید: نه معناد بوده و نه سابقه زندان داشته است.

در صفحه ۱۶



نگرش تنی چند از بانوان به مصدق

« بمناسبت ۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر مصدق »

از یکسو، شکی نیست که تاریخ استقلال و آزادی در هر کشوری به استقلال و آزادی زن گره خورده است و از سوی دیگر به تعبیر زیبا و ژرف محمد علی موحد «داستان مصدق در خاطره نسل ما به " شاهنامه آزادی " تبدیل شده است. این ماجرا برای مردم ما نه صرفاً یک حدیث تاریخی که یک سرود آزادی است و سرود آزادی که سراز قید زمان بر می کشد، چیزی را می سراید و چیزی را می ستاید که هنوز اتفاق نیفتاده، یا به تمام و کمال اتفاق نیفتاده است و آرزوی می شود که در آینده اتفاق بیفتد. سرود آزادی و حدیث آرزومندی و سرود مشتاقی است. وجدان جامعه در گذشته چیزی را می بیند و نشانی از گذشته خود در آن می جوید... » ۳



احمد آباد - (رسانه نشر محمد مصدق)

خانم رنه زنه ویه یار می نویسد: « در سال ۱۹۰۹ روزنامه پارسی Les Nouvelles (اخبار) به مدیریت فینستی پر شو و شور، مارگریت دوران، مصاحبه ای به امضای مستعار چاپ کرد، با عنوان: « مشروطه خواه ایرانی محمد مصدق السلطنه » که نویسنده آن من بودم.

* در آن زمان مصدق ۲۷ سال داشت. در خیابان گی لوساک در کارته لاتن در هتلی بسیار ساده مسفر بود. و در دانشکده حقوق و مدرسه عالی علوم سایی تحصیل می کرد. گندمگون و لاغر اندام بود، با چشمانی همچو غزال، همواره آرام و تودار، با همکلاهایش قاطعی نمی شد. در س که تمام می شد به اطافش بر می گشت و دیگر او را نمی دیدیم.

من دوره لسانیه را در دانشگاه سوربن می گذراندم و در مدرسه عالی زبانهای شرقی ثبت نام کرده بودم. من مجذوب اسلام و خود جوانی جوسر بودم. تصمیم گرفتم با برناردگراسه، ناشری تازه کار اما مشهور از همان آغاز، نشریه ای منتشر کنم که نامش نشان دهنده برنامه گسترده ای بود: La Revue d'Orient

« با این همه من که همچو پروانه ای مجذوب شعله، شیفته آسیا بودم، از رفتن به دانشکده و پشت نیمکتی آن نستن کم نمی گذاشتم. جایی که آن همه جوان شرقی را در کنار خود می دیدم. مصدق یکی از آنها بود. او بلافاصله مرا به خاطر زندگی سخت و رهبانی و اراده اش به کار، به خود جذب کرد. بسیار کم حرف بود و تواضعی صمیمانه داشت، چنان چه به سختی باور می کردم که او متعلق به خانواده ای قدرتمند و ثروتمند ایرانی باشد. ساده و فروتن در رفتارش بود. چه تمایز چشم گیری، با خود نمائی بعضی از دانشجویان مسلمان!

صحنه ای درست شبیه تصاویر زاهدان در کتابهای خطی قدیم ایرانی. مصدق اگر از مفاش پیروی می کرد می باید در سلک جماعت مرتجعین باقی می ماند. اما او تحت تأثیر مادری شایسته بود که نامش با آثار عام المفضه ای عجین است که ایرانیان می شناسند و به او احترام می گذارند. نجم السلطنه، شاهزاده خانم (فرزند فیروز میرزا) فراموگما. و به اوست که ۵ سال بعد مصدق با این کلام رساله خود را تقدیم می کند: « به مادر، با سیاست و قدردانی از محبت هایش »

آن زمان دوره جدایی زن و مرد در قلمرو اسلامی است، دوره ای که کسی در باره ی زنان خانواده در ملاء عام صحبت نمی کرد. مصدق با این سیاستگرانی از مادرش، قانون سکوت در باره ی زنان را با جسارت زیر پا می گذارد. کسی نمی توانست او را به این خاطر سرزنش کند زیرا از مادر، آن زن عابدیتری تمجید می کرد که از دید هر ایرانی عادی آن زمان، مورد احترام بود....

«نظرش را در باره ی آزادی زنان در همان سال ۱۹۰۹ به طور آشکار بیان می کرد: " زنان ما عروسک های تو خالی و بوالهوس نیستند. زن ایرانی را در عمل ببینیم. برای این که تمامشان، از هر طبقه ای، از مشروطیت پشتیبانی کردند و آن را دوست داشتند. قهرمانانی داریم شایسته ی افسانه های زنانبارت و با احترامی زیاد، می توانم از عمه ی محمد علی شاه یاد کنم که با نگاه ی مغرور و بدون تأثر، سربازان خاکتر و گستاخ برادر زاده اش را نظاره می کرد که در مقابلش تمام یادگارهای با ارزش محل اقامش را ویران کردند. او در مقابل خرابه های کاخش قهره اشگی هم نیوخت. در جریان انقلاب با افتخار سربلند ماند.» (۵)



نظر محمد مصدق - شیرین سمعی

دیدار با مصدق در احمد آباد

شیرین سمعی، همسر سابق دکتر محمود مصدق، در دیدار مصدق در دوران زندگی تبعیدی و زندانی بودنش در احمد آباد اینطور شرح می دهد:

« اوتومیل مقابل خانه ایستاد و ما پیاده شدیم. دکتر مصدق که همانک « آقا » یش می نامیدند، بجز فرزندان و نوادگان که « پایا » صدا می زدند، پای در حیاط نهاد. خودش بود و من برای نخستین بار او را آن چنان که تصور می کردم

و بود، از نزدیک می دیدم. صحنه چون خوابی بود که پس از سال ها تغییر می شد. می ترسیدم همچنان در خواب باشم، چشم بگشایم و اثری از او نبینم. باور نمی کردم که این من باشم که در جوار او ایستاده. خیره بر او چشم دوخته بودم و جز او نمی دیدم. بلند قامت بود، پشتش اندکی خمیده، عصای در دست و کت و شلواری برک مانند بر تن داشت. بعدها دانستم که از سرما می هراسد و تن پوش هایش را هم تماماً خیاط ده می دوزد. غلامحسین خان و خانمش با احترام به نزدیک او شدند و من همچنان مات و مبهوت در کنارش ایستاده بودم و براندازش می کردم. جرأت نمی کردم کام به جلو نهم. غلامحسین خان به سوی من بازگشت، دست بر پشتم نهاد و مرا نزدیک او برد و گفت: « پایا، شیرین خانم محمود. » من لال شده بودم و نمی دانستم چه بگویم. تا به آن روز رابطه مان نامه نگاری بود و خوشبوختانه از عشق و احساس به تفصیل برایش نوشته بودم و می دانست دوستش می دارم. دست بوسی و با بوسی در خانواده ی ما مرسوم نبود اما در چنین لحظه ای از انجامش ابایی نداشتیم. چه ابر مردی می دیدم شایان احترام. من سلام کردم. درست بخاطر ندارم چه گفتم. شاید گفته باشم اجازه بفرمائید دستان را ببوسم یا جمله ای نظیر آن، که او رخصتی نداد و اما بیاد می آورم که در آن لحظه در آن مکان، شهامت آن بافتم که در چشمانش بنگرم و باو بگویم سال ها آرزوی یک چنین روزی بودم و خوشوقت از زیارتان، چه بگویم که در آن لحظه سیر عرش می کردم و دلم می خواست فقط تماشايش کنم. می دانستم که شب جملگی به شهر باز می گردند و تنها من می مانم و او از تصورش از شادی در پوست نمی گنجیدم و در انتظارش دقایق می شمردم. چه می توانستم از نزدیک و به دور از چشم اغیار لمس کنم، کشش کنم و از آنچه کشف کرده ام لذت برم. سان دلده ای که پس از سال ها انتظار، عاقبت به وصال معشوق می رسد، در التهاب بودن در انتظار شب.

ساختمان ده، دو طبقه داشت. برای صرف ناهار به اتاقی در طبقه اول رفتیم که امروز در درونش به خاک سپرده شده است. میزی در وسط آن بود و برویش سفره ای از شمع پهن و گرداگردش چند صندلی. غذای ده همانند ساختمان ساده می بود و یکنواخت، جوجه ای و سالادی و دسر هم همیشه شیر برنج. بارها در باره خلصت و رسوم خانه اش از من پرسیده اند. مصدقی که من شناختم به سان پدر بزرگ خودم و بسیاری از مردان هم دوره شان از اسراف پرهیز داشت از خود نمایی بیزار. آن ها متعلق به نسلی بودند که در زمانشان به قول خودش: « زندگی بسیار ساده و سهل بود و جامعه دچار تجملات امروز نبود. زندگی محقر موجب اعتبار و افتخار بزرگ ترین تجار و زندگی ساده و بی تعلل دلیل برصحت عمل رساله بود. کم تر کسی پای خود را از گلیم دراز می نمود و بلند پروازی می کرد. خانه های رجال با مسکن متوسط ناس فرق نداشت، با این فرق که نان

در آنجا یافت می شد و عده ای متمتع می شدند و این عدم احتیاج سبب شده بود که هر کسی بتواند از کارهای ناشایست خود داری کند و نام نیک خود را دستخوش اغراض نامطلوب قرار ندهد.»

مصدق بی نیاز بود و به سادگی می زیست اما من هیچ زمان ممسکش نیافتم چه همیشه به موقع در کسبه اش باز می شد. هر زمان که من و محمود به فرانس بزم می گشتیم، معادل دو هزار فرانک سوئیس در وجه هر یک از ما چک می نوشت. به هنگام عید و تولد فرزندان نیز همیشه مبلغی به فراخور حال می فرستاد. من هیچ زمان وجهی از او طلب نکردم اما می دانستم که می تواند که می توانم هر آینه از او تقاضای آن کنم، بدو متکی باشم و خواست هایم را به او بگویم و خود این، در آن سال ها برایم دلگرمی بزرگی بود، در حالی که هیچ زمان حتی تصور یک چنین رابطه ای با پدر شهورم نمی کردم. (۶)

« غروب شد. سرانجام همگان رفتند و مرا با او تنها گذاشتند. در این نخستین خلوت بیش از هر چیز مجذوب آداب دانی او شدم، چرا که ملاحظه ی ادب بسیار می کرد، در آن یگانه بود و تماس با دیار فرنگ بر تربیت اصیل سستی اش افزوده. پس از چندی با طنز و شوخیاهاش شش آشنا شدم. دو به دو در حیاط، از نزدیک درب ورودی ساختمان به زیر چراغ نستیم، هم آن جا شام خوردیم و از هر دری سخن راندیم: از محمود و زندگی دانشجویی، از دانشجویان و ایرانیان خارج از کشور، از سیاست، گفتار پراکنده بود و می چرخید تا به اصل کلام رسد.

من هنوز پروای سؤال نداشتم، بیش تراوی پرسیدم، نرم گونه و با احتیاط، و من پاسخش می دادم. او در این گفت و شنود در چشمانم می تگریست و گویی می خواست احوال درونم را دریابد و میزان صداقتش را بخواند تا مرا آن چنان که بودم بشناسد و حال و هوای من دستگیرش شود. من نیز چشم در چشمان او دوخته، بی پرده هر آنچه را که در دل داشتم بر زبان می راندم، چرا که خواست او خواست من نیز می بود، من هم مایل بودم تا آنچنان که هستم بنمایم. از برق نگاهش عیان بود که تیز هوش است و آیدک شناس، حتی باطل می شناسد و نزدیک دروا کارگر نیست. این گفتگو پایه نزدیکی ما شد و باعث لطف و مهرش به من، و من بنیانگذار رابطه ای که تا روز مرگش برقرار ماند. در این نخستین خلوت آن چنان خود را به او نزدیک یافتیم که پنداری سال هاست با او مانوسم و محسور. بی گمان رفتار او می بود که این چنین حس غربت و بیگانگی را از من زوده بود.» (۷)

« دکتر مصدق، بدان سان که من او را شناختم به قانون احترام می گذاشت و همواره در چارچوب آن زندگی و مبارزه کرد و کوشش، که پای از دایره به بیرون نهد. انقلابی نبود و یاغی خلق نمی دانست. آن چنان سرکشی با خلق و خوی او مغایر بود و به «المامور مدبوز» نیز معتقد. از همه می خواست در مقابل درب ورودی حیاط، تا زمانی که مراقبینش اجازه حرکت نداده اند، توقف کنند. بارها غلامحسین خان را بدین خاطر سرزنش کرد، چون عادت داشت نیش ترمزی بکند و رد شود و مأمورین هم بلافاصله از او به پدرش شکایت می کردند.



نگرش تنی چند از بانوان به مصدق....

غلامحسین خان این رسم را دوست نمی‌داشت و بر این باور بود که آن‌ها مبالغه و از اخلاق پدرش سوء استفاده می‌کنند. شاید هم تا اندازه‌ای حق با او بود زیرا برای دومین بار که به اتفاق خواهر ده - دوازده ساله ام به احمد آباد رفته بودیم، پس از بیست و چهار ساعت خبر رسید که نمی‌تواند در آن مکان بماند و نیاز به اجازه ویژه ای می‌بود که ما نداشتیم. دکتر مصدق با تمام این برخوردها همچنان می‌اندرشید که آنها به انجام وظیفه خود مشغولند و نباید سر به سرشان گذاشت و بر مشکلات این فرود. تا آخرین لحظه ی حیاتی نیز این دو تن در کنارش باقی ماندند و همچنان در انجام وظیفه خود کوشا بودند.

در احمد آباد یک موتور برق بود که به هنگام غروب آفتاب آن را روشن و درست بخاطر نیست، حدود ساعت نه یا ده شب خاموش می‌کردند. دکتر مصدق وقتی دانست من در وقت می‌خواهم دستور داد تا زمانی که در آنجا ماندگارم، استثنائاً یک ساعت بعد از موعد مقرر موتور برق را خاموش کنند. سپس برای شمه‌ای از آداب مردم ده گفت که سحرگاه بیدار می‌شوند و شب‌ها زود به خواب می‌روند و بدین سبب مایل نمی‌بودم تصدی موتور برق را که از اهالی ده بود و در آن خانه سکونت نداشت، بیش از این بیدار نگاه دارد. حتی به او گفت که به سرایش رود و برای خاموش کردن باز گردد. به عیان می‌دیدم که نادانسته آداب و رسوم خانه‌اش را بهم پاشیده‌ام، شرمند شدم و به چاره بر خاستم. در درون تمام اتاق‌ها شمعندانی بود و شمعی، گفتم نیازی به برق نیست و به برقراری رسم دیرین اصرار ورزیدم.

اطاق‌های خواب در طبقه دوم قرار داشت. در یک سمت خوابگاه و حمام خوش بود و در سمت دیگر اتاق نشیمن و تختخواب از برای میهمان. در این سرای کتاب بود و دیوان حافظی از فریبی که روزی آن را به خودم بخشید. نمی‌دانم کی به خواب رفتم، اما می‌دانم چه زمان از خواب برخاستم. آفتاب پهن بود و ساعت از ده بامداد گذشته. تا زنده ام این روز را بخاطر خواهم داشت.

سالانه آفتاب از اتاق به بیرون آمدم، مستخدمه را دیدم مضطرب، پشت در اتاق به انتظار من نشسته است، تا مرا دید مهلت نداد پرسشی کنم یا آوایی که سرزنش در آن نهفته بود به من گفت: «آقا جای نوشیده‌اند و از ساعت هفت صبح همچنان در انتظاران نشسته‌اند که با شما صبحانه میل کنند.» گفتم: «ای داد! پس چرا بیدار نکردی؟» گفتم: «آغازه نفرمودند.» گفتم: «پنهان از او بیدار می‌کردی.» گفتم: «آغازه نداشت.» نه در خانه غلامحسین خان از این خبرها بود و نه من در انتظاریک چنین احترام و میهمان نوازی از سوی آن چنان صاحبخانه ارجمندی. دوان دوان، بدون آن که دست و رویم را بشویم خود را بدو رساندم و او را پشت میز صبحانه به انتظار خود نشسته یافتم. تا مرا دید دستور داد جای بیاورند. من خجلت زده روپروی او نشستم و از او فراوان عذر خواستم و اعتراف کردم به این که سحر چیز نیستیم و عادت به خوردن صبحانه ندارم و تنها نمودم

که از این پس طبق روال چایش را بنوشد که به غیر آن تا صبح بیدارخواهم ماند تا بتوانم در ساعت موعود در کنارش بنشینم. پذیرفت و از آن پس به انتظار منماند.

از فرادای آن روزهنگامی که از خواب برمی‌خاستم او چایش را نوشیده بود و در حیاط نشسته. من بدو می‌پیوستم، هندوانه ای می‌خوردیم و گپ می‌زدیم و به بازی تخته نرد می‌پرداختیم. روزیبه روز به او نزدیک تر شدم و گساختم. بی‌پروا، با او از آنچه که در دل داشتم سخن می‌گفتم. در آن لحظات و در کنارش از تمامی اطرافیان، خود را بدو نزدیک تر می‌یافتم چرا که از میان خلق برخاسته و بدو پیوسته بودم. دیگران وابستگی نسی داشتم و من خود، او را جسته و یافته بودم. پیش از آن که پدر بزرگ شوی من شود، معبود من ایرانی بود و خدمتگزار سرزمین من، و من این رابطه ی دیرینه را در حضورش شدیداً احساس می‌کردم. شاید به همین

تحویلتان دهیم. و اگر احیاناً کسی از شهر نمی‌رسید و محصول تباه شدنی می‌بود، یک تن از اهالی ده را که در خدمتش بودند، مأمور انجام این کار می‌کرد، چرا که همه می‌بایست به تساوی از آن بهره‌برند.» (۹)



پروانه فروهر

«هنگامی که به تهران رسیدم، ضیاءالسلطنه در گذشته بود(۱۰) و در خانواده کسی را توان آن که جای خالی او را پر کند نبود. بیاد روزهایی که در خانه اش جمع می‌شدند و می‌کوشیدند تا مگر گره‌مانی های هفتگی را همچنان بر پا دارند و اما هیچ زمان نتوانستند بیان گذشته زنده اش سازند. از درگذشتش احساس تلخی داشتم، می‌دانستم که یک تن از حامیان نازنین خود را در خانواده شوی از دست داده‌ام. به هنگام بیماری ضیاءالسلطنه، مصدق مایل بود که برای دیدار و حضور پرالینش به تهران آید و برای نخستین بار یک چنین تقاضایی کرد لیکن با درخواستش موافقت نشد. زن درگذشت و مرد او را ندید. بسیار از فوت همسرش اندوهگین بود و از نبودن پرالینش به هنگام مرگ، افسرده در سوگ او بسیار گریست و هر بار که از او سخن می‌رفت، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. عزیزش می‌داشت و می‌دانست که چه نازنین یار وفاداری را از دست داده است. با آن که کوچک ترین شباهتی از هیچ نظر بیرون زن و مرد موجود نمی‌بود، به خاطر خلق و خوی زن، در تمام ایام زندگی زناشویی شان در صلح و صفا زیستند، چرا که زن در تمام این دوران، با بردباری، منتانت، سکوت و از خودگذشتگی، راه را برای مرد هموار ساخته بود و مرد بدان آگاه، و از او به خاطر این چنین رفتار و کرداری همواره سپاسگزار می‌بود.» (۱۱)

«من نخست از برادر زاده سرلشکر مهنا و سپس از خود او این حکایت را شنیدم که روزی در یکی از روزنامه‌های آن دوران به او ناسزا گفتند. تیمسار سخت زاری و مقاله را به نزد دکتر مصدق برد و گفت: «آقا ببینید این مرد چه نوشته است. سراپا دروغ و تهمت. با اجازه شما من همین الان می‌روم و دک و پوز این بی‌همه چیز را خرد می‌کنم تا دیگر جرات نکند دست به قلم ببرد و این چرندیات را بنویسد.»

مصدق سعی کرد آرامش کند، برایش شمه ای از دمکراسی گفت و تیمسار همچنان خشکی که دمکراسی چه ربطی به هتاک دارد و این مقاله سراپا دروغ و ناسزا است. مصدق با بیان این که مدت زمان لازم است تا اتفاق آموزنده و دست از هتاک بردارند همچنان کوشش می‌کرد تا از خرد شیطان به زپرش کشد. مقاله ای نشان داد که در آن به خود او بدو

بیرا گفته بودند و ادامه داد: «چنان که می‌بینی به من هم ناسزا می‌گویند و من هیچ نمی‌گویم. سیاست این چنین است و شرط اول دمکراسی، آزادی بیان.» تیمسار که به هیچ وجه نمی‌توانست خشمش را فروخورد، گفت: «قربان، شما مرد سیاست هستین نه من. من نه سیاستمدارم و نه سیاست می‌دانم. من نظامی هستم و ابدأ تحمل چنین اهانت‌هایی را ندارم. حال که نمی‌گذارید دک و پوز این نامرد را به خاک بمالیم، با اجازه شما اول استغفار می‌دهم و بعد می‌روم خدمت می‌روم.»

مصدق معتقد به آزادی بیان و قلم بود و هیچگاه از آن نهراسید و واهمه ای از داوری روزنامه‌ها درباره گفتار و کردارش نداشت. همچنان که نوشت:

«آزادی بیان و قلم از این جهت جزء از کان مشروعیت است که مردم را به نیک و بد امور آگاه می‌سازد و بشناسایی افراد هدایت می‌کند. اگر بیان آزاد نبود و قلم کار نمی‌کرد چطور ممکن بود به هویت اشخاصی و اعمالشان پی برد و چطور می‌شد اعمال متصدیان امور را بررسی

کنند و به حالشان معرفت پیدا نمایند.» می‌گفت: «در هیچ زمان جرایم کشور مثل ایام تصدی من آزاد نبودند و از این چه بیشتر آزادی که وقتی نخست وزیر شدم به اطلاع عموم رسانیدم هر قدر از من و دولت من و انتقاداتی متصفانه می‌شد دولت رفتار خود را تصحیح می‌کرد و این در صلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقادات مغرضانه بود، در مردم تأثیر نمی‌کرد و انتقاد کننده خود، رسوا و متضخ می‌گردید و آن دسته از جرایم که با پول و تشویق بیگانه اداره می‌شدند هر چه خواستند نوشتند و هیچوقت تعقیب نشدند و دل جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأی است که ملت در رفراندوم به دولت داد.»

در مورد نسبت‌هایی هم که به او می‌دادند و در روزنامه‌ها می‌نوشتند این چنین می‌اندیشید:

«من کار ندارم که این نسبتها بجا بود یا نبود، می‌خواهم این را تذکر بدهم هر قدر جرائم مغرض و مزدور از این قبیل مطالب می‌نویسند بر وزن من در جامعه افزود و ظاهراً دو علت بیش نبود: یا حرف‌های مخالفین را مغرضانه و بی‌اصل می‌دانستند و یا اعلام را در خیر مملکت تشخیص داده و می‌خواستند به من بیش تر اظهارات اعتماد کنند تا از کار مایوس نگردم و خود را در حمایت جامعه بدانم و غیر از این نمی‌توان برای آن همه احساسات نسبت به من جهت دیگری تصور نمود. بطور خلاصه هر قدر به من توهین کردند و بد گفتند بر اعتبار و اهمیت من افزود و آن وقت پی بردم به این که مادرم چه حرف بزرگی زده بود که گفت: وزن اشخاص در جامعه به قدر شدانیدست که در راه مردم تحمل می‌کنند» و این پند آن چنان درمن تأثیر نمود که هر وقت موضوعی پیش می‌آمد که با منافع مردم تماس داشت از همه چیز می‌گذشتم و به خود می‌گفتم آن جا که نفع مردم تأمین نباشد، نفع افراد تأمین نخواهد بود و همین توجه به افکار بود که وقتی رئیس دولت شدم چون مسئول نیک و بد مملکت بودم، به اطلاع عموم رسانیدم هر انتقادی که جرائد نسبت به اعمال من بکنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و از این اعلامیه مقصود این بود که از توقیف روزنامه و بازداشت هراس نکنند، از اعمال من و دولت انتقاد نمایند تا چنانچه متصفانه بود، من اعمال خود را با نظرات مردم تطبیق دهم و این کار سبب شود که بتوانم خدمت بیشتری

بکنم و اعتماد جامعه را به خود جلب نمایم.» (۱۲)
«مصدق آن طور که من او را بردیدم و شناختم نه عذاب وجدان داشت و نه بشیمان از آن چه کرده بود و عیان، که شب آسوده سر بر بالین می‌نهد. در حالی که بیش ترین کسان همچنان بر او خرده می‌گیرند و افسوس می‌خورند که چرا این چنین و آن چنان نکرد، او بر این باور بود که به خطا نرفته است و هر آنچه که می‌بایست و در توان او بود، در آن شرایط و در آن روز و روزگار کرده است، از قضاوت دیگران در باره کارنامه اش هراسی نداشت چه هر آنچه کرد، به ندای وجدان خود کرد و به باور من سخت تر از شخص خود، از برای داوری در اعمال و اقدامات کسی یافت نمی‌شد. تا بر جای بود و بر جان سخن جز به حق نگفت و به ناحق نیبوست. خود می‌دانست این چنین کرده است، از این رو آسوده خاطر بود و از هیچ کس در هیچ زمان واهمه ای نداشت.»

«صحت نفت در ایران ملی شده بود و او به دنبال آن، که قانون ملی شدنش آن چنان که به تصویب مجلس رسیده بود، اجرا گردد. نه آن که نفت برای دومین و سومین بار ملی شود. او آدمی نبود که به خاطر آن چند صباحی بیش تر بر سر کار ماند، سازش و به اعتماد ملت ایران پشت کند، پای بر و جودان خود نهد و تنها به پاره ای از مواد آن قانون قناعت و از پاره ای دگر به خاطر ریاست و صدارت چشم پوشد. زبونی را بر چنین محتشمی برتری می‌داد، و بداد، بدون آن که هیچ گاه خود خوار و زبون شود. دیگران کردند و او نکرد. بر این بود که در ایستد اگر چه بالای جانش شود، تا کار فروش نفت آن چنان که باید راست شود، نه آن که پای بر اصولی نهد که خود در تمام طول عمرش از برای پای گرفتن آن در ایران، پیکار کرده بود.

آهنگانی که تسلیم شدند و سر به بیگانگان سپردند، کارشان نرفت و زودتر از آنچه می‌پنداشتند بساطشان فروپاشید. دولت مستعجلی بود که حتی خوش ندرخشید. آزادی را به دلار بفروختند و بدنامی از را بخود خریدند. ملت را می‌توان لال کرد اما نه کور است و نه کور می‌بیند، می‌شود، هشیار است و احوال بر اهل حقایق همواره معلوم» (۱۳)

مصدق تأکید می‌کند: «برای من و کسانی مثل من بیگانه، بیگانه است. در هر مرام و مسلکی که باشد. ولی چه می‌توان کرد که هر دسته از عمال بیگانه می‌خواهند ارباب خود را به این مملکت مسلط کنند و کسانی مثل من را از بین ببرند.»

«مصدق بیشتر به خاطر بی‌طرفی، درستی و شرافتش مورد علاقه و اعتماد مردم ایران بود. در طول زندگانی در تمام مدتی که مصدر کار بود، هیچ گونه فساد و اتهام مالی دانستگر او وهمکارانش نشد، به خاطر مضقه ی مالی در کشور، در دوران حکومتش، حقوقی از خاور دولت نگرفت و به هنگام سفرهایش نیز برای بلیت هواپیما یش را از جیب خود پرداخت و دولت نیز تحت تأثیر چنین برداشتن و قرارگرفت. تروتمندش می‌پنداشتند و می‌دیدند که از جان و مال برای پیش برد هدف‌هایش دریغ ندارد. در دوسالی که بر سر کار بود، درآمدش



نگرش تنی چند از بانوان به مصدق...

کفاف هزینه اش را نمی داد و ناچار مقداری وام گرفت. پس از کودتای سیا و برکناری از مقامش، مقداری از دارایی اش را فروخت که بتواند وامش را بپردازد. در تمام طول زندگانی خود نشان داد که تنها به فکر منافع ملت است و از پدر جان و مال در راه آرمانش دریغ ندارد. از این جهت در مشرق زمینی که بیشترین دولت برداشتن روح و روان شان را در ازای ثروت و مکتب به شیاطین اجنبی می فروختند و شاهان اش رشوه می گرفتند، او اسطوره شد. (۱۵)

مصدق به سادگی می زیست، از تجمل روی گردان بود و به خود نمی بالید. وابسته به مقامش نبود و دلش به شرافت و امانت خوش بود. نیاز به لوازم بیهوده نداشت، هنگامی که مصدر کار بود، همانند یک ایرانی طبقه متوسط جامعه، و در تبعید هم چو راهبان بسر می برد. تصاویرش گویای یک چنین زندگی است و اثری از زرق و برق در آن مشاهده نمی شود. یک تخت آهنین و در کنارش، مقداری لوازم ضروری، همین و بس. روال زندگانی اش او را به هم وطنانش نزدیک می ساخت و احساس آن داشتند که فاصله ای بین شان نیست و او هم از خودشان است. (۱۶)

ستاره فرمانفرمایان می نویسد: «علامه ضعیف محمد رضا شاه که می توان نشاگان مصدقش نامید به صورت گوناگون در طول سلطنتش بروز کرد: حذف نام «مصدق» در کتب مدارس که بنامی دو سال حکومتش خواب و خیالی بیش نبوده است و تحریم آن در رسانه های گروهی، تبعید پیر مرد به احمد آباد، حمله کردن و اتهام به کسی که حق دفاع از او سلب شده بود، رخصت ندادنش از برای حضور برابین همسر و بیار و سر آخر هراس از کالبدی جانش. نشاندن در حالی که خود توان آن شاه شد که او کابوس دوسال (۲۸ ماه) حکومتش را از یاد برد، در پی چاره آن، یاد در سر کرد و آغاز به خوار داشتن مصدق و خرده گرفتن براو و کرده هایش. کسی را هم در آن روزگار زهره آن نمی بود که کلاه برنقش آن نویسد، و اما تحقیر مصدق، پیش از آن که قلم بطلان بر اعمال او کشد، نمایان گرفتند و غرض بیماریگونه شاه شاهان می بود که می پنداشتند دیگران، به خاطر قدرت روزافزونی، همان سان که گردن بر اوامرش می نهند، ناچار از پذیرفتن هر آنچه که او می پندارد و می فرماید نیز هستند. در حالی که تاریخ از پیش نوشته شده بود و او مست غرور، از آن بی خبر. شاه و نخست وزیرش هر دو برنقند و اما از آن یک همچو چاکر ارباب بیگانه ای یاد می شود که حتی پایش خدمت نداشتند و از آن دگر، همچون نماد مبارزه با استعمار و استعمارگران.» (۱۷)

« در خانواده ما، مقاومت این پسر عمه در برابر دیکتاتوری رضا شاه موجب مباحثات همه بود. لجاجت و سرسختی او در مبارزه علیه ستم رضا خانی، برای اوسابقه ای درخشان ساخته بود و چهره ی او را به رهبری چندان محبوب بدل می کرد که به او لقب « شیر وطن» داده بودند. او در هفتاد سالگی

به صورت ندرت زاده ای جلوه می کرد که در قلب توده مردم جای داشت. شمار او این بود که « دولت مزد بگیر مردم است و نه مردم مواجب خور دولت». مصدق چهره ای جذاب داشت، با قدی بلند و اندک خمیده، که شوخی ها و حالت چشمان اش به او ظاهر و رفتاری دل بسند می داد. در راه رفتن اندکی کند بود و می گفتند که ناتوانی اش نتیجه ی بدر رفتاری پلیس رضا شاه یا او در زندان بوده است. با وجود سن سخن و ضعف ظاهری، سخنوری چیره دست و سیاستمداری زیرک بود و از آن جا که آبراز احساسات هیجان آلود در سخنترانی ها در بین سیاستمداران ایرانی شایع بود، هر گاه می خواست علیه دختانت دولت در انتخابات، مخالفت یا امتیازهای خارجی، عدم استقلال ملی و فقدان آزادی سخن بگوید، در صورت لزوم بین جمع می گریست یا حتی غش می کرد. برنامه ی جبهه ملی که او در رأس آن قرار داشت، سیاست خارجی بی طرفی، اصلاحات سیاسی - اقتصادی و استقلال ملی بود.

ساده زیستن، بی آلابی، شوخ طبعی و علاقه ذاتی مصدق به توده مردم، از او شخصیت سیاسی موقتی می ساخت که هرگز به اصول اعتقادش پشت نکرد و هیچ کس نتوانست در او لکه سباهی بیابد. در پنجاه سال فعالیت سیاسی، حتی جدی ترین دشمنان اش نتوانستند علیه او سندی در باره بند و بست سیاسی یا فساد مالی به سود خود یا قدرت های داخلی و خارجی، ارائه دهند. مردم او را به عنوان رهبری که در پی کسب آزادی و استقلال و حقوق قانونی ملت ایران است پذیرفته بودند و به نظر من هم صداقت و شجاعت و درایت لازم، برای هدایت ملتی به بزرگی مردم ایران را داشت. او نیز چون گاندی و نهرو می توانست از ایران کشوری دموکراتیک، مستقل و خود کفا بسازد، اما موانع سر راه او بسیار جدی تر از موانع پیش پای گاندی و نهرو بود. (۱۸)

مرگ محمد مصدق

مصدق را عارضه ای افتاد و غده ای بر صورتش هودبنا شد... و اما از برای درمان پدرش، غلامحسین خان بدون آن که از او بیسرد، خود توسط پرسور بچینی عدل، از شاه تقاضا کرد که اجازه دهد او را روانه دیار فرنگ کند و شاه نپذیرفت و پیام داد می توانند برای شفاش ازهر پزشک متخصصی که مایل باشند دعوت به ایران کنند. هنگامی که پسر کلام شاه را به پدر بازگو نمود، مصدق سخت برآشفت و به پسرش پر خاش کرد و گفت: « که به تو گفت من قصد سفر به فرنگ را دارم؟ غلط کردی سرخود از شاه اجازه گرفتی. اصلاً نیازی به تخصصی از فرنگ نیست که شاه اجازه بدهد یا ندهد. ابتدا لازم نیست کسی را از خارج بیآوری و من هم پام را از این مملکت بیرون نخواهم گذاشت...»

به هنگام بیماری مصدق، با کسب اجازه از شاه، به همراه محافظینش که همچو سایه به دنبالش بودند، برای درمان به تهران آمد. در خانه غلامحسین خان مسکن گزید. خود در طبقه اول و نگهبانان در اطراف دفتر، در طبقه هم کف، اقوام می توانستند به عبادت او آیند و مأمورین، چه در خانه و چه در بیمارستان اسامی را می پرسیدند، می نوشتند و گزارش می دادند. (۱۹)

ستاره فرمانفرمایان می نویسد: آرزومند دیدار دو باره ای با دکتر

مصدق بودم، که می توانست آخرین دیدار باشد. هر بار که یکی از فرزندان مصدق به احمد آباد می رفت، درخواست می کردم که همراه او بروم. می گفتم که می توانم خود را دختر مصدق جا بزنم. اما آنها می گفتند که ساواک همه چیز را می داند و همه کس را می شناسد و این کار غیر ممکن است. حالا در (آبان ۱۳۴۵) ناگهان خبر دادند که می توانم به خانه خیابان کاخ بروم و از پسر عمه ام دیدار کنم.



شهرین نامینی

روز بعد مشتاقانه به خیابان کاخ رفتم. احمد مرا به اتاق او برد، که گوشه تاریکی در یکی از زوایای خانه بود. شروطن دریگ تخت خواب بیمارستانی نشسته، رو تختی های سفید دور و بر بدن اش را می پوشاند و در کنارش میزی پراز دارو قرار داشت. کنار تخت ایستادم. احمد گفت: پدر، ستاره آمده. همیشه سراغ تان را می گرفت و علاقه مند دیدارتان بود... صورت کشیده ومهربان اش، که برای بسیاری از ایرانیان یادآور دوران مبارزه و سرفرازی های بود، در اثر سال خوردگی و وسال های پر درد تبعید و ازوا و تنهایی چندان ضعیف شده بود که گویی کرباسی زرد رنگ را در چهره اش کشیده باشند. دماغ دراز و معروف او، حالا همچون تیغه ای سگی می نمود که از دشت صورت اش بیرون زده باشد. خوره های سیاه چشمان اش به نظر چون غار می آمد و گرد و غبار مرگ در این دشت پراکنده بود. با تلاش بسیار کسی خود را جا به جا کرد. بوسه ای از گونه ام گرفت. لیدختی زدو گفت:

دختر دایه، دختر دایه جان، از دیدن تان خوش حالم. صدای اش ززمزه بریده ای بود. اما همچنان محکم و بر اقتدار. از چشمان اش هنوز درخشش هشجاری می جهید و زنده و پر انرژی می نمود و با شکفتی می دیدم که از درون تغییری کرده و شخصیت او استواری همیشگی اش را حفظ کرده است. (۲۰)

شیرین سمعی ادامه می دهد: از میان پزشکانی که برای در مانش دعوت شدند، اسامی دکتر احمد فرهاد و دکتر اسمعیل بزندی را بخاطر می آورم، چون هر دو را از پیش دیده بودم و می شناختم. مصدق دهانش را گشود و دو دکتر بزندی در حین معاینه به او گفت شما مرا بخاطر نمی آورید، من در زمان خدمت وزیر شما یکبار به ملاقاتان آمدم. عضو اتحادیه دانشجویان بودم و در خواستی داشتیم. مصدق تا این سخنان را از او شنید،

فوراً دست هایش را پس زد و دهان خود را بست و با تبسمی به او گفت: « آقای دکتر، پیش از معاینه، بهتر است اول بفرمایید تا بدانم آیا در آن زمان در خواستتان را انجام دادم یا خیر؟» غده را سرطانی تشخیص دادند. عده ای از پزشکان موافق عمل جراحی بودند و عده ای مخالف آن. پس از شش، تصمیم بر آن شد که غده را بیرون آورند و به این منظور بیمار را به بیمارستان نجمیه بردند. عجب آن که پس از عمل جراحی، حال مصدق روز به روز وخیم تر می شد و ناچار از او همچنان بستاری کردند تا روزی که چشم از جهان فرو بست. (۲۱)

صبح روز مرگ مصدق (چهار دهم اسفند ماه ۱۳۴۵) به بیمارستان رفتم، در راهرو به خانم بستاری بر خوردم که دیده بودم چه سان از جان و دل به او می رسید. نامش را از یاد برده ام اما چهره اش را همچنان بخاطر دارم. از من پرسید: « می خواهید او را ببینید؟» من سری تکان دادم، او مرا به سمت اتاقی هدایت کرد و درینش را گشود. من به درون رفتم و خانم بستاری در پرتو نور را بر روی من بست و خود بیرون شد. من ماندم و او، در سکوتی ژرف که فضا را می پوشاند. خاموشی سنگین بود و من باز و زدنش را با تمام وجود، در درون و بیرون خود احساس می کردم. برای نخستین بار در زندگی، خود را با یکدیگر می جانی در یک چنین سکوتی تنها می یافتم. می دانستم که این آخرین خلوت ما است و اما نمی دانستم که چه باید کرد.

تختخوابی در گوشه اتاق و او بر روی آن، لابد رو به قبله، دراز کشیده بود و ملافه سفیدی سرپایش را می پوشاند. مدتی بی حرکت در کنارش ایستادم و در در همان سکوت عمیق تماشا می کردم، سپس جرات یافتم و آهسته ملافه را از روی صورتش پس زدم، به آن روز جز بر روی پرده سینما مرده ای ندیده بودم. چشم پراو دوخته، تماشا می کردم می دانستم که آن اتاق و آن سکوت را برای همیشه بخاطر خواهم سپرد. خفته بود در خوابی که بیداری نداشت و من همچنان در کنارش ایستاده بودم. مدتی گذشت تا به خود آمدم و دیدم که اشک می بریزم.

سگی می نمود که از دشت صورت اش بیرون زده باشد. خوره های سیاه چشمان اش به نظر چون غار می آمد و گرد و غبار مرگ در این دشت پراکنده بود. با تلاش بسیار کسی خود را جا به جا کرد. بوسه ای از گونه ام گرفت. لیدختی زدو گفت: دختر دایه، دختر دایه جان، از دیدن تان خوش حالم. صدای اش ززمزه بریده ای بود. اما همچنان محکم و بر اقتدار. از چشمان اش هنوز درخشش هشجاری می جهید و زنده و پر انرژی می نمود و با شکفتی می دیدم که از درون تغییری کرده و شخصیت او استواری همیشگی اش را حفظ کرده است. (۲۰)

شیرین سمعی ادامه می دهد: از میان پزشکانی که برای در مانش دعوت شدند، اسامی دکتر احمد فرهاد و دکتر اسمعیل بزندی را بخاطر می آورم، چون هر دو را از پیش دیده بودم و می شناختم. مصدق دهانش را گشود و دو دکتر بزندی در حین معاینه به او گفت شما مرا بخاطر نمی آورید، من در زمان خدمت وزیر شما یکبار به ملاقاتان آمدم. عضو اتحادیه دانشجویان بودم و در خواستی داشتیم. مصدق تا این سخنان را از او شنید، فوراً دست هایش را پس زد و دهان خود را بست و با تبسمی به او گفت: « آقای دکتر، پیش از معاینه، بهتر است اول بفرمایید تا بدانم آیا در آن زمان در خواستتان را انجام دادم یا خیر؟» غده را سرطانی تشخیص دادند. عده ای از پزشکان موافق عمل جراحی بودند و عده ای مخالف آن. پس از شش، تصمیم بر آن شد که غده را بیرون آورند و به این منظور بیمار را به بیمارستان نجمیه بردند. عجب آن که پس از عمل جراحی، حال مصدق روز به روز وخیم تر می شد و ناچار از او همچنان بستاری کردند تا روزی که چشم از جهان فرو بست. (۲۱)

سرعتی مراسم آوری می رفت و انگشت شمار یاران مصدق و نزدیکانش در خطی از اشک او را دنبال می کردند. در ابر آلود غمناک آن صبح به سوی احمد آباد روان شدیم. گریه امانم نمی داد. با خود می اندیشیدم که چه روزها و چه شب ها آرزوی دیدار پیشوا در احمد آباد در دلم پر کشیده و اینک راهی احمد آباد، ولی چه تلخ و دردناک. جاده اتوبان و سپس جاده فریین، در دهرای آبیگ وارد جاده خاکی شدیم. من در ذهنم احمد آباد را بارها تصویر کرده بودم و عجیب که آن تصویر چقدر با واقعیت نزدیک بود. جاده ای خاکی، ریل راه آهن و دشت زیر گندم. آبی که خروشان از چاهی بدر می آمد و از بلندی فرو می ریخت و سرانجام در بزرگ رنگ و رو رفته قلعه احمد آباد، یکی پس از دیگری رسیدیم. پس از رسیدن آمبولانس، روستاییان احمد آباد از هر سو دوان دوان به قلعه آمدند. پیرمردی که کلاه نمندی بر سر و چهره ای مهربان داشت، گریه گنان آمد و گوشه دیوار نشست و در تمام مدت آیه های که از قرآن قرائت کرد. چنان صمیمی می خواند که غلط ادا کردن زیر و بم کلمات را از یاد می بردی. پشت اتاقک چوبی سبز رنگ متحرکی که روی جوی قرار داشت و می گفتند مصدق روزهای که باد تندی می وزید در آن می نشست، پرده ی سفیدی کشیدند تا مقدمات غسل فراهم گردد.

یاران روزهای تنهایی پیشوا، روستایان صمیمی و مهربان احمد آباد با چشمانی سرخ از گریستن در جنب و جوش بودند. وقتی همه چیز آماده شد، دستهای دکتر سحابی که تازه از زندان آزاد شده بود آخرین شستوشوی بدن مصدق را انجام داد. در آن غربت نیمروز، باد زوغم کتان به هر سو می دودید تا مگر به زخم کوشش وحشتناک دستگاه سانسور، فاجعه را همه جا فریاد کند و صلا در دهد که شیر پیر در زنجیر، چشم از جهان پر بترنگ و فریب فرو بست. روستایان، آن یاران روزهای تنهایی، چشم، آندوه و نگرانی پیشوا، چهره بر خاک می مالیدند و زار زار می گریستند.

ظاهر هنگام، بچه های مدرسه نیز به این گروه سوگوار پیوستند و آن «همیشه پدر» را میان اشک های کودکانه طلب کردند. پسری نگران لباس عبیدی بود که هر سال «بابا» برای آنها تهیه می کرد و دختری که مهربانی های او سر داده بود و می پرسید که جای خالی او را چه کسی پر خواهد کرد. آرزوها مصدق کنار پله ها می نشست و بچه ها را به آب نباتی که در جیب داشت، مهمان می کرد... آه که یاد آن روزها چه تلخ و چه شیرین بر سینه می نشیند. زنی زاری کتان می گفت: «نگو آدمی مرده که عالمی مرده.» و زن دیگری که چهره گندمگون لاغریش را سیل اشک پوشانده بود، ناله می کرد که

« دیگر از دست و پای این زندانی زنجیر ها را باز کنید. با دستهای مهندس حسینی که چهره اش یادآور مبارزه های ملی شدن صنعت نفت است و نگاه مهربانش گویای ایمان بی یابانش و داریوش فروهر رهروی راستین و وفا دار راه مصدق که او هم به تازگی از زندان آزاد شده بود و با کمک بچه های ده که خاک می بردند و بسک می آوردند، مزار مصدق کنده و آماده شد. با رسیدن آیت الله سید رضا زنجانی (۲۳) همه به نماز ایستادند. محمد علی کشاورز صدر بر خلاف همیشه ساکت بود و ببه پنهانی صورت اشک می ریخت.

« استوان نویسنده ی کتاب موازنه ای منفی که خدا رحمتش کند و دکتر صدیقی که در آخرین لحظات افسرده غمین با حلقه بزرگی از گل رسید. سر هنگام مجلسی از یاران جوان مصدق،

اشتراک یک ساله: ۳۵۰ هزار ریال، ۳ ماهه: ۱۲۰ هزار ریال، ۱ ماهه: ۴۰ هزار ریال. اشتراک ۱۶ اختیاری قائل شده بود،

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در جهت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

* بیانیه ها و اطلاعیه ها و گزارشات نقض حقوق بشر

در ۲۶ بهمن ۸۷، گزارش در باره شکنجه های اعمال شده بر جوانان، دانشجویان، دانشجو محروم از تحصیل مقطع کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه علامه طباطبائی، انتشار یافت. او از روز ۲۶ بهمن، اقدام به اعتصاب غذا با خواست رسیدگی قضائی به شکایات خود نموده است... با انتقال ایشان به بازداشتگاه اوواک سنجندج، نامبرده بصورت مکرر تحت بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته است. به طوریکه بازداشتگاه از پله ها با چشم بسته به پایین پرت شده است. این شکنجه شامل دیدگیهای او تا اواخر اسفند است. آسیب دیدگی مبره های گردن، و شکستگی سر بوده است. در پی انتقال به زندان مرکزی شهر سنجندج، در ۲۶ بهمن ماه، به دلایل واهی توسط نگهبانان زندان به صورت شدید مورد ضرب و شتم قرار گرفت. آقای علیرضا در این ضرب و شتم دچار آسیب چشم، کبودی صورت، جراحات دست چپ، آسیب به ستون فقرات گردید. شدت ضربات غیرانسانی مأموران مذکور به حدی بود که این دانشجو محروم از تحصیل برای استراحت از هوش رفت، ۲۴ زندانی شاهد این رفتار غیرانسانی اقدام به نگارش استشهادیه ای در خصوص شکنجه آقای علیرضا و ارائه آن به بازرسی زندان نمودند.

* روزنامه تگاری که رژیم به حقوق آنها تجاوز کرده است:

در ۲۳ بهمن ۸۷، امیدرضا میرصافی، ۲۸ ساله، روزنامه نگار و وبلاگ نویسی است که به علت انتشار عقایدش در وبلاگ روزنگار در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ دستگیر شده بود. او به ۲/۵ سال زندان محکوم و به بند عمومی زندان اوین برده شد. در ۲۲ بهمن ۸۷ مقامات قوه قضائیه در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۷ به وکلای امید معماریان، روزبه میر ابراهیمی، شرام رفیع زاده و جواد غلام تمیمی این وب لاک نویسان اطلاع داد که شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی و انقلاب تهران آنها را تا حد ۳ سال و ۳ ماه زندان و شلاق محکوم کرده است. امید معماریان علاوه بر زندان و شلاق به ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی نیز محکوم شده است. اتهامات وارده بر این وب لاک نویسان "شارکت در تشکیل جمعیت های غیر قانونی"، "عضویت در جمعیت های غیر قانونی"، "تبلیغ علیه نظام"، "شتر اکاذیب" و "اخلال در نظم عمومی" بوده است. علاوه بر این غلام تمیمی به خیانت به کشور نیز متهم شده است. در ۲۹ بهمن ۸۷، عبدالرضا تاجیک روزنامه نگار که قصد داشت ۲۹ بهمن ماه ۱۳۸۷ برای انجام سخنرانی در سمینار «ایران: ۳۰ سال پس از انقلاب» در اسپانیا به این کشور سفر کند، در فرودگاه بین المللی امام خمینی تهران، ممنوع الخروج شد. در ۲۹ بهمن ۸۷ آقایان علی اصغر جمشید نژاد و شهسوار بطلمی مدیران مسئول دو نشریه " نسیم غرب" و " نوای وقت" به دادگاه مطبوعات کرمانشاه احضار شدند. در ۲ اسفند اطلاع رسیده است که در اسفند ماه امسال قرار است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به رتبه بندی و امتیاز دار کردن خبرنگاران اقدام کند و افرادی را که به نوعی موی دماغ هستند و زیاد حرف میزنند را به این شکل یا از ردیف خبرنگار خارج کرده و یا از خبرنگاری منصرف سازند.

و این دادگاه وی را به اعدام محکوم کرد. دادگاه تجدید نظر روز سه شنبه ۲۹ بهمن تأیید حکم اعدام را به وکیل ایشان نعمت احمدی ابلاغ نمود. اتهام این فعال کرد مجاریه از طریق عضویت در یکی از احزاب اپوزیسیون کردستان عنوان شده است. در ۱ اسفند ۸۷، در پی تبدیل حکم سنگسار عبدالله فریور به اعدام با طاب دار، وی که به جرم زنی محصنه در ساری به سنگسار محکوم شده بود، در زندان این شهر به دار آویخته شد. در ۳ اسفند ۸۷، سعید زارع ۲۱ ساله و منصور بهرامی ۲۵ ساله و محمد علی عزیزی ۴۵ سال، از زندان گوهر دشت به زندان اوین منتقل شدند در اینک اعدام شدند. بنا بر گزارش، حکم اعدام منصور بهرامی در ۴ اسفند در زندان اوین به اجرا در آمده است ولی از وضعیت ۲ زندانی دیگر خبری در دست نیست.

* روزنامه تگاری که رژیم به حقوق آنها تجاوز کرده است:

در ۲۳ بهمن ۸۷، امیدرضا میرصافی، ۲۸ ساله، روزنامه نگار و وبلاگ نویسی است که به علت انتشار عقایدش در وبلاگ روزنگار در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ دستگیر شده بود. او به ۲/۵ سال زندان محکوم و به بند عمومی زندان اوین برده شد. در ۲۲ بهمن ۸۷ مقامات قوه قضائیه در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۸۷ به وکلای امید معماریان، روزبه میر ابراهیمی، شرام رفیع زاده و جواد غلام تمیمی این وب لاک نویسان اطلاع داد که شعبه ۱۰۵۹ دادگاه جزایی و انقلاب تهران آنها را تا حد ۳ سال و ۳ ماه زندان و شلاق محکوم کرده است. امید معماریان علاوه بر زندان و شلاق به ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی نیز محکوم شده است. اتهامات وارده بر این وب لاک نویسان "شارکت در تشکیل جمعیت های غیر قانونی"، "عضویت در جمعیت های غیر قانونی"، "تبلیغ علیه نظام"، "شتر اکاذیب" و "اخلال در نظم عمومی" بوده است. علاوه بر این غلام تمیمی به خیانت به کشور نیز متهم شده است. در ۲۹ بهمن ۸۷، عبدالرضا تاجیک روزنامه نگار که قصد داشت ۲۹ بهمن ماه ۱۳۸۷ برای انجام سخنرانی در سمینار «ایران: ۳۰ سال پس از انقلاب» در اسپانیا به این کشور سفر کند، در فرودگاه بین المللی امام خمینی تهران، ممنوع الخروج شد. در ۲۹ بهمن ۸۷ آقایان علی اصغر جمشید نژاد و شهسوار بطلمی مدیران مسئول دو نشریه " نسیم غرب" و " نوای وقت" به دادگاه مطبوعات کرمانشاه احضار شدند. در ۲ اسفند اطلاع رسیده است که در اسفند ماه امسال قرار است وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نسبت به رتبه بندی و امتیاز دار کردن خبرنگاران اقدام کند و افرادی را که به نوعی موی دماغ هستند و زیاد حرف میزنند را به این شکل یا از ردیف خبرنگار خارج کرده و یا از خبرنگاری منصرف سازند.

دو رأس از سه رأس؟

در ۲۷ بهمن ۸۷، از زندان دستگرد حمید بابایی ۳۵ ساله، از بند ۴ زندان دستگرد اصفهان به اتهام داشتن مواد مخدر و محمد زرگی ۲۵ ساله از بند ۳ زندان دستگرد اصفهان به اتهام داشتن مواد مخدر ۲ سال است که در زندان بسر می برد. و امید نوری ۲۷ ساله، از بند آموزشی زندان اصفهان، ۵ سال است که در زندان بسر می برد. و یاسین جعفری ۲۷ ساله، از بند ۴ زندان اصفهان، به اتهام داشتن مواد مخدر ۴ سال در زندان بسر می برد. و عباسعلی قاسمی ۳۰ ساله، از بند ۴ زندان اصفهان، به اتهام داشتن مواد مخدر، مدت ۴ سال است که در زندان اصفهان بسر می برد. و علی اکبر فرشادفر ۳۰ ساله، از بند ۴ زندان اصفهان، به اتهام داشتن مواد مخدر و ۵ سال است که در زندان بسر می برد. و رسول صبوری ۲۵ ساله، از بند ۴ زندان اصفهان، به اتهام قتل و ۵ سال است که در زندان بسر می برد. در ۲۰ بهمن، ۵ تن از آنها اعدام شدند. خبرگزاری دیدبان حقوق بشر کردستان، سمیه(سوزان) زند نشی، سعید قائد رحمت(حسام مهرداد)، محمد رضا میرزایی، ناصر دادود پور و سیاوش طرافه که از ۳ ماه پیش در جریان یک تجمع اجتماعی دستگیر شده بودند توسط دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق شرکت در "تجمع غیر قانونی" و "تباهی جهت براندازی نرم به ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شده اند. در ۲۸ بهمن ۸۷، کاوه رضایی، از اعضای کمیونیک میلیون امضا و فعال جنبش دانشجویی بازداشت شد. در ۲۸ بهمن ۸۷، خانم صبا رضوانی بانویی بهایی توسط دادگاه انقلاب شهر سمنان به اتهام اقدام علیه امنیت به سه سال و هشت ماه حبس تزییری توام با تبعید محکوم شد. در ۲۹ بهمن، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران: مادر و فرزندی به نامهای هود یازلو و نازیلا دشتی توسط دادگاه انقلاب شهر تهران به تحمل مجموعاً شش سال حبس تزییری توام با تبعید محکوم شدند. جرم آنها رفتن به عراق و دیدار با بستگان خود در اردوگاه اشرف بوده است. در ۲۹ بهمن ۸۷، ۷ نفر به اتهام جاسوسی برای اجانب تحت تعقیب قرار دارند، قرار مجرمیت برای این افراد صادر شده و در هفته آینده برای آنها کیفرخواست صادر می شود. در ۳۰ بهمن ۸۷، دادگاه رسیدگی به اتهامات حبیب الله لطفی به صورت غیر علنی و پس از گذشت ۸ ماه از بازداشت وی، در دهم تیرماه ۱۳۸۷ در دادگاه انقلاب سنجندج برگزار گشت.

است تا کسانی چون شما و آقای مطهری طرح کاملی تهیه کنید. از او خواستیم اسلام شناسان و حقوقدانان را به تهیه طرح دولت جانشین فرا بخواند. او نیز نوشت و نوشته او، در همان زمان انتشار یافت. کتاب او فراموش شد. تا زمانی که آقای حسن آیت (متنی که به امضای او و آقای منتظری انتشار یافته و برای فقیه ۱۶ اختیاری قائل شده بود)، بمناسبت انتخابات مجلس خبرگان، از فرانسه، وضعیت همان وضعیت سالیهای اول دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ بود. الا این که مردم مخالف رژیم شاه، اینک در جنبشی همگانی بودند که بطور خودجوش سازمان می یافت. انطباق با این وضعیت، تصریح بر ولایت جمهور مردم را ایجاب می کرد و او مکرر بر ولایت جمهور مردم تصریح و تأکید می کرد. در تهران، در حکم انتصاب آقای مهندس بازرگان، به ولایت شرعی خود نیز استناد کرد. به او اعتراض شد که پس ولایت جمهور مردم چه شد؟ پاسخ داد: برای بستن دهان قشری ها، استاد به ولایت شرعی ضرورت داشته است. پیش نویس قانون اساسی، بر اساس ولایت جمهور مردم تدوین شد. او و دیگر مراجع با آن موافقت کردند. اما وقتی بنا بر تشکیل مجلس خبرگان شد و ترکیب مجلس آن شد که همگان از آن اطلاع دارند، سخن از ولایت فقیه، بمیان آمد. گروگان گیری و استغفای حکومت مهندس بازرگان و اقتدان حکومت به دست حزب جمهوری اسلامی، وضعیت را با ولایت فقیه، برابر او، جبهه ملی قرار گرفته بود. این دو آقای شریعتمداری را مرجع صاحب صلاحیت می شناختند و تبلیغ می کردند. هر دو تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آقای خمینی از کودتاجیان حمایت کرده بود. در چنین وضعیتی، ولایت فقیه به کنار، مرجعیت نیز نمی توانست بجوید. هرگاه او می خواست مرجعیت بجوید، می باید خود را با جریان دسمای می کرد که در برابر استبداد شاه ایستاده بود. «انقلاب سفید» فرصت را در اختیار او گذاشت. مخالفت با کاپیتولاسیون و تنها شدن آقای خمینی در برابر شاه، گرچه سبب تبعید او به ترکیه و سپس نجف شد، اما موقعیت او را بعنوان مرجع تقلید، تثبیت کرد. حالا دیگر، مبلغان مرجعیت او، مخالفان سیاسی رژیم شاه بودند. روشی را که او برگزید، در هر دو وضعیت بود: از روی قرار و قاعده، قوانین مصوب مجلس شاه را خلاف شرع می خواند. نخست اسامی بود با مراجعه به قوانین اساسی کشورهای اروپایی، طرحی تهیه شود. او ولایت فقیه بمنابته اجرای قانون اسلام در برابر استبداد شاه و «قوانین ضد اسلامی» او را موضوع تدریس قرار داد. در سفر به نجف، کتاب او «ولایت فقیه را عامل بقای رژیم پهلوی توصیف کردم. او گفت: این کتاب من باب فتح باب

چرا با خمینی همگام شدید؟

(تدریس در نجف) و ولایت با جمهور مردم است (نوفل لوشاتو) و نظرات فقیه (قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان که او رای دادن به آن را فریضه به آقای خامنه ای که بنا بر آن، در قانون اساسی تجدید نظر شد). آیا تأمل او در ادله فقهی سبب ۵ نوبت تغییر شد؟ به یقین نه. هرگاه در دوره هائی که هریک از این ۵ نظر در آنها اظهار شده اند، تأمل کنیم، متوجه می شویم، آقای خمینی با وضعیت زمان اظهار رای، انطباق جسته است: در اواخر عمر آیت الله بروجردی و بهنگام سفر او، به روایت آقای منتظری، آقای خوبی خود دور کرده بود. بروجردی او را از نظر دور کرده بود. در آن وضعیت، او با ولایت فقیه مخالف بوده است. همین سخن را می گفته است که امروز آقای احمدی نژاد و حامیان او می گویند: ما می باید کاری کنیم که ولی عصر (عج) تشریف بیاورند. بسا احتمال نمی داده است که در شمار مراجع تقلید در آید. چرا که «خواص» به او نظر داشته اند اما جمهور مردم نه. رژیم شاه در کار انتقال مرجعیت از قم به نجف و در تدارک «انقلاب سفید» خود بود. در برابر او، جبهه ملی قرار گرفته بود. نهضت آزادی تازه تشکیل شده بود. این دو آقای شریعتمداری را مرجع صاحب صلاحیت می شناختند و تبلیغ می کردند. هر دو تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آقای خمینی از کودتاجیان حمایت کرده بود. در چنین وضعیتی، ولایت فقیه به کنار، مرجعیت نیز نمی توانست بجوید. هرگاه او می خواست مرجعیت بجوید، می باید خود را با جریان دسمای می کرد که در برابر استبداد شاه ایستاده بود. «انقلاب سفید» فرصت را در اختیار او گذاشت. مخالفت با کاپیتولاسیون و تنها شدن آقای خمینی در برابر شاه، گرچه سبب تبعید او به ترکیه و سپس نجف شد، اما موقعیت او را بعنوان مرجع تقلید، تثبیت کرد. حالا دیگر، مبلغان مرجعیت او، مخالفان سیاسی رژیم شاه بودند. روشی را که او برگزید، در هر دو وضعیت بود: از روی قرار و قاعده، قوانین مصوب مجلس شاه را خلاف شرع می خواند. نخست اسامی بود با مراجعه به قوانین اساسی کشورهای اروپایی، طرحی تهیه شود. او ولایت فقیه بمنابته اجرای قانون اسلام در برابر استبداد شاه و «قوانین ضد اسلامی» او را موضوع تدریس قرار داد. در سفر به نجف، کتاب او «ولایت فقیه را عامل بقای رژیم پهلوی توصیف کردم. او گفت: این کتاب من باب فتح باب